سباوون

ماره چهارم، سال اول،
جدی ۱۳۶۶ شمسی مطابق
ادی الاول ۱۴۰۸ قمری
سابق جنوری ۱۹۸۸ عیسوی

بالهای سینما
صفحه ۲۲
وگوش کجاست
صفحه ۳

ACKU
Ketabton.com

ketabton.com - The Digital Library

مسابقه عکاسی

سباوون

مجله سباوون مسابقه عکاسی
را برای شش ماه آینده الی ختم
ماه جوزا ۱۳۶۷ براه می اندازد.

در این مسابقه عکاسان داخلی و خارجی
میتوانند اشتراک کنند، عکس های
مورد نظر مناظر طبیعی، پورتره ها، زنده گی عادی
مردم و عرصه های هنری را به سیل دیگه وسیله میتوانند
در این مسابقه اشتراک کنند.

در ختم کانکور جوایز آتی به برنده گان آن اعطا میگردد:

جایزه اول	یک جایزه	۱۵۰۰۰ افغانی
جایزه دوم	دو جایزه	۷۰۰۰ "
جایزه سوم	سه جایزه	۴۰۰۰ "
جایزه چهارم	چار جایزه	۲۰۰۰ "
جایزه پنجم	پنج جایزه	۱۰۰۰ "

اشتراک کنند گان آثار
شان را با یک قطعه فوتو خود
برای نشر بفرستند

آدرس: اداره مجله سباوون

ACKU

ketabton.com - The Digital Library

فروشگاه لمر

رادیو وراد یوکست های مرغوب
را از کمپنی های مشهور جاپان
آماده فروش دارد .

PROPERTY OF ACKU



فروشگاه لمر

انواع سامان آلات مورد
ضرورت خانواده ها را
عرضه میدارد

در فروشگاه لمر تلویزیون
های مختلف النوع جاپانی، شوروی و جرمنی بفروش میرسد

آدرس : منزل سخاخی پارک هوتل
محمد جانخان واټ

ketabton.com - The Digital Library

سباوون

شماره چهارم ،سال اول،ماه جدی ۱۳۶۶ شمسی مطابق
جمادی الاول ۱۴۰۸ قمری مطابق جنوری ۱۹۸۸ عیسوی



نرخ دالر در کابل ص ۴۸



گابل درگدرگاه تاریخ ص ۶



عزیزنفه ها وآدم ها ص ۱۲



بالهای سینما ص ۲۲

موسیقی

بیلتون ۳۴ مخ
دهما لیا لمنوخه ۹۰ مخ



شهرآزدوربین کمره ص ۲۶



عکس پشتی اول از محمد انور

نشریه اتحادیه ژورنالیستان
جمهوری افغانستان

زیرنظر هیات تحریر:
بارق شفیعی ، محمود حبیبی
عبدالله شادان ، لطیف ناظمی
رهنوردزریاب ، شفیق وجدان

مدیرمسوول : ظاهرطنین
معاون : محمدآصف معروف
تیلفون : ۲۴۹۳۵
آرت وگرافیک : سمیع مسعودوروح اله نقشبندی
خطاطی : کبیرامیر
مهتمم : ظاهرغفوری
آدرس : تعمیراتحادیه ژورنالیستان
جمهوری افغانستان مقابل هوتل کابل
تیراژ : (۲۰۰۰۰) جلد

عکسهای شماره از محمدقاسم صاعد وشیرشاه ابوی

علمی تاریخی

دوسیه جنایی ص ۳۲
چراچاق میشویم ص ۶۸
۴۰۰ میلیون پشوگان ۷۶ مخ
زنیکه همه را برهنه می بیند ص ۵۸



گوگوش کجاست؟ ص ۵۳



تنهائی ص ۵۴

ادبیات

صفحات شعر ص ۴۲-۴۶
له نیم کسوکرکی ۶۴ مخ
برف ونقشهای روی دیوار ص ۳۰
شاهداتهام ص ۷۸

گوناگون

دویدیوکستونوبازار ۲۱ مخ
بده برای خدا ص ۳۲
چلوصاف ص ۶۴
برای شما فال گرفته ایم ص ۹۶
دبنجاره هتی ۷۰ مخ



هنرمندان هندی اینگونه ظاهرخواهندشدص ۴۹

به پاسخ خوانندگان

با سپاسگذاری فراوان از خوانندگان گرامی مجله سباوون، که طی روزهای گذشته از طریق ارسال نامه ها ،ارتباط تیلفونی وتماسهای مستقیم مجله شانرا استقبال گرم نموده وما را درزمینه کاربهترهرچه بیشتر تشویق نمودند .

صدها نامه به اداره مجله مواصلت نموده که درآن نظریات ،انتقادات وپیشنهادات سودمند درج است، اداره مجله با دقت تمام این نامه ها را مطالعه نموده ودرشماره های آینده به پاسخ آن می پردازد . خوانندگان مجله بعضا "اظهار تشویش نموده که شاید کار مجله بعد ها خراب شود ،به پاسخشان می گوییم به هیچ وجه چنین نخواهد شد چون چنین تصمیمی را نداریم اکثرا "ازنا خوانا بودن صفحات مجله شکوه نموده اند .دراینمورد باید گفت که اداره مجله با تمام نیرو درجستجوی امکانات بهتروتهیه تایپ های با حروف زیبا وخوانا تر است ولی هنوزدرین راه توفیقی به دست نیامده است .بدینوسیله از شما دعوت بعمل می آوریم اگر امکاناتی دراختیارداریدمجله همکاری نمایید .

نظریات همه خوانندگان جدا رعایت گردیده ومشوره هایشان مارا برای کاربهتر، یاری میرساند .

اکنون که شماره چهارم را با تغییرات بیشتردردست دارید با ارایه پیشنهادات وانتقادات ما را یاری دهید.

اداره

ketabton.com - The Digital Library

خوشا عشرت سراي كابل و دامان كهسارش
كه ناخن بر دل گل ميزند مژگان هر خارش
خوشا وقتيكه چشم از سواد ش سرمه چين گردد
شوم چون عاشقان عارفان از جان گرفتا ر ش
ز وصف لاله او رنگ بروي سخن دا م
نگه را چهره خون سان زسير ارغوان زار ش
چه موزونست يارب طاق ابروي پل مستان
خدا از چشم شور زاهدان دارد نگهدا ر ش
خضرچون گوشه بگرفته ست از دامن كوهش
اگر خوشتر نباشد از بهشت اين طرف كهسارش
اگر در رفعت برج فلك سايش نميبينند
چرا خورشيد رااز طرف سر افتاده دستا ر ش
حصار مارپيچش اژدهاي گنج را مانند
ولي ارزد به گنج شايگان هر خشت ديوا ر ش
نظرگاه تماشاييست در وي هر گدر گاهي
هميشه كاروان مي آيد به بازارش
حساب مه جبينان لب بامش كي ميدا ند
دو صد خورشيد رو افتاده در هر پاي ديوارش
به صبح عيد ميخندد گل رخساره صبحش
به شام قد ريحانو ميزند زلف شب تا ر ش
تعالي الله از ((باغ جهان آرا)) و ((دشعرآرا))
كه طوبي خشك برجامانده است از رشك اشجا ر ش
نماز صبح واجب ميشود برياك داما نان
سفيدي ميكند چون در دل شب ياسمن زا ر ش
نميدانم قماش برگ گل ليك اينقدر دانم
كه بر مخمل زند نيش درشتي سوزن خار ش
درختانش چو سرو از برگريزي ايمنند ايمن
خزان رنگي ندارد برگل رخسار اشجا ر ش
خضر تيري به تاريكي فكند از چشمه حيوان
بيا اين جا حيات جاودان برگير ز انها ر ش
تكلف بر طرف اين قسم ملكي را به اين زينت
سپهداري چو نواب ظفر خانست در كارش
نواي جغد چون آواز عنقا به گوش آيد
خوشا ملكي كه باشد شحنه عدل تومعما ر ش
فلك از آفتاب آيينه داري پيشه ميسا زد
كه گرم حرف گردد طوطي كلك شكر با ر ش
چو از هند دوات آمد برون طاوس كلك او
خورد صد مار پيچ رشك كبك از طرز رفتا ر ش
نباشد حاجت سرمايه بال هما او را
سعادت همچو گل ميروید از اطراف دستارش
بلند اقبالي آن دارد كه گر بر آسمان تازد
به زور بازوي قدرت كند با خاك هموا ر ش
ز بحر رهد او دزدي بر افتاده ست ازمالم
نيارد خصم دزديدن سر از شمشير خونبا ر ش
رباید تيزي از الماس و سرخي از لب يا قوت
نمايد جوهر خود را چو شمشير گهربا ر ش
سري كز جنبش ابروي تيغش بر زمين افتد
كي بر ميدارد از خاك مذلت جز سر د ا ر ش
چي گويم از بلنديهاي طبع آسمان سير ش
به دوش هرش كرسي مينهد از رتبه افكا ر ش
الهي تا جهان آرا و شهر آرا به جا باشد
جهان آرايي و آرايش كشور بود كا رش

صائب تبريزي

کابل
درگذرگاه تاریخ

سمپوزیم تحقیقی ملی تحت عنوان «کابل درگذرگاه تاریخ» به تاریخ ۱۴ جدی در تالار جلسه ال هوتل کابل گشایش یافت.

در این سمپوزیم در بخش های تاریخ، جغرافیه و هنر کابل مقالاتی توسط پژوهشگران خوانده شد.

در این سمپوزیم اضافه از دو صد تن از دانشمندان، محققان رجال و شخصیت های اجتماعی سیاسی و فرهنگی کشور اشتراک ورزیده بودند.

طی سه روز جلسات علمی و تحقیقی سمپوزیم کابل درگذرگاه تاریخ ۴۵ تن از نویسنده گان، دانشمندان و پژوهشگران هسته مقالات شانرا در رابطه به شهر کابل از منظر تاریخی و فرهنگی شهر کابل ارائه نمودند.

این سمپوزیم که طی سه روز دوام نموده است با صدور قطعنامه به پایان یافت و در شماره های آینده برخی از مقالات این سمپوزیم را مختصراً به نشر میسپاریم.

ketabton.com - The Digital Library

1988

سال نو آرزوهای نو



شیر محمد ضیا

آدم برفی زنده گینامه معتبری دارد

سال نو مردم سلاویان قدیم اول مارچ بود. رسوم کهنه حتی پس از پذیرش عیسویت هم بکلی ازمیان نرفت مگرد راواخر قرن ۱۵ در زمان سلطه کنیاز ریون سوم واسیلویچ طبق قوانین دریزانتیست ها اول سپتمبر را بحیث آغاز سال نو پذیرفته بعد ازد وصد سال باثر فرمان پطراول اول جنوري را آغاز سال نو قرارداد ند. وجشن گرفتند در سایر کشورهاي اروپائی که با پ گریگوري هشتم در سال ۱۵۸۲ - شیوه قدیم جنتري یولیانی را تغییرداد) تاآنوقت حاسبه سالها از بید اینجهان صورت می گرفت.

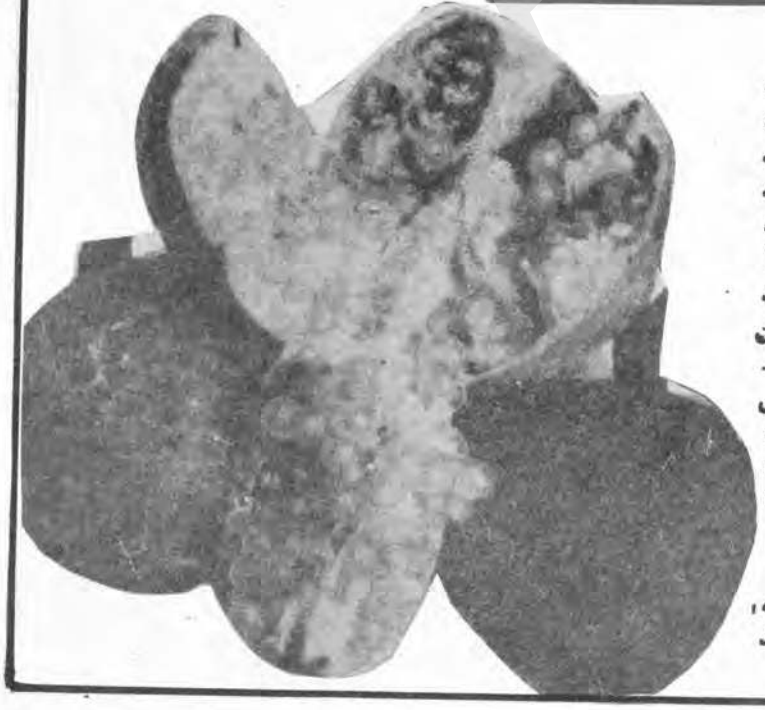
معکوره جشن گیري سال نو هم از ابتکارات پطر کبیراست استفاده از درخت ناجو در سال نوبعد از قرن ۱۸ در روسیه درنیمه اول قرن نزده آغاز گردید. کسلیت ها وسلاویان درخت بلوط، المانی ها ناجو، یونانی ها سرو، انگلیسها صنوبر را تقدیس مینمودند. مردم به جنگل رفته بدرختان مورد احترام خود اشکال چوبی باکاسنی را می آویختند وتحفه ناچیزي درپاي آن میگذاشتند. باثر دگرگونی شیوه زندگی بعجاي آنکه به جنگل بروند در اوایل شاخچه هاگ درخت را آماده درخت مکمل رابخانه می آوردند. سپس به فکر آراستن درخت ها با سبزه ها روشنی وشمع هاي کوچك شدند. متعاقباً درخت سال نو بوجود آمد.

آدم برفی که زندگینامه معتبري دارد، درطول تاریخ تغییرات زیادي دیده است. پیرمرد سه دندان خداي بحرها پسی دون (پلاتون) رایونانی ها و مردمان قدیم روسها می شناختند. ببازار محل ابحار پی نداشتن ایمان به اودا خل آب نمی شدند. مسیحیون منزلت این خدایان عرفی رانابود کردند وجاي نیستون را مدافع جدید ماهیگیران و قایق رانان، یعنی نیکولاي بزرگ احراز کرد.

پدران بعد ازبازگشت ازمسافرت هاي دراز تحفه ها باخود می آوردند در یك روز مسمای نیکولین تقدیم میکردند. بیرمرد باریش سفید و انبوه (نیکولاي بزرگ یا سانتاکلاوس) پشتاره برشانه وخریطه یی در دست در این جشن به خانه ها میرفت طوریکه می گویند براي اطفال خوب تحفه میداد. اطفال بد را محکوم به جزامی کرد. اطفال، بی صبري شب بکس هاي خود رابطوري بخاري دیواري می گذاشتند تا اینکه آدم برفی ازراه دود رو براي شان تحفه بیاندازد. سانتاکلاوس در روسیه، بابوزاتالی در ایتالیا پیرنویل درفرانسه به روز میلاد - تبدیل شد.

با این توضیح دوباره سال نو، براي خوانندگان خود ارزوهاي نورا ارزومینمایم.

اسرار خوردنی ها



معجزه انار

انار جلد را شاداب میسازد

گل، برگ، میوه، ریشه وپوست انار شفا دهنده است.

انار بهترین داروي ضدکم - خونی است.

آب انار جربی خون راازبین میبرد.

درخت انار گیاه مفیدي است که استفاده از هرقسمت آن براي بدن مفید واقع میشود. گل انار ضد اسهال است جوشانده آن حتی درمعالجه اسهال خونین مفید واقع میگردد.

ساقه ویا ریشه انار کرم کدو دانه راازبین میبرد. هفتاد وپنج گرام پوست خشك یا نود گرام پوست تازه یا ریشه انار رابیست وچهار ساعت درد و گیلاس آب ترنموده، بعد آهسته حرارت داده به تدریج درجه حرارت رازیاد کنید تا آب آن به یك گیلاس برسد بعد آنرا سه قسمت کرده سه وقت بنوشید اگر دردها احساس درد کردید میتوانید یك فاشق جایخوري بارافین بخورید. استعمال همین جوشانده براي درد گلو، پختگی دهان وبیره ها نیز مفید است.

برگ خشك یا تازه انار بصورت جوشانده براي رفع خستگی، ضعف معده، کم اشتهایي و کم خونی اثر مفید دارد.

آب انار دربیماري هاي گرده، مثانه وبیماري قند اثر مفید دارد.

ketabton.com - The Digital Library

چار روز تاریخی در واشنگتن

در ۱۷ قوس ۱۳۶۶
«۸ دسامبر ۱۹۸۷»
در واشنگتن معاهده در
مورد محو کامل راکتهای
میانبرد و برد کوتاه به
امضاء رسید.

گام بزرگ برای آینده

میخاییل گرباچف:

● من معتقدم که تاریخ امضاء قرارداد در مورد محو کامل راکتهای میانبرد و برد کوتاه اتحاد شوروی و امریکا ثبت صفحات جاودان تاریخ تلاش انسانها بخاطر جهان بدون جنگ خواهد شد.

رونالد ریگن:

● بسیاری از دانشمندان نام نهاد در زمان خود پیشگویی نموده بودند، که نیل به چنین موافقتنامه‌یی ناممکن است . . . ولی ما این موفقیت را بدست آوردیم. ما به هدف رسیدیم.



ketabton.com - The Digital Library





ولس گام بسوی خلع سلاح

فکرنمیشود درباره آنچه که جهانیان همه روي صفحه تلویزیون دیده و ازطریق امواج رادیو شنیده اند، بحث بیشتر انجام داد. اما باآنهم گستره و دامنه گفته ها و نوشته ها راجع به ملاقات سران اتحاد شوروي وایالات متحده امریکا، وعقد موافقتنامه هشتم دسمبر ۱۹۸۷ واشنگتن مبنی برامحاي راکتهاي هستوي برد متوسط وکوتاه به چگونه گي مناسبات آینده در قبال سلاح هستوي وسایرانواع اسلحه مستعد به نابودي دسته جمعی بشر مربوط میشود. زیرا واسلحه هستوي معنی ادامه زنده گی بشر را دارد وبشریت در صورت ادامه زنده گی، این نخستین گام نیك راد رراه نجات خویش از نابودي، قابل تبلیك گرفته، گرامی داشت میدارد و حتی سروده هایی برایش خواهد داشت. هنوز که تصنیف این سرود ها صرف در مخیله آهنگ سازان نضج میگیرد، مختصراً به دیده ها وشنیده هاي اولین دهه دسمبر امسال برمیگردیم.

در آن روزها بااهمیت ترین خبرد روسایل اطلاعات جمعی جهان خبر سفر میخائیل گرباچف منشی عمومی کمیته مرکزي حزب کمونست اتحاد شوروي به ایالات متحده امریکا، ملاقات وي با رونالد ریگن رئیس جمهور کشور وهفتم موافقتنامه امحاي سلاح هستوي برد متوسط وکوتاه بود. اهمیت ملاقات نه تنها در عقد موافقتنامه نهفته است، بلکه میلیونها انسان سیاره ما با تعقیب محوراساسی گزارشات واشنگتن تمایل فراوان نسبت به دانستن آنچه تاحال نمیدانستند، نشان داده ساحه شناخت شانرا از جهان توسعه بخشیدند.

پیامهاي متعدد عنوانی رونالد ریگن و میخائیل گرباچف اظهارات رهبران وشخصیتهاي بیاسی واجتماعی جهان بیرامون این رویداد بزرگ و امید واریهاي میلیونها انسان سیاره زمین نسبت به آغاز قطع مسابقات تسلیحاتی، تدویر کنفرانسهاي مطبوعاتی و تمرکز بیش ازپنج هزار ژورنالیست ازسراسر جهان در واشنگتن، همه نشاندهنده تمایل جهانیان نسبت به تحقق این نخستین ابتکار عملی درجهت بقاي انسان و تمدن بشري است.

هزاران نامه از مردم ایالات متحده به آدرس میخائیل گرباچف وشناخت جهانیان ازوي بحیث طراح طرز تفکر نوین سیاسی درمناسبات بین الدول وابراز نظرهاي حتی انتی سویتیست

دستاوردی

ترین روزنامه ها وآژانسهاي خبررسانی جهان از جمله در ایالات متحده چون «واشنگتن پست»، «ان بی سی»، «واشنگتن تایمز» وغیره راجع به اهمیت این ابتکارات گواه پشتیبانی مردم ازصلح وناگزیري تغییرلحن حلقات ظرفدار ادامه مسابقات تسلیحاتی وجنگ میباشد.

درآستانه ملاقات کتابه هایی به آدرس رئیس جمهور جلب توجه مینمود. «درصفحات واشنگتن پست» بجاي اعلانی که معمولاً مفاد و درآمد پولی گراف دارد پنج باراین جملات بعنوانی رونالد ریگن به نشر رسید:

«(نکند که از جمله تمام رهبران امریکا شخص شما« ابتکاردفاع ستراتیژیك» راازبین ببرید نکند که شخص شما بخاطرموافقتنامه نوبتی خلع سلاح، بخاطر ملاقات نوبتی باگرباچف کشورما راد ربرابر تهاجم هستوي طی مدت بانزده سال ویا شاید براي همیش بی دفاع بسازید، نکند که شخص شما ...»

چه اتفاق افتاد که میهتترین ستون ها در واشنگتن تکان بخورند ورونالد ریگن نسبت به بسیاري ازخاطرخواهان همین چند ي قبلش موضع «چپ» رابراي خود اختیار نماید. درواشنگتن گویی تحرت عمیقی درکاراست واین ابتکارصلح تمام موانع راقدم بقدم ازبرابرش برچیده وتاسرحدي تقرب نمود که اذهان جامعه بشري قبل ازامضاي موافقتنامه به وضاحت تمام میرسند: جلو انهدام جهان را میگیري؟ یانمی خواهی از نابودي بشر جلوگیري نمایی؟

یکی ازژورنالیستها قبل ازملاقات از رئیس جمهور پرسید. «... هرگاه این موافقتنامه را رئیس جمهورد یگري امضا مینمود آیا ریگن قبلی علیه وي بمخالفت برنمیخاست؟»

اما امروز رئیس جمهور ایالات متحده رونالد ریگن است. او حین بذیرایی از میخائیل گرباچف دربرابر قصر سفید چنین گفت: این ناآشنا، دوستی است که باید باوي آشناشد.

موزیك تشریفاتی بصدا آمد، مساکر رژه رفتند، لبخند ها و دست فشردن ها...

ketabton.com - The Digital Library

چشمدید خبرنگار ما

آدمها و عنعنه ها



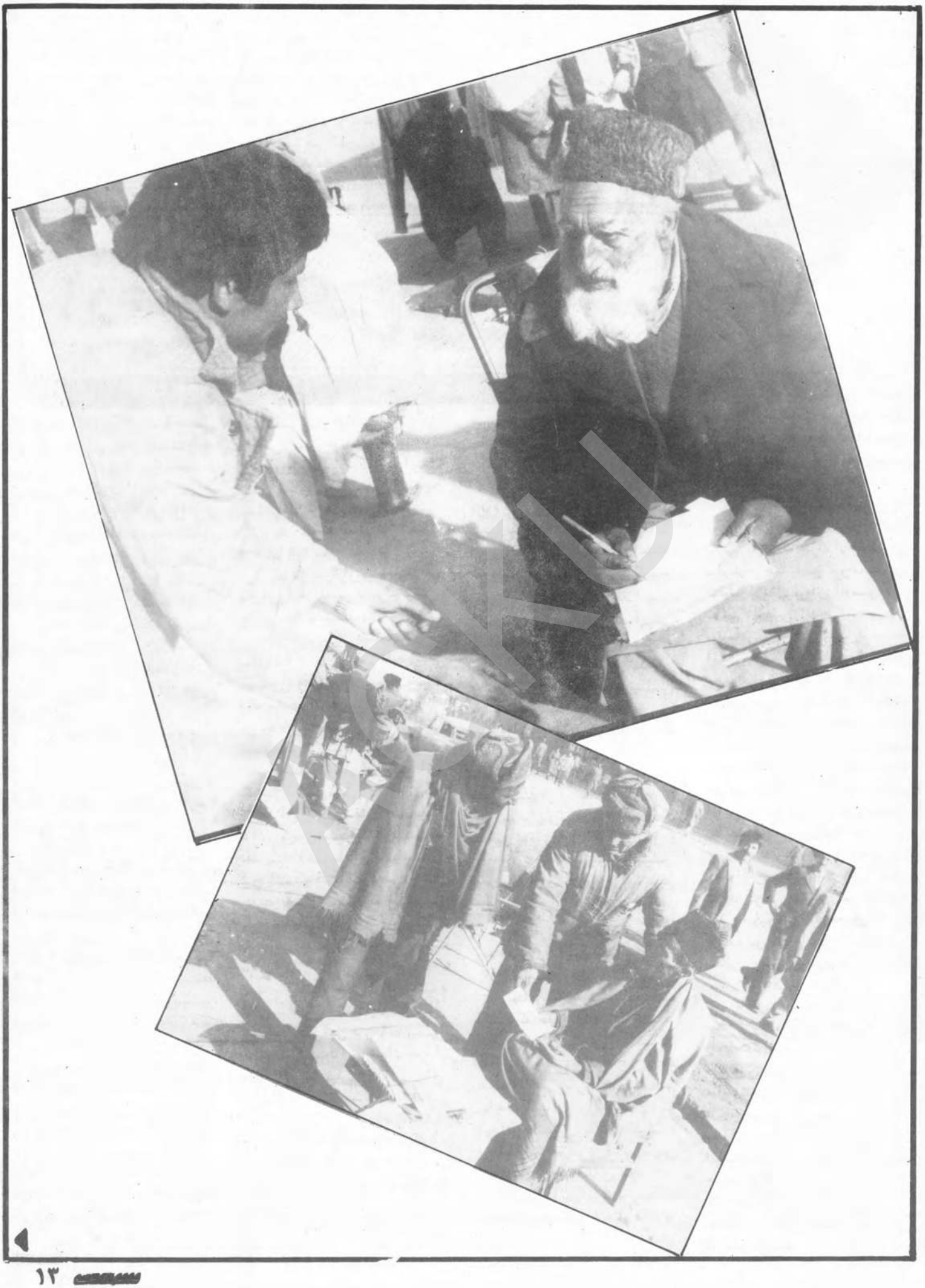
قیمت ۱۰ افغانی

در مناطق مزدحم شهر در کنار وگوشه پیاده روهایی که روزانه هزارها تن از شهروندان در رفت و آمد اند ، آنجایی که شهریان ما باگذاشتن کراچی های گونه گون وباجیدن بساط های رنگارنگ به کار دست فروشی مشغول اند وزنده گی شانرا تا ه میں میکنند ، آنجایی که غرفه ها ، ایستگاه ها ، رفت وآمد عراده جات ومنتظرین سرویس های شهری چشم ها را خیره میسازند ، دراین رنگارنگی دنیای آدمها ، با سیماها ، اندیشه ها ، ایده ها ونشخصیت های متفاوت ، سطح ، رابط زنده گانی ناهمگون اجتماعی و درمیان این پاره از دوره گرد ان شهر نگاهایمان به کسانی بر میخورد که ، پیاده روها روی چوکی نشسته در برابرشان میزه همراه با اوراق سفید خود نمایی میکنند .

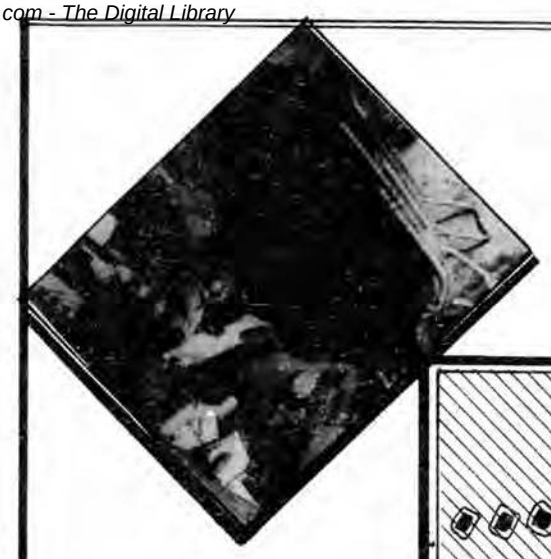
شما این هارا میشناسید حتما ، گاهی هنگام عبور از جاده های مزدحم شهر چشمان تان به این ها افتاده است و شاید بی تفاوت وبدون

بقیه در صفحه (۱۳)

ketabton.com - The Digital Library



ketabton.com - The Digital Library



آدمها، عریضه‌ها...

رنگ ازرابر نشان رد شده ایده، این ها کسانی اند که روزانه برای تعداد بیشماری از مردمان بی سواد ویا سواد نشرما جهت حل دشواری هایشان عرایضی را مینگارند بی آنکه بایان کار مشتری را دریابند.

بی سواد ویاسواد بدین شهر اینسان مزاهای بی دقتر باتیپ های به خصوص خود — شان در لباس نه ژنده و نه نو با عینک های ذره بینی وکلاه های معمولی قرار دارند که اگر شمارش ما غلط از آب در نیاید شاید تعداد شان به ۴۰—۵۰ نفر برسد که چون کارمندان ادارات باشروع کار فاتر آغاز کارمیکنند وقبل از اینکه موترهای یامورین مسیرخانه ها را ببیماید آنها باروبنه شانرا که عبارت از— همان بساط روزی دهی است برمیچینند وراهی منازل خویش میگردند. عمر هرکدام تقریباً از ۴۵ تا ۷۵ سال میرسد.

یک تن دیگر ازین بساط داران شهر درمورد سرگذشتش چنین حکایه میکند:

از کورس عالی عسکری در— سال ۱۳۲۴ فارغ شدم تا به رتبه جگرون رسیدم. درهمان وقت فرقه مشری که مازیرد ستش بودیم رشوه خورده بود ومن در ردعه— مت وبدگویی رشوه واختلاس چند مصراع شعر نوشتم، به همیان سبب زندانی شدم. بعد ازانکه از زندان رها گردیدم استعفا دادم وچون درموارد شرعیه بلدیت داشتم مافوق لیسانس شرعیات شهادتنامه گرفتم وحال مدت ۲۰ سال میشود که وکیل مدافع میباشم و از آمد روزگار به کارعریضه نویسی هم مشغولیت دارم.

سابقاً درخان آباد زنده گانی داشتیم، مدت پنجسال میشود که درکابل درخانه یی کرایی سکونت دارم وباخانواده ام حیات به سر میبرم. ۷۵ سال دارم، صاحب ۶ پسر و ۸ دختر هستم زنده گانی ام را دز فقر وناداری گذشتانده ام امانگذا— شته ام اولاد هایم بی سواد وبی تحصیل باقی بمانند. همین اکنون همه اولاد هایم به تحصیلات عالی رسیده اند، حتی خورد ترین فرزندم که به صنف چارم درس میخواند خطاطی ورسامی را میداند.

درطول عمرم هرقدر که پیدا کرده ام درراه تحصیل اولاد ها، کسب علم ودانش به مصرف رسانده ام ویگانه آرزویم هم همین است که فرزندان صادق وخوب رابه جامعه تقدیم نمایم. فعلاً یک لقمه نان حلال بخورونمیرپید امیکنیم که مقصد روز میگذرد. خودم شخصاً خطاطی به طورمحدود شاعریضه وضمن عریضه نویسی مقاله نویس میباشم.

— عرایضی که برای هموطنان مامینگارید دربرگیرچگونه موضوعاتی است؟

— عرایض گونه گون است، مسایل حقوق، جزا، اطفال، پاسپورت میباشد ولی عرایض تفریق وطلاق وازدواج بیشتر میباشد.

سوال:

به نظرشما یک عریضه خوب چه نکاتی راباید دارا باشد؟

جواب:

یک عریضه خوب عریضه ایست که خلص باشد، به خط خوش و خوانا نگارش بیابد مطلب یاموضوع عارض دران به صورت واضح ودرست مجسم ساخته شود تا درفهمیدن — ایجاد دشواری نکند وگذشته ازهمه باید موضوع زیاد درمتن اندک وباصراحت بیان شود.

کاری جالبی راکه درمدت عریضه نویسی تان انجام داده اید چه بوده؟

— به نظرخودم کارجالبم این بوده که وکیل شرعی اللـه نظر هراریز شدم، اورابه ۱۵ سال حبس محکوم کرده بودند امامن توانستم بابیس برده کارهایش اورا ازحبس رهایی دهم.

باری اگرباید دقیقانه به کرسی داوری بنشینیم به نیک دری یابیم که هرکدام قصه یی دارند وحکایه یی درخور شنود که دل وروان آدمی را به بی آلایشی زنده گانی مردمانی معتقد میسازد که اقشارتهی دست جامعه اند وهمه آرزوی داشتن زنده گانی بهتر وخوبتری رادارند. اینکه قبلاً به چه کاری اشتغال داشته اند ویا درسالهای قبل مصروف کدام کارهابوده اند حرفی شنیدنی است که یکی ازاین عریضه نویسان درمورد سابقه اش درکارمیگوید:

تاصنف شش درس خواندیم، بعد ازآن معلم شدم وقتی که تقاعد کردم چند سال درخانه بودم امابعد ها که مجبورشدم عریضه نویسی راشروع کردم همین چند روپیه یی که پیدا میکنم قوت لایموت میکنم.

باتنی دیگری ازاین هابر— میخورم که آموزگار است وروزانه اوقات گرانبهایش رابرای امو— ختاندن افراد اجتماعش به مصرف میرساند. وقتاً فوقتاً به کار عریضه نویسی نیز مشغول است به گفته خودش مدت پنجسال است که عریضه مینویسد وهم به حیث آموزگار مشغول خدمت میباشد. واورزو میکند روزی فرزندانش زنده گی بهتراز خود داشته باشند.

ketabton.com - The Digital Library

استاد گل پاچا الفت

د پښتو د معاصر شعر مخکښ



د توس د میاشتی په ۲۸ د افغانستان د لیکوالو د انجمن له خوا په اریانا هوټل کښی د گل پاچا الفت د مړینی لسم تلین د یوې درنی غونډې په توګه کښی ونمانځل شو. په دغه غونډه کی د هیواد یوشمیر شاعرانو، لیکوالو خیرونکو او د الفت د شعر مینه والو گډون کړي و.

گل پاچا الفت د پښتو ادب پیاوړي لیکوال او شاعر په ۱۲۸۸ هـ ش کال د لغمان د عزیزخان کلې د منصور په کلی کی د میرسید پاچا په کورکی وزیږید.

الفت په سیستماتیک ډول کوم نښوونځی یا د تحصیل کومه عالی موسسه نده لوستی، ده د لغمان ننګرهار، او کابل په دینی مدرسوکی زده کړه وکړه. صرف، نحو، منطق، تفسیر، معانی بیان او د احادیثو کتابونه یی ولوستل. دغه زده کړې که څه هم غیر منظمی وې خو دده د څپاند فکري استعداد په روزلوکی ستر رول د رلود.

الفت د پښتو د اوسنی ادب د نظم اونثر استاد و. په نثر کی د لندو ادبی او انتقادي توټو د لیکلو مبتکرو. دده دغسی ادبی توټی په هنري توګه او ظرافت او لطافت کی د اجتماعی انتقاد ښکلی نمونی دي.

استاد گل پاچا الفت د نړي احساس اوښکلی عاطفی خاوند و. دده په شعرونو کی د وطن اوخلکوسره یوه ژوره مینه لیدل کیږي، لکه چه وایی:

د وطن په محبت باندي قسم خورم
چه د ځان لهغمونه زیات د وطن غم خورم
د وطن د شرف سپرم نه ویږم
که د تورو گزارونه دم په دم خورم

الفت یومنقد لیکوال و. نثر او نظم یی د واړه د هنري جوړښت له پلوه غنی وه. دي په خپل وخت کی د پښتو د مترقی شعر نماینده شاعر دي اود هغه شعر د اولسونو غږدي، د هغوي غوښتنی دي او د هغوي د هیلو یو هنرمندانه انعکاس اوتصویر دي.

الفت د نوي مترقی فکرخاوند و ده ته ملی اووطنی مصالح تر هر څه لوړ ښکاریدل د دغسی فکر په لړلو سره د سیاسی غورځنګونو نه لیرې پاتی نه شو، کله چی د (ویښ ځلمیانو) نهضت شروع شو، الفت پدي نهضت کی شریک و.

د الفت اثار په عمومی ډول تر پنځو کتګوریو لاندي راځی تخلیقی اثار، تحقیقی اثار، تحلیلی اثار، ترجمی او په نورو ژبو لیکنی. دده چاپ شوي اثار په لاندي ډول دي:

د په سرلی نغمه، عالی افکار د ازادي پیغام، غوره اشعار د زړه وینا، بله ډیوه، نوي سبک اونوي ادب، غوره نثرونه، لغوي خیرنه، څه لیکل یالیک پوهه، املا اوانشا لیکوالی، ادبی بحثونه، لوړ خیالونه او ژورفکرونه.

گل پاچا الفت سر بیرمړد پي چی د پښتو ژبی د نیرتکړه شاعر او لیکوال دي په دري ژبه یی هم ادبی لیکنی کړي دي او په عربی ژبه یی هم څه لیکلی شول. ده یوزیات شمیر نښانونه، تقدیر نامی اوعلمی او ادبی جوایز ګټلی دي.

استاد گل پاچا الفت په ۱۳۵۶ کال د زړه د ناروغی د کبله له نړي سترګی پټی کړي. الفت نن زموږ په منځ کی نشته خو ده یاد به زموږ راتلونکی نسلونه هم په الفت سره لـه یاده ونه باسی.

ketabton.com - The Digital Library

دختران و پسران چه میگویند

عشق ازدواج



● ضد فیشن

احمد فرهاد احمدي محصل سال اول پوهنځي تاريخ وفلسفه جوانان امروز بدون توجه بوظيفه اصلي شان كه عبارت از درس و مطالعه است به فكر مود وفيشن استند كه اين كار شايسته يك دختر ويسر جوان نيست اگر دل من باشد بيشروي دروازه پوهنتون يك بيلر آب گرم مي مانم ودخترانی راكه بافيشن غليظ ميايند دست وروي شانرا شسته بعد اجازه داخل شدن به صحن پوهنتون مي دهم . پوهنتون جاي پوشيدن لباس هاي عجيب وغريب نيست البته موضوع لباس متوجه دختران ويسران بوده چنانچه استند بسرانيكه به همراي خواهرشان لباس شريكي مي پوشند .



دل ناشاد فریاد خدایا

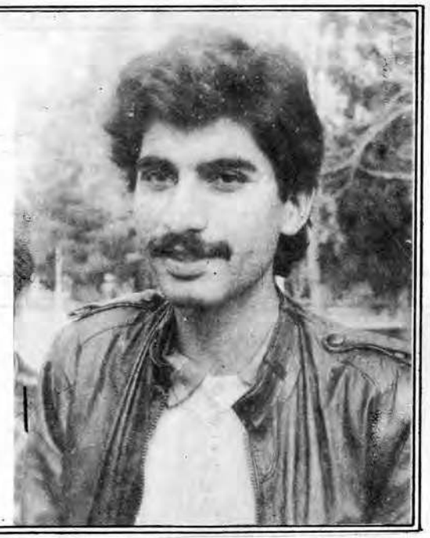
ناجيه شاگرد صنف ۱۱ ليسه زرغونه :

بدرم باوجود اينكه ۹ فرزند داشت، خانه ديگري گرفت وفعلاً از ما جدا زندگي ميكند روزها لحظهٔ صحبت او را آرزو مي كنم ولي بدرم كه خود آدم روشن فكر وانجنير ماهري هم است باوجود همهٔ اين ها شايد ماه يك بار به ديدن ما مي آيد، البته با اعصاب خراب وپيشاني ترش صرف براي برداختن خرج خانه مي آيد وبس.

چندي قبل نتايج امتحان سالانه ما اعلان شد من باخواهر خوانده ام كه صرف كامياب شده بود در راه روان بودم كه بدرم را ديد، رويش را بوسيده وتحفه هم برايش خريد . منهم كه خودم را پدر دار ميدانم باخود گفتم حتماً وقتي بدرم بداند كه من اول نمره شده ام خدا ميداند چقدر خوش خواهد شد گرچه من هميشه تجربه داشتم وهميشه اول نمره بودم نميدانم چطور شد همان روز باخوشحالي تمام پيش بدرم رفتم واو باخونسردي وپيشاني ترشي تمام برايم گفت:

« چطور كم كه اول نمره شدي به خود شدي .

● زیبایی حقیقی را باید دریافت



احمد شفيق محصل سال چارم پوهنځي ژورنلزم :

درهلوي درس بخاطر كمك نامبرده دوكان ايس كريم فروشي دارم . زيرا يگانه آرزويم خدمت براي والدينم ميباشد ودرين راه ازهيچگونه مشكلات ترسي ندارم . من به تحصيل خيلي ارزش قايلم وپول آنرا در تعيين سرنوشت آينده انسان بسيار مهم مي پندارم . ولي بيشتر از آن بايد به صحت توجه داشت . خواهش من از آنعده دختراني كه يك مقدار وقت وپول خود را در راه فيشن بمصرف ميرسانند بهتر است كه با آن پول غذاي خوب بخورند تا زيبايي حقيقي را بدست آرند .



من با مرد کلان سال ازدواج میکنم

ليلما شاگرد صنف دهم ليسه انقلاب :

ازدواج امر طبيعي است هر دختر وپسر جوان بايد ازدواج نمايند . براي من اگر فاميلم موقع بدهد مي خواهم بعد از ختم تحصيلات عالي با مرد كلان سن ازدواج نمايم البته بادر نظر داشت اين دو خصوصيات: يكي اينكه وي بايد داراي تحصيلات عالي باشد ودیگر اينكه برايم آزادي عام وتام بدهد .

يگانه آرزويم اين است كه يكبار اول نمره صنف خود شوم . زيرا تاكنون هميشه سوم نمره بوده ام ولي تاهنوز مزه اول نمره گي را نه چشيده ام .

ketabton.com - The Digital Library

دختران و پسران چه میگویند درباره ی ...

عشق ازدواج

با آسی ازدواج میکنم که سگرت نکشد

نوریه محصل سال چهارم پوهنځی ادبیات:

در مورد مصروفیت اس میگوید: کارمند رم گل سازي است من هم باوي در اوقات فارغ از درس - همکاري می نمایم . او در باره ازدواج چنین نظر دارد : ازدواج باید به اساس شناخت قبلی صورت گیرد نه عشق. به نظر من عشق یک رنج بی پایان زنده گی است. تصمیم دارم بعد از ختم تحصیلم وظیفه مقدس معلمی را برد وش گیرم و بعد از گرفتن چهارماه معاش و تکمیل جهیز ازدواج نمایم . البته با شخصی ازدواج خواهم کرد که سگرت نکشد و داراي تحصیلات عالی باشد .

ازدواج بدون عشق



فریبا محصل سال اول انستیتوت پولتخنیک:

به نظر من خصوصیت یک زن خوب اینست که باید برده بار، باحوصله، صمیمی با فامیل، مهربان با اطفال و مددگار خوب شوهر باشد . بازنده گی با مسئولیت برخورد نماید و در مقابل هر نوع مشکلات مبارزه و مقاومت کند .

من طرفدار ازدواج به اساس عشق نمیباشم .

به آینده امیدوارم



زهره عادل محصل سال اول پوهنځی حقوق و علوم سیاسی: به آینده ایمان دارم زیرا باور و امید به آینده راز پیروزي انسان است . میخواهم در آینده قاضی عادل باشم به همین دلیل فعلاً همیشه مصروف آموختن درس هایم میباشم . میخواهم پس از ختم تحصیلاتم ازدواج نمایم البته با شخص متین ، باحوصله و شخصیکه در مقابل فامیل و اجتماع احساس مسئولیت نماید و یگانه آرزوم این است که در آینده بهترین مادر باشم . که این آرزوم شاید از خوبی مادرم الهام گرفته باشد .

دختران را غلط میکنم



ظاهر محصل سال سوم پوهنځي زبان و ادبیات:

اکثریت دختران امروزي به خصوص محصلین فقط و فقط در فکر مود و فیشن اند و جنان آراسته به پوهنتون می آیند که گویی به کدام دعوت یا محفل عروسی میروند . که این روش شان هم باعث ضیاع وقت خود شان و هم مانع درس ما بچه ها میگردد . زیرا هیچ امکان ندارد که دختري با آن آرایش از کار مایکی - دیگر به طرف آنان نه بپیوندد یعنی تمام با موهاي کوتاه ، تراز موهاي من و یا پوشیدن لباس پسران جنان حالی بخود میگیرند که در شناخت شان انسان اشتباه میکند . جنانچه من خودم در سرویس در بعضي پسري نشستم ولی بعد متوجه شدم که غلط کرده ام او پسر نه ، بلکه دختر بود .

ارزنامزدی خود راضی نیستم



نوزیه محصل سال سوم پوهنځی زبان و ادبیات:

در محلوي درس میخواهم بحیث معلم سواد آموزي ایفاي وظیفه نمایم . در آینده اگر زنده بودم نیز میخواهم معلم باشم . نامزد استم و نامزدي ام به رضایت فامیل صورت گرفته ، رضایت ندارم . ولی نظر به رسم و رواج و کلتور مجبور استم به آن تن دهم .

در باره مود و فیشن باید بگویم که مود و فیشن سلیقه یک دختر را نشان میدهد . هرکس باید مطابق محیط خود لباس بپوشند .

طرفدار فیشن زیاد نیستم ولی کم آنرا لازم میدانم . در پوهنتون نمی توان که لباس مشخص و یکلی ساده پوشید . اگرچنین شود شکل یونیفورم را اختیار خواهد کرد و در آنصورت خیلی بدگواخت میگردد که هم در مکتب یونیفورم ، هم در پوهنتون یونیفورم و هم در محلی یونیفورم .

ketabton.com - The Digital Library

مجله ایتالوی اپوکا سال ۱۹۸۷ را

سال میخایل گرباچف نامیه





به نظرشما کدام یک از رهبران سیاسی جهان در ماه جاری بیشترین تلاش را بخاطر صلح انجام داده است ؟

مجله ایتالوی پرسش فوق را ضمن یک نظرخواهی سه ماهه در برابر خوانندگان خود گذاشته بود . نتایج درد وصفحه مجله انتشار یافت.

عکس های رهبران کشور های مختلف با درنظر داشت پاسخ ها وشماره آراء ترتیب شده ونشر شد .

وبه این ترتیب در ماه فبروری ما نظرخواهی عامه یی را در شش کشور مختلف اروپایی ، فرانسه — بریتانیا ، اسپانیا ، آلمان غرب، ایتالیا وسویدن ، براه انداختیم . نتایج نشان میدهد که میخایل گرباچف درمیان رهبران سیاسی جهان معروف ترین و محبوب ترین چهره میباشد .

جریان نوین سیاسی که توسط میخایل گرباچف در اتحاد شوروی براه انداخته شده وقدم های دقیق اوبه خاطر فراهم آوری — شکست در انجماد موفقیت ها در داخل جامعه بین المللی ازبشتیبانی نیرومندي برخوردار گردیده است. این ها همه اهمیت فوق العاده دارند .

نظرخواهی نشان میدهد که تمام رهبران سیاسی عقب تر از میخایل گرباچف قرار دارند . ودرمیان آنها رئیس جمهوری امریکا رونالد ریگن نیز وجود دارد .

میخایل گرباچف بطور متداوم از حمایت غیرقابل تقسیم مردمان باحرفه های مختلف بهره مند میشود . پیشنهاد ها در رابطه به خلع سلاح هسته یی ، پافشاري بر مذاکرات روی تقلیل تعداد راکت های ستراتیژیک (این پیشنهاد باعث سراسیمه گی عمیق در ایالات متحده امریکا شد) دعوت گرد هایی بین المللی که در آن شخصیت های رهبري فرهنگ ، اقتصاد وتجارت جهانی شرکت خواهند کرد . همه و همه بر طرفداری از جریان پیشنهاد شده ، توسط رهبر شوروي شهادت میدهند .

میخایل گرباچف مهمترین رهبر سیاسی سال است واین امر توسط اراي عامه تائید شده است ماقبلا نظرخواهی سه ماهه را براه انداختیم و نتیجه همین است که میخایل گرباچف با نیرو — مندي در صدر قرار دارد .



نظرخواهی ایکه در ایتالیا براه انداخته شد ، نشان میدهد که او (گرباچف) حمایت تمام آنهایی راکه نظرشان را ابراز کرده اند باخود دارد . اوبه ویژه درمیان جوانان و زنان ایتالیا معروف و محبوب است.

نفر دومی بعد از منشی عمومی کمیته مرکزي حزب کمونیست اتحاد شوروي رونالد ریگن میباشد .

همیشه نفر دوم . با مرور زمان هویدا میگردد که ریگن با باد های توفان «ایران گیت» تاد رنیست تاد ر محبوبیت وشهرت با میخایل گرباچف حریف شود .

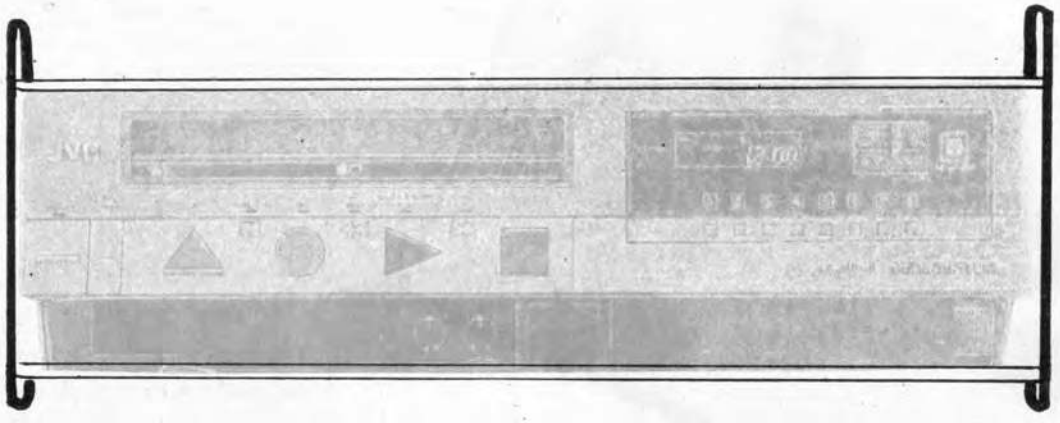
«سال ۱۹۸۷ سال میخایل گرباچف است» ،

مجله ایتالوي باجملات فوق سنجش را بایان میدهد .

ترجمه از عبدالله شادان

ketabton.com - The Digital Library





دوبي د کسټونو تود بازار

لیکونکی شجاع

کورني له ویډیویي فلمونو څخه څرنګه ګټه اخلی؟



وید وکست د معاصرو علومو یوه بلهٔ بریا ده چی د هغی په اختراع سره د کورنیو او د فلمو نو د مینه والو لپاره زیاتی آسانتیاوي برابري شویدي .

څوکاله کیږي چی وید وکست زموږ هیواد ته هم لاره پیدا کړي او په کورنیو او بازارونوکی زیات لیدل کیږي او کولاي شو په هر ځاي کی د هغی ((تود)) بازار وګورو . زموږ په هیواد کی له وید و کست څخه په بیلابیلو ولونو کار اخیستل کیږي .

په کورنیوکی له وید وځخه کاراخیستل :

ketabton.com - The Digital Library

دويديوکستونو...

هغه کورنۍ چې مالي توان لري، ويد وکست تعيه اوکار ورځنه اخلي. په کورنيوکي له هغې ځنه د کاراخيستو شرايط توپير لري. ځينې کورنۍ له ويډيو کست ځنه يوازې په وزګار وخت کې استفاده کوي. خو داسې کورنۍ هم شته دي چې تل له ويډيو ځنه په انحرافي ډول، يې لدې چې د کار او مطالعې شرايط په پام کې ونيسي استفاده کوي. بايد هيره نکړو چې په دغو کورنيو کې داسې ماشومان او ځوانان شته دي چې يا زده کړه کوي او يا په دولتي ادارو کې په کار بوخت دي. که چيرې ټوله ورځ او د شپې ترناوخته پورې له ويډيو کست ځنه کار واخيستل شي، په پاي کې په دغه راز کورنيو کې انحرافي اړونده زده کړې اوکار سره بې مينې کسان پيدا شي.

د ويډيو وکست بله انحرافي پايله د پارنوګرافيک فلمونو ننداره ده چې په ځينو کورنيو کې رواج شوې ده. اکثر ته يوازې زموږ د منلود ودونو او زموږ د هيواد د ټولنيزو اخلاقو مخالف دي بلکې ټولنه د ځپنې راکاږي. د دغه عمل ځنه پيدا شوي زيان به ډير ژر د دغو کورنيو غړي په خپل شاوخوا کې وګوري. خرنګه چې ويډيو وکست يوه تفريحي وسيله ده، د کورنيو غړي بايد يوازې په آزاد وخت کې له هغې ځنه کار واخلي. د فلمونو انتخاب او ننداري وخت يې بايد د کورنۍ د تجربه لرونکو اومشرانو له خوا په پام کې ونيول شي او د اخلاقو مخالف فلمونه ته بايد بيخي اجازه ورنکړشي.

ويډيو وګانې په ښارکې:

هره ورځ کله چې کارته ځوان د خپلې لارې په اوږدو کې د ويډيو کست د يوې لو، کرايه ورکولو او د فلمونو د ننداره کولو له سلګونو سالونو سره مخامخ کيږو.

د پارک سينما ته مخامخ يوشمير پلورنځي ګوروچې اصلي کارې د سينګار د لوازمو پلورل دي خواوس د خپل اصلي کاروبار تر څنګ د فلم اوويډيو وده کرايه ورکولو کارهم کوي.

د فقير سعيد د پلورنځي څښتن زلمي چې د لته موقعيت لري په دې باب وويل: ((اصلاً زموږ په پلورنځي کې د سينګار سامان - خرڅيږي، خو موږ تصميم ونيو چې د فلمونو او ويډيو وکست د پلورلو او کرايه ورکولو کارهم ترسره کړو چې د ويډيو فلمونه نصيب له پلورنځي ځنه چې عمده پلوروونکی دی اخلو.))

ګله چې مې پوښتنه وکړه چې د فلمونو د خرڅلاو اوويډيو کست د کرايه ورکولو لپاره اجازه لیک لري، وې ويل: «اصلا د دې کار لپاره اجازه ليک پکار نه دي.»

سربيره پردې په ښارکې د ويډيو وکست د فلمونو د ښودلو لپاره يوشمير سالونونه جوړ شوي دي چې زياتره ماشومان او تنکي ځوانان هغو ته ورځي او د فلمونو ننداره کوي. ځينو دغو سالونونو ته چې هروخت ورځې د فلم ښودل جريان لري او د اپخپله له ښوونځي ځنه د ماشومانو د تهيښتې سپڅ ګرځي.

د موضوع په باب خوطرحې:

د تفريح دې وسيلې په توګه له ويډيو وکست ځنه استفاده ناوړه کارندې خو معمه موضوع له هغې ځنه د استفادې وړ دی. له هغې ځنه د ښه اووړکاراخيستلو لپاره بايد د اخلاقو مخالف او پارنوګرافيک فلمونو د خپرولو مخه په کلکه ونيول شي.

بولهای سینما

سخنانی با انجنیر لطیف کارگردان برجسته سینمای کشور

فلمهای فرار صبور سرباز و پرنده های مهاجر

لوده ها هزار قیمت را بسوی خود کشانید

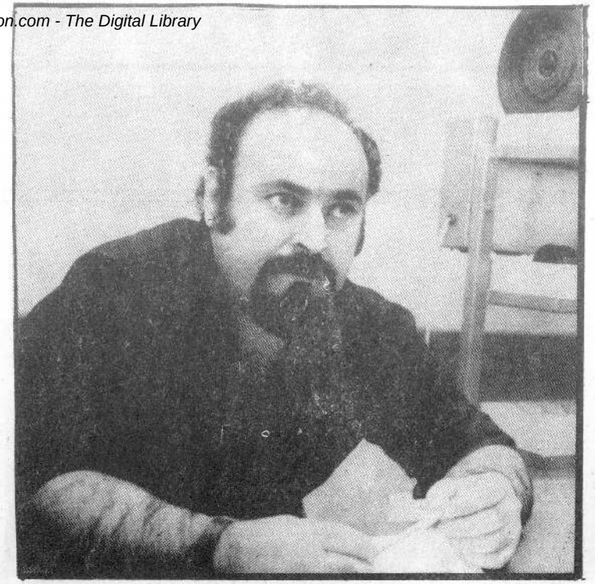
مصاحبه: فاطمه حمیدی

محترم انجنیر لطیف طبق معمول خبرنگاران در پرسش اول از جانب مقابل میخواهند تا خود شرا معرفی کند ولی شما دیگر برای مردم ما بخصوص آنانیکه ساخته های سینمایی شمارا دیده اند معرفی شده اید. لذا میخواهم تا با پرسش اول هنر سینمارا معرفی نموده وهم درباره آغاز کارسینما وتاریخ این هنر در کشورما روشنی اندازید؟

- هنرسینما (هنرهفتم) عصاره هستی است در تصویرهای متحرک.

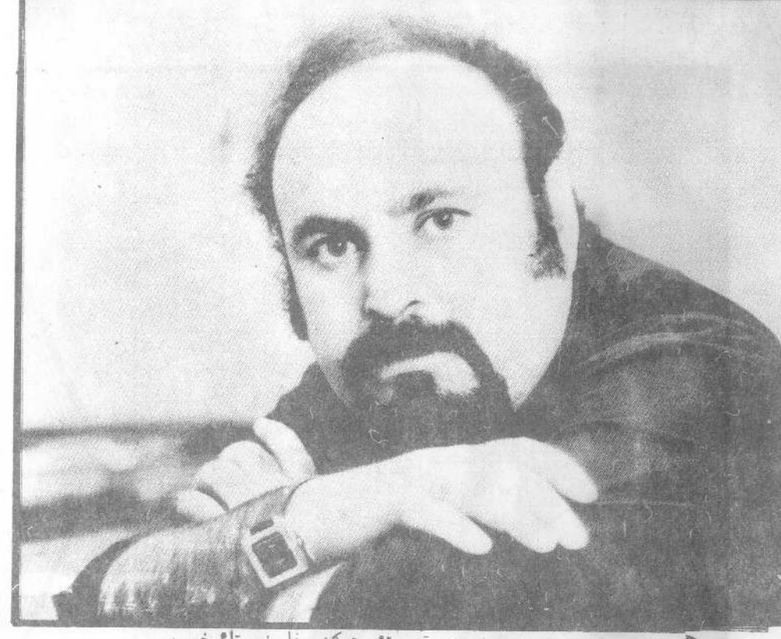
ما در حدود نیم قرن ازسینما جهان عقب بوده ایم. بدیده سینما در کشورما بر مبنای

ketabton.com - The Digital Library









برایتان

نیازمندي وصنعت فلم سازي عرضه اندام نکرده است وبستر ش را در جامعه هنوز از نظر اقتصاد فرهنگ، سیاست، مذهب، عنعنه وتخنیت هموار نکرده بود که جامعه میتوانست آنرا هضم کند. چنانچه چند سال قبل کار سینما راعده یي آغاز کردند وهنرمندان شخصاً در لاهور با «هما» فلم (فلم عشق ودوستي) را ساختند. چون دستاورد، پولی نداشت به سقوط مواجه شد، تاسه دهه دیگر کسي جرئت فلم ساختن نکرد. جز فلمهاي کوتاه خبري. بعداً موسسه فلمسازي "افغان فلم" براي پروسس فلمهاي خبري اعمار گردید. اما کار قابل ملاحظه یي نتوانست انجام دهد عده یي بنابر ذوق و علاقه یي که به هنر سینما داشتند گرد هم آمدند. امتیاز فلمسازي اخذ نمودند وبا استفاده از وسایل تخنیکی افغانفلم فلمهاي محدود یي تهیه کردند که به هر صورت راهگشاي سینما شد. با آنکه تجار فلم خارجی در راه این فلمسازي سد و مانع قرار گرفت ولی با هزار مشکل راهش را پیمود.

در یک دهه اخیر زمینه براي رشد سینما مساعد گردید وسینماگر افغانی ازین موقعیت خاص تاریخی بهره برداري لازم کرد وسینماي نسبتاً بارسالت را بنیاد نهاد و تا دارالسین المللی از راه جشنواره ها توانست هویت آنرا تثبیت کند وفلم نسبتاً خوب بسازد که ارزش آنرا داشته باشد تا قضاوت روي آن صورت بگیرد.

— اگر فلم هاي افغانی را از لحاظ هنر سینما ارزیابی نمائیم شما علامت خوب را بر کدام فلم ها خواهید گذاشت و چرا؟

— سینماي ما در مرحله اساسی رشد خود قرار دارد. کی میگوید دوغ من ترش است، ولی کسی که مزه این دوغ را می چشد مردم است. باز هم اگر از نظر بیننده، عادي علامت خوب وبد را بر فلم بگذاریم شاید یک مقدار خوش باوري خود ما باشد ما بر حرف آنانی روي فلم صحه می گذاریم که فلم را با ابعاد گسترده و منطقی هر تصویر را باید رک تحلیل وتجزیه نماید.

— فلم هاي شما چگونه اند وچه خصوصیت دارند؟

— من روش خاص خودم را دارم. یعنی کار با ریالیزم اجتماعی (واقعیت گراي تپیک). کار من خصوصیت هاي منحصر به خودم را دارد که ژانر هاي مختلف سینماي را با این خصوصیت تصویر میسازم. اگر سر من یاري کرد این خصوصیت ها در جامعه طوري شکل خواهد گرفت که بینندە از روي خصوصیت هاي مشخص، منحصر به فرد حدس بزند تا رکیست.

— درباره سیاست و هنر شما اگر درباره سیاست و هنر سینما حرف بزنید وهم بگوئید در کشور ما این پیوند چگونه است؟

— سیاست در جامعه بدیوي رویناي است که نه تنها فرهنگ بلکه سایر عرصه ها از آن مجزا بوده نمیتواند. هنرمند باید سیاست فرهنگی را بداند، از سیاست هنري بهره ببرد و تردد در هر مقطع زمانی با هر سیاستی راهش را جست و جو میکند وشکل میگیرد. هنر ضعیف وجود ندارد که در خدمت سیاست قرار گیرد. بد بختانه در سینماي ما گاهی سیاست و هنر آنقدر در هم بیچ میخورند که هنر راهش را گم میکند خود شعار میدهد من سیاست هستم یا هنر. نباید فراموش کرد که سیاست هنري گاهی دشوار تر از آفرینش هنري میگردد، براي بیرون رفت ازین بن بست هنر ي باید سیاست هنري را فهمید. او که با موج شنا میکند فرق نمیشود

— چرا کارگردان هاي سینمایی طی سالیان نه چندان کوتاه بسیار بسیار محدود مانده اند یعنی تعداد شان کم است؟

— کارگردان زاده نمیشود ونه می روید. مثل گل خود روي است که جا نمی شناسد به همین دلیل است که در جهان فلم هاي خیلی بد ساخته میشود چون کارگردان خوب کم است. مساله اکادمیک بودن صرف میتواند با ترکیب هاي کار، کارگردان را آشنا بسازد، خلاقیت، آفرینش ودید سینمایی مربوط به استعداد — کارگردان است.

— فلم هاي افغانی اکثر در فستیوال ها برنده جایزه اول میشود. چگونه فکر میکنید آیا واقعاً فلم هاي ما موفق بوده است نمیخواهم بگویم من تردید دارم زیرا نمایش فلم ها در داخل کشور نشان میدهد که فلم ها موفق اند ولی آیا بیننده هاي سخنگیر سینما در خارج از کشور وخصوصا جایزه دادند ازما هم در ردیف آمده، گاهی فلم را به اسم کارگردان نسبت میدهند بدین لحاظ می گویم فلم من از نظر شکل نه بلکه از نظر محتوا سوال برانگیز بوده براي من تضاد ها نقطهٔ عطف است ودر ین روال من فانتزي (خیال پردازي) را به کار نمی گیرم چون از نظر موضوع وسوژه داستان نمی گنجد براي به تصویر کشیدن قضایا مقداري ژرفتر باید دید ویا ابعاد گسترده تر باید نگاه کرد. گاهی هم در مقطع مشخص سمبول با مفهوم بکار میبرم. صرفاً به خاطر سینما و زیبایی.

در جشنواره هاي بین المللی هیات ژوري که ترکیب پنج قاره را دارد، من، او، این وآن را نمیشناسند، آنچه واقعیت است میگویند. مگر ملحوظاتی هم گاهی اتفاق می افتد مثلاً در پانزدهمین جشنواره بین المللی فلم در مسکو فلم (مصاحبه) از ساخته هاي فدریکو فلینی فلمساز معروف ایتالیا وجهان نباید جایزه اول را میگرفت ولی برایش دادند.

— میخواهم به پرسم چرا هنرمندان سینماي ما از میان دختران وزنان کم است آیا توجه خواهید کرد که درین زمینه ابتکاري را روی دست بگیرید؟

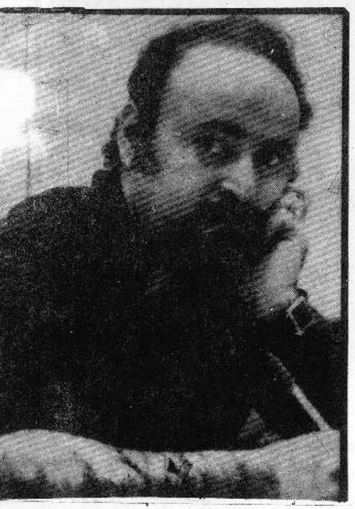
— مسلم است در جامعه سنتی افغانستان زنده گی میکنیم میدانیم که زن کدام موقف اجتماعی را دارد. براي هضم صرف خوب وبد زمان لازم است در فرهنگ هیات هاي ژوري قضاوت عادلانه مینمایند یا تشویقی؟

— شاید من هیجوقت نه گفته باشم فلم من اول شد ویا جایزهٔ اول جشنواره را ربود چون دروغ است. اول فلم تنها از من نیست من صاحب اندیشه فلم هستم. — شاید گفته باشم فلم ما جایزجایزه شد، استقبال گرم شد، کف زدند ازجمله چندین فلمی که برایش ما هنوز براي هنر وهنر آفرین نامهاي مشخص ورد زبان است در ساختار چنین جامعه با دینامیزم بطی حرکت کی را باید مقصر دانست. این زنان که حاضر گشته اند قربانی این راه اند براي شان باید ارج گذاشت، با پول هرچیز را میتوان خرید وبا اقتصاد هر بدیده را میتوان درست کرد.

— شما کار سایر کارگردان ها را چگونه ارزیابی میکنید؟

— اگر حقیقت را بخواهید دشوار نه به این معنی که فقط خودم را درین آیینه می بینم ولی من همان عشق سرشار را در وجود بعضی ها نمی بینم، واین کار با عشق آغاز میگردد. من براي هنر پیشه ها تکرار میکنم، نه فقط آنان،

بقیه در صفحه (۸۴)



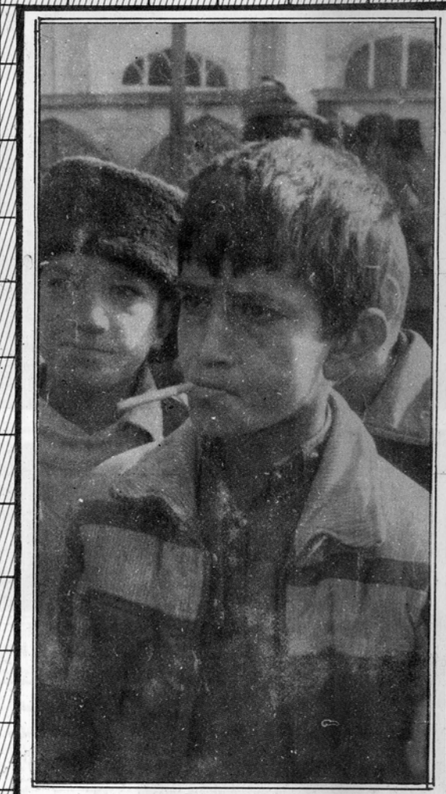
سینما

ketabton.com - The Digital Library



دیر رسیدن بهتر از نرسیدن



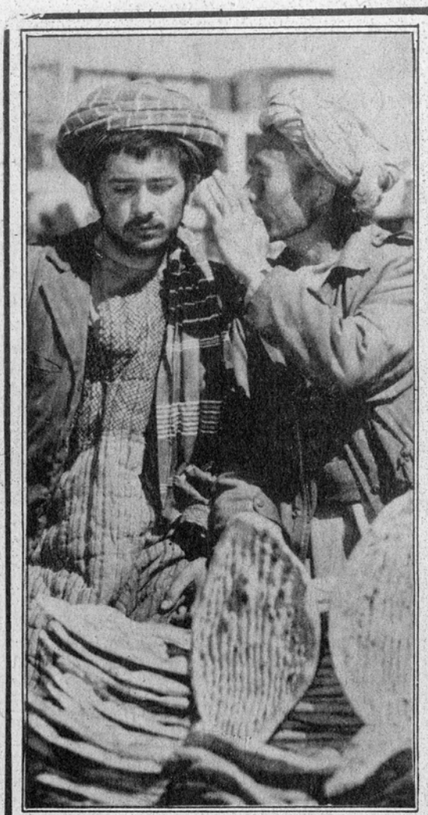


د سګرټ لوګی مګرلره بلاد ه!

شهر از دورنی



محو تماشاي کيستی ؟



ازهرخ نوخبرداري

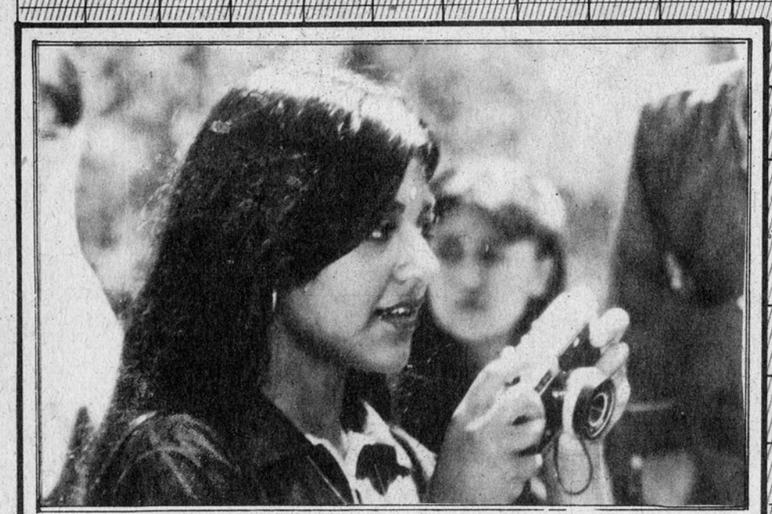


اگر اینطوری بود، بد نمی بود

کوه

عکسها از خسرو شاه ابوی





آماده !

ketabton.com - The Digital Library

گزارشونه



بزرگترین کدو

امریکا :

یت مرد امریکایی د منطقه سویرم به (نیوپورت) ایالات متحده امریکا امسال د باغ کوچ منزلس کدو وکښت نموده وبزرگترین کدو را حاصل برداشته است.

کلانترین کدو چې منـــزل وې ۱۲۰ کیلو وزن دارد وبرای حمل این کدو دست کم سه نفر د رکار است تا آنرا ازباغ منزلس را نتقـال دهند.

قبل ازوې د نواحی شرقی انگلستان د باغ منزل مرد یې بنام (ویلیام لینی) کدوپی به وزن ۶ر۰۹ کیلو رسیده بود اما مالـــک کدوې ۱۲۰ کیلویی مسلماً کـــه ریکارد (ویلیام لینی) راشکسته است.

ترجمه وتنظیم : بروند

دنیری اوزده بریتونه



دیوه سویدنی سړي بیورکونلاز بریتونه ۲۲ر۲ مترو اندازه شوي دي.

هغه د خپلو بریتونو ددي اوزدوالی سره سره بیاهم راضی ندي. د اینخوس کلن سړي هیله لري چې د هغه بریتور سړي ریکارد مات کړي چې په ۱۹۲۷ کـــی به تاروي کې مړ شو.

هغه هانس لانگیست نومیده او د بریتونو اوزد والی یې ۳۳ر۲ مترو و. خرنګه چې د هغه بریتونه د هغه له وخـــت اوزد و رو نو هغه به یې به بیلابیلو ولونوتاوول.

حادثه ترافیکی

د نمارک :

۹۸ حادثهٔ ترافیکی د رمـا ه اپریل :

این گزارش اگر از یکســـو د لخراش و تکان د هندهٔ است، ازجانبی جالب نیز مینمایـــد. بدین معنی که تنها طی مـــاه اپریل امسال ۲۲۵۴ حادثـــهٔ ترافیکی د رلزبن بوقوع پیوسته است. اما خوشبختانه بـــه تناسب حوادث متذکره تعـــداد وفیات تاجیز بوده است:

۹۸ تلف و ۱۷۳ زخمی.



ketabton.com - The Digital Library





یک مرد در چند قیافه

انتخاب باشماست

میگویند • قیافه تعیین کننده شخصیت و کرکترآدم هاست•

مسلما• انسان باتدبیر، بااراده مصمم وجدي بخاطر رشد شخصیت معنوي خویش، رعایت ظاهري وقیافه خود رابامنطبق، عاطفه و روان خود و انتقالات، طرزدید و تفکر محیط زیستش متناسب میسازد •

این تصاویر متعلق به یکنفراست• در چهره ها وقیافه هاي ارهم متفاوت روزي این مرد در برابر اینده قرارمیگیرد • به یکباره گي وضعس منقلب ودر عمق آن می براید تاقیافه عوض کند • قیافه ایکه با جامعه ومحیطی کهزندگی می کند تطابق داشته باشد• کلاهش رابر میدارد • بازهم ازقیافه اش خوشش نمی آید • کمی ریشش را کوتاه میکند اماکجاست، که قناعت رابراهم سازد •موهاي یکطرف سرش رانمی جوئی میکند • انگاه تصور مینماید خصلت زن ها را یافته است• هنگامیکه موهایش را بافته می بندد •انزجار من نسبت بخود بر دنیوی میگیرد • •

امالحظه ایکه سروصورتش مرتب وحسابی میشود ،آرامش قطعی سراسر وجود ش ریشه میدواند •این آرامش که قیافه او بسان قیافه هزاران هزار افراد دیگرجامعه است• قیافه متداول واز نگاه فورم ،فورم همگان است ودر محیط زیستش چنین قیافه اي رابیشترازهر قیافه اي می پسندند •






ketabton.com - The Digital Library



برف و نقش

پسرك نیم خواب ونیم بیدار بود که آواز لرزان مادرکلانش را شنید :

ـ چی برفی !

نگاه خوابزده اش از فضای نیمه تاریك اتاق وشیشهٔ ارسی به بیرون دوید : برف میبارید ، دانه های سپید برف ، همچون ریزه گیهای شیشه ، شتابزده ، پایین میریختند . پاکیزه و زیبا بودند .

پسرك از زیر صندلی برخاست سوی ارسی رفت و بینی ولبهایش را به شیشهٔ سرد چسپانید .

همه جا سپید میزد : آسمان سفید بود زمین سفید بود ، روی حویلی سرپامها وسرد یوارها همه جا سفید بودند .

پسرك ، مثل روزهای دیگر برفباری ، به دیوار روبه رونظر انداخت . دانه های برف دیوار را پر ازنقشهای گوناگون ساخته بودند ، نقشهای سپید برفی . پسرك همیشه خوشش می آمد که به این نقشها چشم دوزد . ـ نقشهای برفی د رنظرش جان میگرفتند وبه شکلهای گوناگون جلوه گرمیشدند . این بارکه به دیوار چشم دوخت ، نقشهای برفی به گلهای سفید میماندند. روی دیوار خاکیرنگ پراز گلها و بوته های کوچك ، و همه سفید مثل برف .

مادرکلان پرسید :

ـ حید ر ، چی رامیبینی ؟

پسرك جواب داد :

ـ گلها ، گلهای سفید را.

مادرکلان اعتراض کنان گفت :

د رین زمستان گل ازکجا شد ؟

گلهای سپید ازپیش چشم پسرك ناپدید شدند . تنها نقشهای سفید روی دیوار باقی ماندند . پرسید :

ـ گلها د ربهار میبرآیند ها ؟

مادرکلان جواب داد :

ـ د ربهار ... وقتی هوا گرم شود .

پسرك پرسید :

ـ بهارکه بیاید ، من چند ساله میشوم ؟

مادرکلان گفت :

ـ یازده ساله .

و افزود :

ـ حالا کمپیرك پختـــه میتکاند .

نقشهای برفی روی دیواره بار دیگر ، د رنظر پسرك جان گرفتند . دیوار خاکیرنگ همچون دشت فراخی نمودارگشت . به نظر پسرك آمد که پیرزنی د ر میانهٔ دشت نشسته است ومانند کودکی بازیگوش وبی پروا ، پارچه های پخته رابه دور و برش میریزد همه جا را پارچه های سفید پخته گرفته بودند . پیرزن د ر میان پارچه های سفید پختـــه میلولید .

بقیه د رصفحـــه (۶۴)

ketabton.com - The Digital Library

بده بروان خدا !!

آیا با تمام گداها از تنگدستی به گدایی می پردازند؟

مشکل گداها را باید حل کرد.

آیا در کشور مرکزی برای جذامیان وجود دارد؟

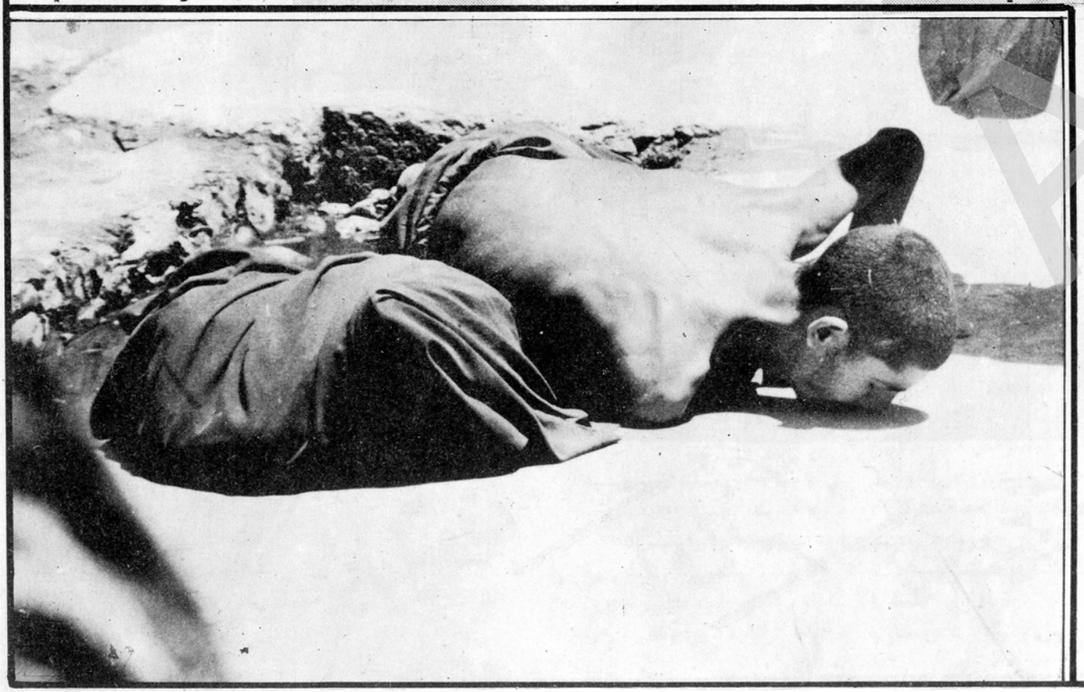


نوشته ز. ظ

ازجاده به سوي آبده ميروند ميرويم ، ازپياده روها بيكه ازمدت ها بدينسو دست نخورده ، باقي مانده ، و كثيف وكهنه شده است ميگذريم ، مسير خود را به سوي مسجد پل خشتي تغيير ميدهيم ، مانند عابرين ديگر با وجود عبور ومرور موترها از سرك عمومي استفاده ميكنيم ، پياده روها مسدود است زيرا انواع شغل ها را با همان نگاه اول در آن ميبينيد ليلامي فروشي ها ، راديو سازي ، راديو فروشي هاي سيار ، كابين هاي سيار ، فروشگاه انواع بوتها ، گيس ها و اشتوب هاي كهنه ، غوري هاي مسي ، كست فروشي ها ، فروشنده گان دوره گرد ، دوا - فروشي هاي سيار ، مرغ فروشي ها ، نان فروشي ها و ... به مسجد پل خشتي ميرسيم ، به داخل صحن مسجد عده يي مصروف گزاردن نماز اند ، عده يي هم وضو ميكنند ، از اينسو و آنسو صداهاي « بده براي خدا » شنيده ميشود زني با چادري نرسيده و رنگ رورفته با كودك خورد سال در صحن مسجد نشسته است ، پول سياهي بركف دستر ميگذارم و

بازهم صدا ميزند : « بده براي خدا » ازاو ميپرسم چند طفل داري ميگويد : « سه ، چهار طفل صغير دارم » . دوباره ميپرسم شوهر داري ؟ بابي - حوصله گي پاسخ ميدهد : « شوهرم چند سال پيش مرده » ميگويم ، چرا كار نميكني ؟ ميگويد : « نميتانم ، بده براي خدا » كودك معصوم با چهره زرد وزار وخاك آلود بالاي زانوهايش قرار داشت كه در نگاه هايش هزار نوع ابهام واستفهام منعكس بود . ازاينگونه كودكان معصوم ، چند تاي ديگر نيز به چشم ميخورد كه واقعاً ازمشاهده آنها قلب آدم به درد ميآيد . اين نگاه ها جقدر غم انگيز اند ، زنده گي آنها به زورق شكسته ميماند كه دستخوش امواج متلاطم همجو يك زنده گيست . . . لازم نبود كه با هريك از گداها سخن گفت . آن يكي مجبوراً سوآن ديگري حرفه اش راست . در اين سفر خواهم ديد كه اين مجبوريت ها چگونه است ؟ از مسجد پل خشتي به سوي پل خشتي ميرويم . در كنار پياده رويل مردي با لباس جركين ايستاده است . صداهاي نامفهوم از گلويش خارج ميشود . روي خود را باتكه يي چنان پيچانيده است كه تنها چشمان بي فروغش معلوم ميشود ، ميخواهم بدانم كه چرا دست هايش را پنهان كرده است ، با اندكي تجسس چشم به يكي از دستهايش ميافتد ، آنگاه ميدانم كه اوجذامي است ، ميپرسم كه چرا نزد داكتر نميرود ، چيزي ميگويد كه من نمي فهمم ، حتماً بيني اش را مرض جذام خورده است . ازاين گونه گداها در شهر زياد وجود دارد اما تاكنون هيچ مرجعي به آن توجه نكرده است ، ازخود ميپرسم : آيا مركزي براي جذامي ها داريم ، تا در آن زنده گي كنند ؟ اگر هست پس كجاست ؟ چند گامي برنميدارم كه چشمم به آدم ديگري ميافتد ، با چه سر و وضع عاطفه انگيزي ، حتماً با ديدن آن لحظه يي مي ايستم و بارقت قلب به ازنظاره ميكنم ، وآنگاه دست به جيب ميبرم و پول سياهي به كلاهش ويا كف دستش ميگذارم تا روانه آرامش يابد . واقعاً يك اسكليت بود ، بازوها و پاهاي كه اصلاً گوشت در آن ديده نميشد ، سرش باتكه سفيد بند از پيچ شده بود ، يك بازو و يك پايش نيز با بند از بيچانيده شده بود ، به روي بند ازها لكه هاي گويا خون تازه به نظر ميخورد ، خزيده ، خزيده ، جسد خود را به پيش ميكشيد ، عابرين دلسوزيكي پول ودگري نان را در كلاهش ميگذاشتند . واقعاً قلب انسان آتش ميگيرد وقتي مي بيند كه يك هموطنش يك انسان ، با چنين وضع فلاكت بار در پياده رو ها مرگ تدريجي خود را ميگذرانند ، يا گداناهاي كه به خاطر بدست آوردن پول زخم هايي را دريدن خويش بوجود ميآورند و چهره هاي عاطفه انگيز خود را به تماشا ميگذارند .

راهي پل باغ عمومي ميشوم ، پس از لحظه يي به آنجا ميرسم ، در پياده رو بزرگ پل ، جواني نيمه برهنه كه باحالت رقتبار خوابيده ، بود توجه ام را به خود جلب ميكند . بالاي سرش مي ايستم . آويزه خاطر جلب توجه رهگذر هايك پايش را كه از زانو قطع شده بود حركت ميداد و با صداي يكنواخت ميگفت : « الله . الله . . . » هر رهگذري مانند من لحظه يي باتاثر نگاهش ميكرد ، اگر پول سياه ميداشت برايش ميداد . در غير آن باتكان دادن سر ، راه خود را ميگرفت وبي كارش ميرفت . من هم مانند ديگران پس از لحظه يي توقف راه خود را گرفتم ورفتم . همينكه به ايستگاه پوهنتون نزديك شدم ، ناگهان ايستادم اگر توجه نميكردم به گود اليكه در برابرم دهن باز كرده بود ميافتادم . اين همان گودالي است كه همشهريان ما بارها آنرا ديده اند وبارها شاهد حوادث اين پرتگاه بوده اند ، راه خود را كج ميكنند به سرك مقابل پشتي تجارتي بانك روان ميشوم ، جواني را ميبينم كه در بين سرك بدن سنگين خود را به پيش ميكشيد پول سياهي در كلاهش ميگذارم ، لحظه يي در كنارش مي نشينم ، نام خود را (عظيم) ميگويد ، ميپرسم باهايت را چه شده ، دفعتاً پاچه تنبانش را بالا ميزند و زخم التيام بقيه در صفحه (۷۴)



ketabton.com - The Digital Library

بیلتون





د هغه کوچنیوالی ځانته کیسه لري چې وروسته بیا هم دا کیسې د ده ته د سندرو ویلو توان وباخښه.

د یو کوچنی وچې مرګ، مور ځنې واخیسته. پلار خویې هیڅ ونه لید. او دې یې د خور د کور دروازې ته کښیناوه. خویې په لوګر کښې هستوګنه لرله. نوهغه وخت چې دې اوه کلن وګهیځ به دغره لمنې ته لاړ د لمر ختلو نښکلاته به د یوې شپیې ځیرشو. د طبیعت نښکلا به د ده احساس هسې راویاړول کم چې هغه وخت به یې خپله شپیلی راوا — خیسته د کمکی زړه پراخې اوتنکی هیلی به یې په شنو لمنوکی تا و راتاو شوې.

د بیلتون آواز

موچل

ketabton.com - The Digital Library

بیایی نو زړو زړو د بهایی جان د شعر لوستلو محفلونه لاړ پیدا کړه او د بهایی جان شعرونه یې د اسی په زړه کښې ناستل چې د هغه د حساس او د مینې تړي زړه تارونه یې وټخنول نو د یې زړ د ده د بنه د واز انګازه د لوګر په سیمه کې خپره شوه او د یروبه د اتلو سه کوله چې د ده ا و ا ز واوري . نوکله چې د ځوانې پخو کلونه ورسید کلیوالو دې ته وهڅاو چې د ده بنکلی اواز د را د یو له ځپو خپور شي . نو هغه وخت را د یوته راغې او د مګروفون شاته ودرید .

د مومن جان د اواز د اورید و اتانس ورکړ شو او مومن جان څو سندرې پرله پسې واوروېلې — اورید ونکو د ځانه سره لاسونه وټکول او ده ته یې د بیلتون نوم ورکړ د اځکه چې ده په خپله لومړنۍ سندره کې ویلې و :

د عاشقانو به زړګی لګی د اغونه
ته ورک شی بیلتون نه

د اچې څه وخت را د یو ته راغې بنه یې په یاد نه دي خو په تلویزیون کې یې په هماغه لومړنیو ورځو کې چې تلویزیون افغانستان ته راغې سندرې ویلې دي .

کله چې بیلتون ځخه پوښتنه کوم چې ستا اواز ولې نه زړېږي؟ ده ده په شوندو کې موسکا ښکاري او وایي : زما اواز ګا ډ سچه دي زما اواز ته د بهایی جان شعرونو ځلا ورکړه او پوخ یې کړ . او هنري ارزښت یې ور وباخښه .

بنه بیلتون صاحب تراوسه دې کوم امتیازات د را د یو او تلویزیون له لیارې ترلاسه کړي دي؟

لومړي خو می دا امتیاز ترلاسه کړ چې هنر خوښونکو خلکو ماته د بیلتون نوم راکړ چې دا ماته د یر لوی امتیاز دي . بل د اچې په افغان موزیک کې چې پخوا — را د یو هلته وه ماته د هستوګنې ځای راکړشو . څلور واړه پرله پسې د کال سندرغاړي شوم ، پنځه مه د الونه می ترلاسه کړل . بلغاریا یوګوسلاویا او ترکیې ته می سفرونه کړیدي ، خو په هیواد کې د ننه د یرو ولایاتونه تللی یم او کنسرتونه می اجرا کړي دي .

بیلتون صاحب تاسې په هغه وخت کې خومره حق الزحمه اخیستې؟

په لومړیو وختونو کې د یوه بنه سندرغاړي معاش (۷۰) افغانۍ وی او څلور وخته به مو سندرې ویلې . خو د ایوا ځې ماته د ومره زیاتې روپۍ راکړل کیدلې .

وروسته بیا زما معاش (۴۵۰) — افغانیو ته جګ شو او بیا (۱۰۵۰) روپیو ته ورسید لی .

بیلتون صاحب اجازه راکړی ستاسو څخه د اسی پوښتنه وکړم چې څو اولاده ونه لرې او د وي په کوم کسب او کار بوخت دي؟

اولاد ونه می اوږتنو ته رسیږي . څلور زامن می د سرتیرۍ په خدمت بوخت دي او نور یې ښوونځی کې دي .

ایا ستا اولاد ونه هم ستا په شان د بنه اواز خاوندان دي که یې یوزوي می زما په شان بنه اوازلرې خو د یر محجوبه دي زما ترخوا سندرې نه وایي خو کله چې زه د کوټې نه د باندې وځم نو زما په غیاب ښتا کې په سندرو ویلو پیل کوي د ده اواز کټ مټ ماته ورته دي . خو د اچې دي به په را د یو کې سندرې وایي که نه زه څه نه شم ویلې .

بیلتون صاحب د استاد دري په هکله څه ویل غواړي؟

استاد دري زمونږ تولو استاد و، زما اواز ته د بهایی جان شعرونو ځان ورکړ خو د استاد دري ساز زما اواز ته همیشنی ژوند ورو باخښه او د هنرمند انو د لی ته یې راوستم . خو د استاد تر مرګ وروسته زمونږ په کارونو کې د یرې نیمګړتیاوې راپه برخه شوې دي .

که ستا څخه پوښتنه وکړم چې د یوه هنرمند په توګه څه هیلې لرې نو څه به وایې؟

زه به د اسی وایم چې زما د یره ښه او یواځنی هیله داده . چې د ژوند تر پایه د یوه سندرغاړي په نامه یاد شم .



بیلتون ا هم ښتی

ketabton.com - The Digital Library

دریں روزها

دست وپای خاله ام را خشو وخانمم محکم گرفتند ومن با کارد اورا به قتل رساندم!

دلجان مقتوله که خاله ام میشد دریك حویلی واقع کوچه اچکزایی ها به تنهایی بود وباش داشت به نسبت ارتباط نامشروع که با عبدالغیاث داشت همیشه به منزلش میامد وشبها را باوي — سپري می نمود. تمام مصارف دلجان را عبدالغیاث میپرداخت وحتی براي دلجان یکنفر را بنام رشید نوکر گرفته بود.

عبدالغفار برادرزاده مقتوله نیز از ارتباط اوباعبدالغیاث آگاه بود هردو تصمیم به قتل او گرفتیم. به همین منظور روزقبل از بازاریك خشتی کاردي رابه مبلغ ۱۴۰ افغانی خریدم واز — تصمیم خود خشوم پریگل وفرید، خانمم را نیز خبرکردم.

طبق پلانی که طرح کرده بودیم به خانه خاله ام رفتم. دیدم که غیاث همراي وي نشسته بود. خاله ام رابه بهانه یی به خانه خود آوردم. بمحض اینکه وارد دهلیز منزل شد عبدالغفار دهن وگلوي اورا محکم گرفت وپریگل وفرید، دست هایش را گرفتند. خودم باضربات کارد اورا زپاي درآوردم. بعداً با کمك همدیگر جسد شرادرچین لحاف پیچانیدیم ومن وعبدالغفار آنرا درچاه انداختیم.

بر طبق اظهارات عبدالله قاتل، عبدالغفار، پریگل وفرید، نسبت اینکه شرکاي جرمی بودند ونیز عبدالغیاث به جرم ارتباط نامشروع که باد لجان داشت دستگیر گردیدند.

۱۴ سال درزندان...

(عروس) که آثار ندامت اندك، اندك برخسارش جا میيافت. اینطور حکایت نمود:

یکروز نبود، دوروز نبود تمامی زندگیم ده جنگ وجدال باخشو سپري گشت. لحظات، ساعات، وبالاخره همه دقایق که من می گذشتاندم بیشتر از آن بود که یك زندانی تمام عمرش را درزندان سپري می نماید. وازظالم بد، هردوي ما مثل دوحیوان درنده همواره سرهم می ریختیم. وقتیکه خشوم یکبار به سخن گفتن آغاز می کرد دلم می شد تازبانش رابیرم وخشوم که چند ان نیتی انسانی برایم نداشت از آثار وعلایم چشمانش می یافتم که میخواهد مرا خام قرت کند.

— مه فقط خشو داشتم خسم فوت شده بود. و ننوي هم در نصیم نبود، سرو صداي ما — بیشتر آنوقت بالامیشد که شوهرم بسوي کار بروانه می شد. بهر ترتیب اگر زیاد بد نگفته باشم باید بگویم که خشوم فقط به سال وهکتت اش فکر میکرد. ملیاردرکه نبود مگر پول هاي اندکش را مثل توته هاي یاقوت دوست داشت. وهمه چیز هاي ضروري را در آلماري قفل می بست. روزعید بود، قرار بود مادرم همراه باپدر، خواهران وبرادرانم بخانه ما بیایند. خواستم از آلماري مقداري از خوراکه ایام عید را بردارم، لیکن خشو با اصرار من هرچه تمام تراصرار می کرد و می گفت:

— گوشت خوك شود اگه داشته باشم. یعنی اولاً، انکار به دانستن وبعد اگر اقرار هم می کرد می گفت:

بروازخانه پدرت بیارگدایي ها... وفراوان زخم زبان دیگر، خشوم میگفت:

چند دفعه خانه شان رفتیم که اینقدر زود زود خانه ما می آیند ولی من پی درپی اصرار داشتم که باید کلید ها رابمن باز بدهد. وحیرت زده مانده بودم. که بالاخره چه کم. یکبار بسویش نگاه خیلی وحشیانه نمودم وبه طرفش حمله نموده بابستن دهنش اورا خفه کردم وسرانجام اورا درآغوش من جان داد.

من باهمان حیرت زده گی که سراپا غرق دروحشت دهشت بودم نقشه پنهان کردن اورامی — کشیدم.

بالاخره عروس دربیوند بااعمال شیطانی اش به اقرار خود چنین ادامه میدهد:

انسان تصور کرده میتواند که عروس درآن لحظات واقعاً چون یك جانی بود! زیرا بعداز قتل که آنهم باد ستان خودش صورت گرفته، نقشهٔ دفن اورا هم بخاطر داشته است.

سرانجام وجدان گرفته — شیطانی اش بانگی دیگر بر می کشد واورا رهنمایی میکند.

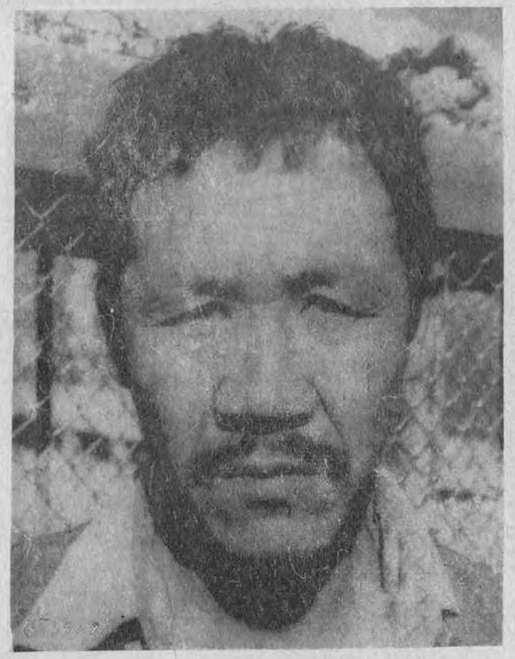
آري! اوخود اقرارکرد که من حیران مانده بودم یکبار بخاطرم گشت که اوراد اخل پلنصنه وق بیاندازم وسرش را محکم بسته کنم باشکستن استخوانهاي دست وپایش این کار را کردم. درنز — دیکی دروازه حویلی ما تکسی را ایستاده کردم وبه خانم همسایه خطاب کرده گفتم که اگر خشویم آمد این کلید خانه رابرایش بده. وبالاخره این صندوق را همراه باجسد خشوم به شهداي صالحین رسانیدم. و همانجا در — نزدیکی قبر احمد ظاهر قرار

بقیه در (۸۵)

اتفاق افتاده است

دوسیه های جنایی

تحریه کننده: پیام فرهلی



دیو دکلن وژل خوان

د دغه شخري په نتیجه کسی چی د میزان په ۲۶ ترغړی وروسته په دوو بجو د ((پخته فروشی)) په بازارکی وشوه، یوتن دچا قو په وسیله تپی شو.

تپی روغتون ته ولیږدول شو، خو د تیر، پښتورګی او کلمو په برخه سخته ټپونه له امله هلته مړشو.

د لومړي امنیتی حوزي امریت د دي پیښی په باب د مجلسی خبریال ته وویل:

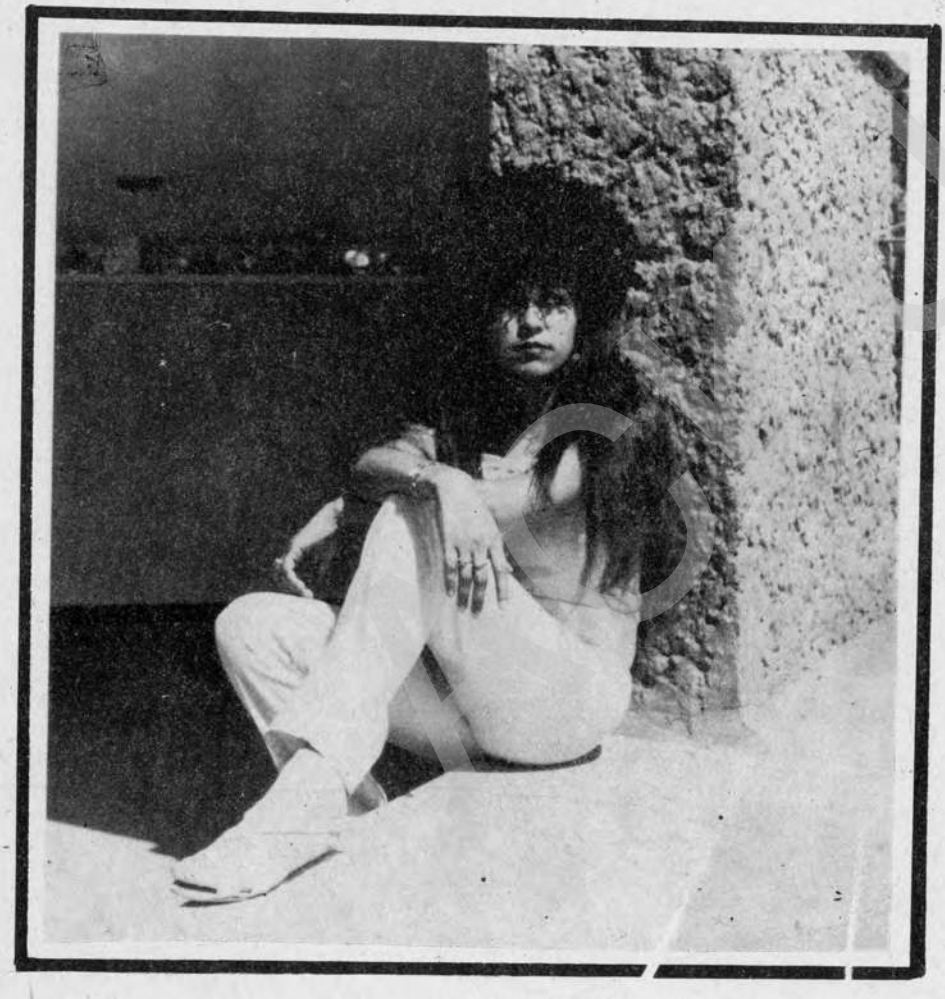
پخپله د ۲۵ کلن وژل شوي (د عبدالبصیر زوي عبدالواحد) دوینا او دعینی شاهد انو یعقول دغلام سخی زوي نوروزعلی د هغه اختلاف له مخی چی تر اوسه د تحقیق هیأت ته معلوم ندي، د ((پخته فروشی)) — تشنابونو ته نزدي په عبدالواحد باندي د چاقو بریدوکړ- هغه د دغو ګوزارونو په نتیجه کسی پر ځمکه ولوید. له دغه وخت څخه په استفادي سره نوروزعلوچی په تندي تپی شوي و د پیښی له ځایه څخه وتښتید.

د هغه ورځی په سبا د سهار په نهو بجو تورن د امنیتی عواملو له خوا ونیول شو او توقیف کړ ای شو. نومړي د تحقیق په جریان کی په خپل جرم منکر شوي اوهغه تپ چی په تندي یی د عبدالواحد له خوا اخیستی و له پوري (زینی) څخه دغورځید و له امله وینود.

د کابل ښار د څارندوي د قومانداني له جنایی جرایمو سره د مبارزي د امریت د ریوټ له مخی نوروزعلی د ۱۳۴۹ کال راهیسی د کیسه بري، غلا، جګړي، د الکولی مشروباتو د څښلو، جواري (قمار) او نورو فقروکی د جرم زیات سوابق لري او د متکررو اوخطرناکو جنایتکارانو له ډلی څخه ګڼل کیږي.

ketabton.com - The Digital Library

هما: هنرمند جوان و با استعداد



او دو اخ نکرده ، در ۱۱ فیلم نقش
هما برجسته ای را به عهده داشته
و یکبار به خارج از کشور سفر
نموده است ...

مصاحبه از دکتر

ketabton.com - The Digital Library

هما مستمندی هنر پیشه هر دل پسندی است که استعداد سرشار وجاذبه ٔ هنری در هستی او عجین گردیده است. این هنرمند ازهمان روزهای — آغازین هنرنمایی بسان نگین — الماس کوچك،مگر خوش تراش و خیره کننده در قالب نقش ها درخشیده که نه تنها کار شناسان بلکه دوستداران هنر تمثیل رامجذوب ومسحورخود گردانیده است.

ازعرصه چند سال است که هنر او زینت بخش پرده ها ي تلویزیون و سینما بوده است.

این هنرپیشه درسال ۱۳۵۹ ، که هنوز سرگرم آموزش در مکتب بود ، در پهلوی سهم گیری در نمایشنامه های تلویزیونی به جهان زیبای سینما نیز پایش کشانیده شد . او برای نخستین بار در فلم ((عروس)) در نقش مرکزی فلم،یعنی عروس نمودار گردیده در محراق توجه تماشاگران قرار گرفت . سپس در فلم های سینمایی وتلویزیونی ((اختر مسخره)) ، ((فرجام)) ((مسافر)) ، ((زمین)) ، ((کیفر)) ، ((نوای قشلاق)) ، ((بازگشت ناگهانی)) ، — ((دهکده من)) ، ((زخم)) و فلم کوتاه ((زمین آباد میشود)) که تا هنوز نمایش داده نشده است وتیاتر تلویزیونی ((عروس)) هنرنمایی کرده است.

ما بااین هنرمند صحبت مختصري داریم که شمارا در — جریان آن می گذاریم .

پرسش: سابق در — نمایشنامه های تلویزیونی نهاد دیده میشدید،مگر درین اواخر در نمایشنامه ها اصلاً به نظر نمیرسید علت چیست ؟

پاسخ : تا سال ۱۳٦٤ در نمایشنامه ها زیاد کار میکردم ولی افزایش مصروفیتم در سفر ویا شوتنگ فلم ها باعث گردیده تا ازنمایشنامه ها بدور بمانم .

پرسش : در خارج کشور چند بار وبه کجا سفر نموده اید ؟

پاسخ : سه بار به — اتحاد شوروی سفرنموده ام . سفر اولم تفریحی بود . سفر دومی ام به مسکو به غرض اشتراك در — فستیوال فلم های تلویزیونی بود . سفر سومم به تاشکند برای — اشتراك در فستیوال فلم های — سینمایی بود که خوشبختانه درین سفر دوفلم هنری ما (کیفر ومسافر) به دریافت جایزه ٔ هنری موٴ فق گردید . کمال افتخار من درآن است که بیرق فستیوال بدست من بر افراشته شد .

پرسش : شما که درنقش های هنری تان موٴ فق و ورزیده جلوه مینمایید آیا تحصیلات هنری هم دارید ؟

پاسخ : من صرف فارغ صنف ۱۲ هستم در رشته هنر هیچگونه تحصیلی ندارم . موفقیت هایم زاده استعداد ، علاقه مندی و پشتکار هنری ام میباشد . ناگفته نماید گذاشت که اتحادیه هنرمندان با تاسف کاندیدان بورس های تحصیلی را باساس استحقاق ونوبت تعیین نمیکند . امیداست در آینده این شیوه گزینش کاندیدان بورس ها رامورد تجدید نظر قرار دهند تا باشد زمینه فراگیری دانش هنری برای من هم فراهم گردد .

پرسش : آثار هنری نهاد شما طرف توجه هنردوستان — قرار گرفته است ازنگاه خود شما کدام اثر هنری تان بیشتر ماندگار خواهد بود ؟

پاسخ : اگرچه ارزیابی آثار هنری نه کارخود هنرمند بلکه کار تماشاگران وکارشناسان هنرمیباشد با آنهم در مجموع نقش خود را در فلم ((زمین)) عالی ارزیابی میکنم . زیرا جلال پیروز ،دایرکتر فلم ، درین فلم مرا بسیارخوب رهنمایی کرده که از ایشان نهایت سپاس گذارم .

بقیه در صفحه ۴۰





ketabton.com - The Digital Library



وقتی سوال پیرامون مشکلات کارش مطرح شد درحالیکه شانه هایش را بالا انداخت به پرسش مشکلات لب گشوده گفت : — مشکلات زیاد است . در پهلوی مشکلات تخنیکی ، دایرکتر ها ما را درست رهنمایی نمیکنند . — کمبود تحصیلات هنرپیشه ، فلم بردار ودایرکتر بر مشکلات می افزاید باوجود اینهمه مشکلات سینمای فعلی کشور درخور تمجید است . کار فلمسازی بسوی تکامل پیش میرود وآینده تابناکی را در قبال دارد . چه در آینده — مشکلات تخنیکی مرفوع گردیده — اشخاص تحصیل کرده کارهای هنری رابه پیش خواهند برد که در نتیجه سینمای کشور در یک سطح عالی قرارخواهد گرفت . — طبیعی است که اگر دایرکتر، فلمبردار وهنرپیشه هرکدام در رشته بخصوص خود تحصیل کرده و درکار وارد باشند بکمک همدیگر ازعهده کارشان بوجه احسن بدر شده کارشان باکیفیت بهتر روی پرده به نمایش خواهد درآمد . بگونه مثال میتوان از فلم ((بیگانه)) یاد آور شد که دایرکتر و فلمبردار هر دو در رشته شان در اتحاد شوروی تحصیل نموده اند که نتیجه تحصیل شان بوضاحت در فلم نمودار میباشد .

این هنرپیشه باستعداد که پرسال ۱۳۶۱ در فلم ((نوای تشلاق)) جایزه شهقی در فلم ((زمین)) جایزه سوم سال جاری را بدست آورده میگوید : در فلم هایی که من کارکرده ام ۸۰ فیصد آنها مستحق جایزه گردیده اند .

وقتی ازاو خواسته شد که پیرامون بهترین خاطره هنری اش چیزی بگوید درحالیکه چهره بشاش او هاله یی از زلفکان سیاه نمودار بود با لبان متبسم اظهار داشت : برای یک هنرمند خاطره خوشتر وجالبتر ازپذیرش هنرش ازطرف مردم نمیباشد . من خاطرات فراموش نا شدنی هنری ام را سفر های خارج و گرفتن جایزه در فستیوال ها ، برقراری آشنایی با هنرمندان کشورهای دوست وتمجید هنرنمایی ام ازطرف آنها میدانم . همچنان چاپ شدن عکسهایم در مجلات کشورهای خارج وگرفتن نامه ها ازهنرمندان خارجی خاطره انگیز ترین چیزها در زندگی ام میباشد .

ketabton.com - The Digital Library





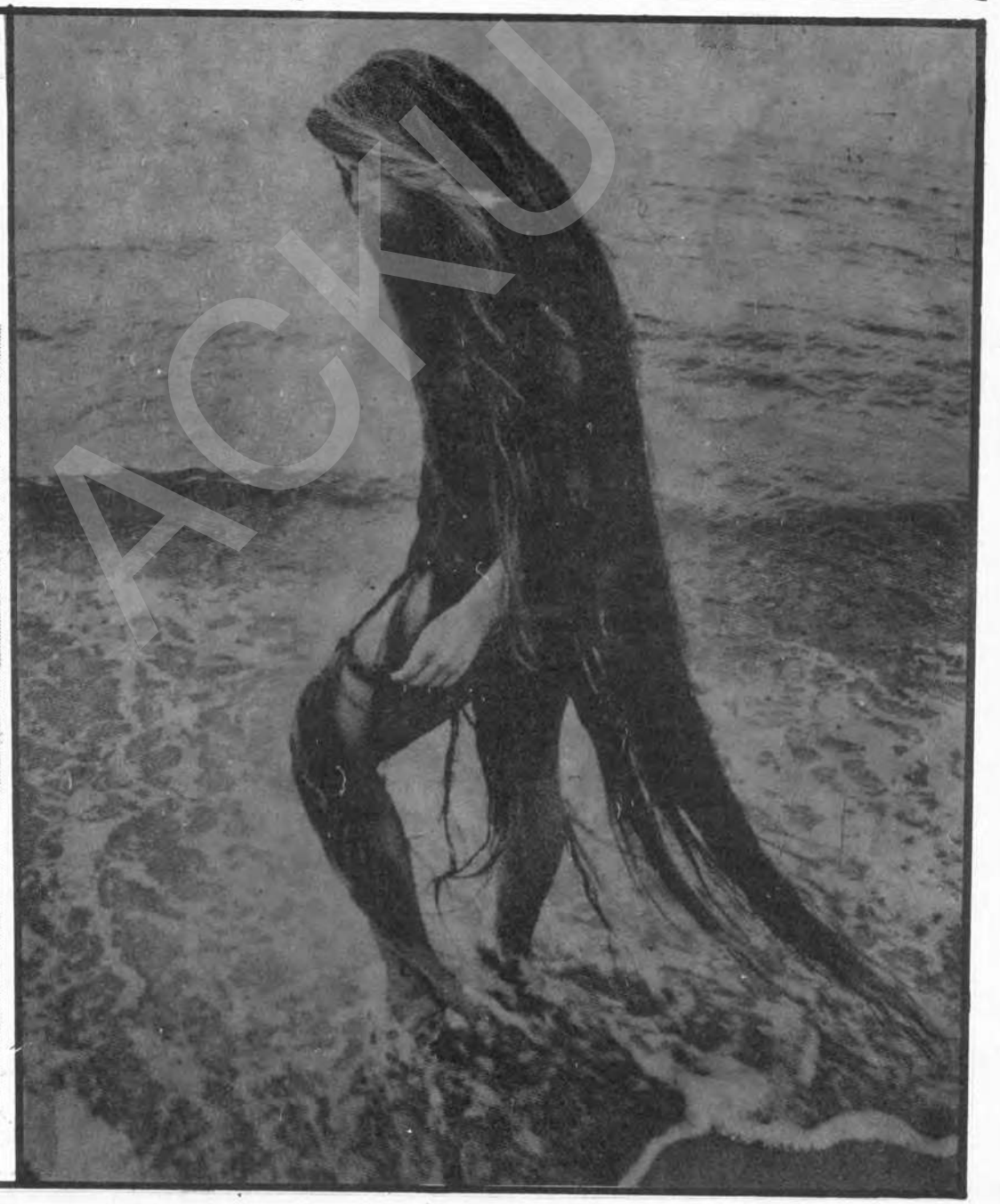
موج سفید برنده شد

در نمایشگاه بزرگ عکاسی

چندی قبل در رسکو نمایشگاه بزرگ عکاسی گشایش یافت. در این نمایشگاه که چندین روز پیوپ بینندگان باز بود بهترین آثار مشهورترین عکاسهای اتحاد شوروی، آلمان دموکراتیک پولند، بلغاریا، فرانسه، امریکا، کانادا و آسترالیا در معرض نمایش قرار گرفت.

باید متذکر گردید که در میان همه آثار که بواسطه دیپلمات، دیپلوماتیک و یا خواجوش عکاس لیتوانیا پ اتحاد شوروی تهیه گردیده بود درخشش خاصی داشت.

یکی از آثار او به نام موج سفید برنده جایزه اول گردید که ما این تابلو را برای خوانندگان گلبانو به نشر میرسانیم.



ketabton.com - The Digital Library



«یوس تی ناس مارسین که ویس یوس»
شاعرلیتوانی درسال ۱۹۳۰ بدنیا آمد. نخستین دفترشعرش درسال ۱۹۵۵ منتشرشدوپس ازآن درسالهای ۶۱-۶۵ سه دفتردیگرش انتشاریافت. دراینجا نمونه‌یی ازکارهای اورا می خوانید.

کبوتران برفراز شهر

شهرمن ،
طلوع وغروب من،
خطی برافراشته
ازخیابانها ،بامها ،مردم!
من برای یافتن قلبم
درون ترامی کاوم.
من برج تونیستم
زیرا برجها سخت خلوتند.
من سکوت توام،
کانونی کوچکم
ازهرآنچه درتوست.
من یکی ازآن پنجره‌های بسیارم
که توازآنها به‌جهان می نگری
ومی خندی ومی گریی .

ساعت درون برج
زمان رادرمی نوردد،
ثانیه‌ها ودقیقه‌های زودگذررا .

کبوتران برشهرفرومی بارند.
ما همه‌کبوتران خودرا داریم،
ما همه‌شهرهای خودرا داریم ،
هرجاکه‌شامگاهان درخیابانها نمایان میشود.
ودرپشت شیشهٔ مغازه‌ها
به‌جلوه‌گری می پردازد،
بیان توده‌ای ازگوهرها .

بامدادفردا ،دختران
چون به‌شهرآیند
مهربان ودلشاد،
من درپس پیشخوانی خواهم‌بود ،وشادمانه‌وسوت زنان،
هرپارهٔ خورشیدراکه‌برگزینند،
استادانه‌بهرشان خواهم‌برید.

ترجمه : غلامحسین صدری افشار

ketabton.com - The Digital Library

امیر انگهت دستگیرزاده

در حجم سبز لحظه‌ها

را هم‌بده ،ای همنفس ، درخلوت غمهای خویش
تا خویش را من ره‌دهم ،درهجرت آوای خویش
از من برونم‌کرده‌ای، برخویشتن آورده ای
تاآشناکردی مرا ،باشورومستی های خویش
من ازجهان دیگرم ،بالاترم بالاترم
پیونددادی تا مرا ، باعالم بالای خویش
دارم سفرسوی خدا ، درآبی بی منتها
درحجم سبزلحظه‌ها ، باهیئت غوغای خویش
ره‌میبردغوغای من، تاعمق دنیاهای من
تا میبری باخودمرا ، درآبی دنیای خویش
پنهان من پیداشده ، خاموشییم غوغاشده
رنگ دگرحاشاکنم ، باهوهوها های خویش

باهست من آمیخته ،آتش به‌خونم ریخته
راهی چنینم‌داده‌ای،درخلوت غمهای‌خویش

شاداب

مهربانی دستها

انگشت هاي من ،
اين شاخه هاي خشک
فرياد مي کشند :
ما ياد گار قحطي دست محبتيم

هان اي خداي من !
دستم بگير باز
که در هرکجاي شعر
در جستجوي دست محبت شتافتيم
دستي به مهرباني دستت نيافتيم

۳ر۱۰ر۱۳۵۵

ketabton.com The Digital Library

اسماعیل خویی

غزلواره

اشکم دمید
گفتم: ((نه پای رفتن نه تاب ماندگاری
در دخزنده‌ی کف جوی این است.)) گفت: اری
اما دوگانه تا کی ؟
یاموج وس روان شو یا در کنارمن باش.))
گفتم : ((دلم گرفته ست
مثل سکون ملول))
گیسو فشاند دریاد ، اشفت که :
((ای پریشان
منشین فسرده چون یخ ، در تاب شوچواتش هان بیقرارمن باش.
ـ ((پرواز)) گفت.
گفتم :
((اری خوش است پرواز، اما شب است وتوفان ، وین بالهای خونین))
چتر نوازش افشاند
که ((این سایه سار پر برگ
زارامش یقینت سرشار کرد خواهد
تابامداد پرواز ـ ای خوب خسته‌ی من ! ـ برشاخسارمن باش.))
گفتم : ((شب ارچه تاریک ،
زنگار جانم اماتاریکی درون است.))
خورشید رخ برافروخت
که((ائینه دارمن باش.))

ابتهاج سایه

شبنامه

شبی از شبها
تو مرا گفتی :
ـ((شب باش !))
من که شب بودم و ،
شب هستم و ،
شب خواهم بود ،
شب شب گشتم .
به امیدی که توفانوس نظرگاه شبمن باشی.

م. آزاد

گل باغ آشنایی

گل من، پرنده یی باش و به باغ باد بگذر
مه من ، شکوفه یی باش و به دشت اب بنه.
گل باغ آشنایی ، گل من ، کجا شگفتی
که نه سرو می شناسد
نه چمن سراغ دارد ؟
نه کبوتری که پیغام تو آورد به بامی
نه به دست مست بادی خط ابی پیامی ،
نه بنفشه یی ،
نه جویی ،
نه نسیم گفت و گویی ،
نه کبوتران پیغام
نه باغهای روشن !
گل من ، میان گل های کدام دشت خفتی
به کدام راه خواندی
به کدام راه رفتی ؟
گل من
تو راز ما را به کدام دیو گفتی ؟
که بریده ریشه‌ی مهر، شکسته شیشه‌ی دل
منم این گیاه تنها
به گلی امید بسته.
همه شاخه ها شکسته،
به امیدها نشستم و به بادها شگفتم .
دران سیاه منزل ،
به هزار وعده ماندیم
به یک فریب خفتیم ...

ketabton.com - The Digital Library

کبرا مظهری

ښکلا

ستا د ښکلا انګازې
هر لورته خوري وي
هرچا ستاد زړه وړونکی ښکلا د لیدو
هیله د رلوده
ټول ستاپرښکلا نازیدل
او نا دیده یه تامین شوي وو
هرچا دا هغه کوله چی تاته د ورسی
اودخبل کړپدلی ژوند ستونزې او کړاوونه ستاد
ښکلا په پلوشوکی هیرې کړي
زه هم نادیده په تامینه شوم
ستا دعشق او خوږي مینی ترانی می زمزمه کړي
ستاستاینه می وکړه
تاته می د زړه په وینو شعر ولیکه
ته می د رنګینو کلماتوپه مخملی لمنه کی ونغښتی
ستا د ښکلا د نوم په اوریدومی زړه د مینی په تخته کی
په تاپسی بی واره تو پونه وهل
ستا د لیدوپه خاطر می د یري منډې وکړي
تاته د رسیدوپه لاره کی می هرډول ستونزې
وزغملی
او مړي قربانی ته می غاړه
کینبوده ،
خو افسوس چی ستا ښکلا
هغه نه وه کوم چی ما اوریدلی وه
ستا ښکلا دعطوفت او مهربانی توده غیزه نه وه
ستا ښکلا د سپاوون پلوشه
او پسته وزمه نه وه
ستا برینبنا لکه د تندر هسی وه
ستا ښکلا سور اوروه
چی زما په سترګو کی بی سره بخري وکړل
ستا ښکلا هسی یوه تیرایستونکی
انګازه وه
چی زه یی په لحان پسی
رانښکلم
او پدې پوه بی رحمی سره یی
د فریب اوچال په چړه زما هډونه
راپرې کړل

ذاکرا پریدی

رنا

خو مره چی د اسرې سترګی آشنا لري
د کی د خمار هوسره ریا لري

هیڅ حاجت مې نه شته دي شرابو ته
یار چی شرابی سترګی زما لري

وګورو یو بل ته چی په ستړګو کی
تیتی راته سترګی کړي حیا لري

خه کوم خندا د نورو ښکلو زه
یار چی ګلابی شونډې خندا لري

خلك وایی ښکلو کی وفا نه شته
ښکلی خوزما د پاره وفا لري

زه ذاکر به لحان ورته لوګی کړمه
خو پوري چی دا شمع رنا لري

ketabton.com - The Digital Library



محمد افسر هیین

دزړګی ژبی

اې زما د زړګی وینې ، څه له ستړګو می بهیږي ؟
چیرته چیرته دې مزل دې ! نه تمیږي نه تمیږي

زړه خو ولاړه رانه ولاړه ، د ارمان لیرې کوخوته
ته هم د رومی پسې د رومی ، نه رسیږي نه رسیږي
دا د چاله غمه بښکلې ، اندیښنه راته پیدا ده !
چې که ځانته کله درشم ، راته وایی : نه شرمیږي ؟
پر ما عمر څه ټیوږي ؟ هره سا یوه لمبه ده
عشقه څه پتمه بلا یې ، چې نه اوریی ، خوښیږي
چاته وایم ؟ جانه پټ کړه ؟ یار می غم دې یار می کړدې
اوښکې ، اې دزړګی ژبې ! ته پیدا یې نه پټیږي

ای چه ازاسته امشب به نظری ایی
مگر از صحبت خورشید بدر می ایی
بهیچ وقت خ معتاب بود کرد السوء
زانکه تو شسته تر از هرچ کهری ایی
کیست در شعر که تقلید خرام تو کند
تو بناز دگرو طرز دگر می ایی
گفتی ایم به عیادت سر بالین ((نوید))
رمقش بیش نمانده ست اگر می ایی

استاد نوید

حبیب الرحمن باله

نامه

دل بمن گفت که سوي صنم دل شد گمان
آرزومندي وصلم طی یك نامه فرست
گفتم اوپاره کند نامه کس ناخوانده
گفت بنهفته چو در د رصد فجامه فرست
گفتم او از در دیده ، ند هد بار پیام
گفت چون نغمه بگوش مه خود کامه فرست
گفتم از نغمه بسیار گرانش شده گوش
گفت چون نگهت گل از گذر شامه فرست
گفتم اندر حرمش ره نگشاید نگهت
گفت اندیشه ژرفی کم ، اورامه فرست
لابه بنمود و تمنا بسپرد در فرجام
نامه گونه خود من همره حمامه فرست
گر نداد دست به افسون دگر پیوندم
خبر وصلت ماد راد هن عامه فرست

ketabton.com - The Digital Library

خال هندوی یار

خال بین دو پستان وروی سینه علامت بعضی از نارسائیهای قلبی وعروق است ولی بهیچوجه موجب نگرانی نیست.

خال روی پستان چپ نشانه جمود ورکود جسمی و روحی است وباید چنین شخصی رابرای انجام هرکاری قبلاً آماده ساخت

خال زیر پستان چپ نشانه شادابی و جوانی روح است صاحبان این خال از سلامت جسمی و خوش‌خلقی و نشاط بهره‌مند ند.

خال بازوی چپ علامت بیماری دستگاه تنفسی وریتین میباشد ضمناً ازسردی مزاج وعدم تمایل بجنس مخالف نیز حکایت میکند.

خال سمت چپ ناف وقسمت پهلوی بدن نشانه اختلالات دستگاه تنفسی و سردی مزاج است احساسات جنسی درچنین شخصی خیلی کم است.

خال قسمت بالای ران چپ نشانه عفاف و نجابت ذاتی است ولی درضمن ممکن است دلیل خوب کار نکردن لوزالمعده هم باشد.

یک خال مقبول وغیر برجسته درهرجای بدن، نشانهٔ احتمال نامرتب شدن سربان قلب است.

یک خال قهوه‌ای رنگ روی زانوی چپ نشانه آنست که احتمال دارد شخص عقیم باشد یا عقیم بشود!

خال داخل کاسه زانوی چپ دلیل برضعف اعصاب وناراحتی است وممکن است به تشنج وارتعاش بیانجامد.

خال بالای زانوی چپ دلیل بد کار کردن اعصاب واختلال اعصاب محرکه است.

خال رخسار همواره سمبول زیبایی بوده است وماقیافه شناسان وکف بینان درباره خال بدن وارتباط آن باوضع روحی وجسمی وآینده سرنوشت انسان پیگویی هایی دارند اما درباره درست بودن یا نبودن آن ما تضمین نداریم.



خال روی ران چپ که خیلی نادراست دلیل تند کارکردن قلب وبیماری این عضو است در اینصورت برای معالجه قلب باید اقدام کرد.

خال روی گردن نشانه هم آهنگی کامل بین دستگاه های بدن ودرعین حال شعور واحساسات تند ورقیق است.

خال بین دوابرو نشانه خوش ذوقی وبداعت فکر وروح استحت دربرخورد باچنین شخصی باید انتظار چیز غیر منتظره ئی را داشت.

خال روی گونه نشانه سلامت فوق العاده است. ضمناً چنین شخصی ذاتاً خوش باوراست. وباید کاری کرد که کمتر گول بخورد.

خال زیر بغل علامت بیماری قلبی است. کسی که درزیر بغل خال دارد درمورد مسائل مادی واخلاقی حساسیت دارد وبه هیچوجه نباید عصبانی بشود.

خال روی بازو نشانه کم حوصلگی است چنین شخصی باید ساعات خواب منظمی داشته باشد زیراکم خوابی بلای جان او بشمار میرود.

خال پچ دست نشانه خونگرمی ومحبت فوق العاده است ضمناً دلیل آشفتگی خاطر و ناراحتی ذاتی نیز میباشد که برای رفع آن باید کوشید.

خال پهلوی راست ناف نشانه طول عمراست. این چنین شخصی میتواند باخیال راحت برنامه زندگی خود را تا ۱۰۰ سالگی از هم اکنون طرح کند.

خال زیرناف نشانه بدکار کردن کبد ومجاری صفراوی است. این شخص باید از رژیم غذائی بیروی کند وجلو ناراحتیهای بعدی را بگیرد.

خال کشاله ران راست نشانه احساسات شدید وتند است. کسیکه دارای چنین خالی است فوق العاده آتشین مزاج وعصبانی میباشد.

ketabton.com - The Digital Library



خطر

خطای اقتصادی ما صبغه‌ی

نوسانات در نرخهای تبادله اسعار و تکانه ها یکی از پدیده های بخصوص نظام های سرمایه داریست که ناشی از عوامل متعددی از قبیل براه انداختن مسابقات تسلیحاتی ـ کسر بودجه ـ کسر بیلانس تادیات ـ انفلاسیون و رقابت بین کشورهای سرمایه داری بخاطر تسلط بیشتر بر مارکیت های کالا در جهان بوجود میآید.

ایالات متحده امریکا بخاطر تمویل کسر بودجه و تقلیل انفلاسیون در آن کشور در سال ۱۹۸۰ نرخهای تکتانه را بصورت بی سابقه بلند برد چنانچه در سال مذکور نرخ تکتانه در امریکا حتی در حدود ۲۱٫۵ فیصد در سال رسید. امریکا توانست با این شیوه انفلاسیون را در آن کشور تحت کنترول آورده و ارزش دالر را در سطح بلند نگهدارد. اما بلند رفتن ارزش دالر (آنهم در حدود ۲۵ فیصد این ارزش بصورت مصنوعی نه با اتخاذ تدابیر اقتصادی که خود اقتصاد دانان امریکایی هم بدان معترف اند) اثرات منفی را بالای تولیدات و بیلانس تادیات امریکا بجا گذاشت ـ چنانچه رشد تولیدات که در سال ۱۹۸۴ به اندازه (۶٫۸) فیصد بمقایسه سال قبل آن بود به ۳ فیصد در سال ۱۹۸۵ و ۱٫۲ فیصد در سال ۱۹۸۶ سقوط نمود. و حساب جاری بیلانس تادیات امریکا از مازاد ۶٫۹ ملیارد دالر در ۱۹۸۱ به کسر ۸٫۷ ملیارد دالر در ۱۹۸۲ و ۴۶٫۳ ملیارد دالر در ۱۹۸۳ و ۱۰۷٫۰ ملیارد دالر در ۱۹۸۴، ۱۶۶٫۴ ملیارد دالر در ۱۹۸۵ و ۱۴۱٫۴ ملیارد دالر در ۱۹۸۶ مواجه گردید ـ سطح سرمایه گذاریها در آن کشور طی این مدت پائین آمده و سطح بیکاری رو به تزاید نهاد.

این فکتورها باعث آن شد تا ارزش دالر تنزل نموده و نرخهای تکتانه رو به تقلیل نهد ـ این پروسه بخصوص از نیمه اول ۱۹۸۶ بیشتر شدت کسب نمود ـ چنانچه ارزش دالر در ۱۵ دسمبر ۱۹۸۷ بمقایسه ۱۵ دسمبر ۱۹۸۶ در مقابل پوند ـ مارک ـ فرانسه فرانسوی و ین جاپانی بالترتیب به اندازه ۲۷٫۹ فیصد، ۱۹٫۲ فیصد، ۱۶٫۴ فیصد و ۲۱٫۸ فیصد پائین آمده است.

این بحرانات اسعاری اثرات منفی بیشتر را بروضع تجارت خارجی کشورهای رو به انکشاف بجا گذاشته است چنانچه مطابق ارقام صندوق وجهی بین المللی ارزش فی واحد صادرات کشورهای نامبرده در سال ۱۹۸۲ به اندازه ۱٫۹ فیصد بلند رفته و در سالهای ۱۹۸۳ـ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ بالترتیب به اندازه ۴٫۵ فیصد، ۳٫۱ فیصد و ۲٫۱ فیصد پائین آمده است.

بحرانات اسعاری که یکی از ابعاد بحران اقتصادی در نظام های سرمایه داری دایما موجود بوده که از ده هفتاد به این طرف طول موج آن بنابر براه انداختن مسابقات تسلیحاتی که مصارف هنگفت را ایجاب نموده است کوتاه گردیده و همه ساله یک یا چند کشور سرمایه داری به آن مواجه میگردد.

چند دهه عرصه این چند سال نه دهه عرصه این چند سال نه

اما وضع ارزش دالر در مارکیت کابل:

تنها اینکه زندگی هزاران انسان وطن ما را از آنها گرفت بلکه خسارات عظیم مالی و اقتصادی را نیز در قبال داشته است. در نتیجه این جنگ تولیدات یک بخش محصولات زراعتی که بخارج صادر میگردد صدمه دیده و ناشی از آن عواید اسعاری تقلیل نموده است. در حالیکه تقاضا به اسعار قابل تبادله و منجمله دالر قابل تبادله جهت توریدات اجناس سرمایه وی و تجارتی بیشتر گردیده است این عامل در پهلوی سایر عوامل باعث آن گردید تا عرضه اسعار در کشور محدود و تقاضا به آن افزایش یابد و نتیجتاً باعث تزیید قیمت اسعار و منجمله دالر گردد. چنانچه در قوس ۱۳۶۵، به ۱۶۱٫۲۱ ـ افغانی در اخیر سال ۱۳۶۵ به ۱۷۴٫۹ افغانی در اخیر ربع اول ۶۶ به ۱۷۶٫۸۰ ـ افغانی در اخیر ربع دوم سال ۶۶ و به ۱۹۸٫۸۳ ـ افغانی در اخیر ربع سوم سالجاری بلند بوده.

عوامل عمده بلند رفتن ارزش دالر را در طی چند سال اخیر در مارکیت کابل اینها تشکیل میدهند:

۱ـ بلند رفتن ارزش دالر در مقابل سایر اسعار در سالهای اخیر بمقایسه سال ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹

۲ـ تقلیل عرضه اسعار منجمله دالر در کشور.

۳ـ موجودیت تقاضای تزییدی به اسعار منجمله به دالر.

۴ـ موجودیت نرخهای تاحدودی انحصاری در مارکیت اسعار کابل.

۵ـ بلند رفتن ارزش اسعار در کشورهای منطقه منجمله در ایران و پاکستان.

اینکه نرخ دالر در این اواخر به اندازه قابل ملاحظه بلند رفته و در اخیر قوس سالجاری به مقایسه اخیر سنبله امسال به اندازه تقریباً ۱۳ فیصد بلند رفته عمدتاً ناشی از ختم سال عیسوی است که در این زمان تصفیه حسابات در بانکهای خارج آغاز گردیده و همه ساله این پدیده وجود داشته است. تصور میرود بعد از آغاز سال جدید عیسوی نرخهای اسعار رو به تنزیل نهاده و در سطح معقول آن در مارکیت اسعار کابل قرار گیرد.

ketabton.com - The Digital Library





هنرپیشه های هندی اینگونه در سینما ظاهر خواهند شد

هنرپیشه های سینمای کشور هندوستان در فلمهائی که برای صادرات به کشورهای آسیائی و افریقائی ساخته میشود باتوجه به سنتهای رایج دراین کشورها سعی دارند سکس را در عشق و عشق را در نگاه هائی که ردو بدل میشود خلاصه کنند • البته گهگاه صورت شانراهم به رسم بوسه به یکدیگر نزدیک میکنند که ادامه آن هرگز در دوربین نمی آید و بیننده فلم خودش باید هوشیار باشد وحدس بزند که چه اتفاقی می افتد • ظاهراً این نمایش تکراری حتی در کشورهای افریقائی وآسیائی هم دیگرتحمل پذیر نیست و بهمین دلیل برخی ازهنرپیشه های زن فلمهای هندی ((صادراتی)) تمرین برهنگی درمقابل دوربین فلمبرداری رامیکنند • این برهنگی هنوز همگانی نشده است وهمه زنان بازیگر فلم های هندی چنین تمرینی را شروع نکرده اند اما گمان میرود آنها نیز در آینده چنین کنند • تصور میشود که این نوآوری در سینمای صادراتی هندوستان که درآمد سرشاری را وارد صندوق بودجه کشور هندوستان میکند مانع ازکسادی بازار فلمهای صادراتی هندوستان درکشورهای افریقائی وآسیایی شود وبرای مدتی هم طرفدار فلمهای هندی دراین کشورها برای دیدن برخی ازنقاط بدن زنان هنرپیشه هندی که به تدریج در فلمها نمایان میشود به سینما ها هجوم ببرند !

این دوعکس گویای تمرینهای پشت صحنه هنرپیشه های زن فلم های هندی است که ظاهراً برای بازی در فلمهای نیمه سکسی هندی خود را آماده میکنند •





ketabton.com - The Digital Library

سری دیوی





اگر بگوییم به جستوی خانم ژینوس هستیم و مدتها ست بخاطر مصاحبه یی او را می جوییم غلط نگفته ایم. تمنا داریم خانم ژینوس خودشان را در یافتن خود کمک نموده و به آدرس مجله در تماس شوند تا مصاحبه اش را در یکی از شماره های آینده به نشر برسانیم.

یاران هنرمند محبوب، اکنون در بستر بیماری به سر میبرد با او مصاحبه یی انجام داده ایم که در یکی از شماره های بعدی به نشر میرسد.



ACKU

ketabton.com - The Digital Library



آوآوش کجاست ؟

اگر می خواهید بدانید که گوگوش هنرمند پرآوازه
ایران کجاست و چه می کند
به صفحه (۵۲) مراجعه کنید

ACKU

ketabton.com - The Digital Library

"گوگوش" در پناه "حجاب کامل" در ایران به سر می‌برد

این حقیقت پس از ۳ سال افشا شد

گوگوش در آخرین سالهای فعالیت هنری خود به مواد مخدر پناه برده بود و به همین علت تلویزیون او که مربوط به این دوران میشد بارها از تلویزیون افغانستان پخش شده است

معروف ترین خوانندهٔ و هنرپیشه ایران کجاست؟

یکی از مجلات هنری اسپانیا مدتی پیش با این سوال برده از رازی برداشت که بیش از ۸ سال است، ملیونها ایرانی میخواهند از آن مطلع شوند. این مجله همین افشای این راز، برای — نخستین بار پس از پیروزی انقلاب در ایران واعلام جمهوری اسلامی در این کشور، عکسی نیز از گوگوش چاپ کرده که با صدها عکسی که تاکنون از این خواننده و هنرپیشه ایرانی در مطبوعات ایران وجهان چاپ شده تفاوت دارد. این عکس (گوگوش) را در لباس و پوششی نشان میدهد که ملیونها زن ایرانی اکنون در ایران مجبور به استفاده از آن می باشند. این پوشش تحت عنوان (حجاب کامل) شهرت یافته است. بدین ترتیب به شایعات مختلفی که در اطراف گوگوش وجود داشت خاتمه داده شد و معلوم شد که او علی الرغم ها خواننده و هنرپیشه ایرانی، پس از برقراری رژیم جمهوری اسلامی در ایران از این کشور گریخته وهمچنان در میهن خود زندگی میکند.

مجله مورد بحث می نویسد که عکس جدید و عجیب گوگوش توسط یکی از ایرانیان مقیم اسپانیا همراه اطلاعاتی درباره این معروف ترین خواننده ایران در اختیار مگذاشته شده است، با این شرط که نام، مشخصات ومحل زندگی وی در اسپانیا افشا نشود!

طبق این اطلاعات گوگوش در جمهوری اسلامی ازدواج کرده است و از تمام فعالیتهای هنری کناره گرفته است. شوهر وی فردی ثروتمند و بانفوذ است و همین دو مسئله به او این قدرت را داده است تا مانع از گرفتاری گوگوش پس از اعلام جمهوری اسلامی در ایران شود.

(گوگوش) تا بیس از انقلاب در ایران پولسازترین خواننده و هنرپیشه سینما بود و حضور وشرکت او در هر برنامه تلویزیونی وسینمایی تضمینی برای موفقیت آن برنامه به حساب می آمد. برای اینکه بهتر بدانید گوگوش چگونه پولساز بود، بد نیست بنویسم که او دیگر پس از برقراری جمهوری اسلامی در ایران مجبور به ازدواج با دو کاباره دار بزرگ تهران شد که هرکدام برای موفقیت کاباره های خود با انواع حیله ونیرنگ او را تصاحب کردند. او که از ۷ سالگی همراه پدر بر روی صحنه های رقص و آواز کاباره های تهران ظاهر شده بود تا آستانه ۳۵ سالگی خود، همچنان اسیر کاباره دار های معروف تهران باقی ماند و پدر بر که نوازنده کاباره ها بود هرگز نتوانست او را از چنگال این کاباره داران نجات دهد.

طلاق وجدایی

گوگوش در آستانه کسب شهرت کامل در ایران با یکی از کاباره داران تهران که محمود قربانی نام داشت ازدواج کرد. او صاحب کاباره (میامی) در تهران بود و در جمع کردن بهترین آهنگسازان وترانه سرایان در اطراف گوگوش وهمچنان تشویق وی به شرکت هرچه وسیعتر در فلمهای سینمایی نقش تعیین کننده داشت.

گوگوش در سالهای که باوج زندگی میرقصید به اوج شهرت دست یافت وبارها به کشورهای مختلف جهان برای کسب شهرت سفر کرد. او از جمله به افغانستان وجمهوریهای — آسیایی اتحاد شوروی مسافرت کرد. همین سفرها شهرت گوگوش را از مرزهای ایران عبور داد. او که استعداد فراوانی داشت اغلب در این کشورها ترانه هایی به زبانهای رایج در این کشورها خواند.

هنر وشخصیت پولساز (گوگوش) سبب شده بود تا سه تلیزیون ایران که بر کاباره های این کشور تسلط داشتند هرکدام قرارداد جداگانه وبرنامه های مختلفی از گوگوش بدست آورند تا مانع از این شوند که گوگوش یکباره اجرای برنامه در کاباره آنها را متوقف کند. سرانجام این کاباره داران برای تسلط کامل بر گوگوش به جان یکدیگر افتادند و همین مسئله موجب اولین طلاق گوگوش از شوهرش شد. این کشاکش سرانجام به محاکم قضایی ایران کشیده شد و [illegible] کاباره دار ایران با به دست آوردن انواع چت وسفته، شوهر گوگوش را در محکمه محکوم کرد و حکم بازداشت او را گرفت. در این زمان گوگوش و شوهرش (محمود قربانی صاحب کاباره میامی تهران) در ایتالیا بسر میبردند و گوگوش در این مسافرت فلم شرکت کرده بود. گوگوش و شوهرش به مرد و بسیار خوب قدرت ونفوذ (محمد کریم ارباب) را خورده.

وطبق قانون چند ساعتی در یکی از محاکم تهران بازداشت هم شده بودند این بار از تسر

بقیه در صفحه (۸)

ketabton.com - The Digital Library



ACKU

ketabton.com - The Digital Library

تنهایی

ترجمه عبدالله شادان

چگونه می‌توان دیوارهای بین خود و دیگران را شکست؟

بخاطر عبور از دیوار تنهایی چه باید کرد؟

فیلسوف انگلیسی ـ لارد راسل زمانی نوشت: «در تمام دوران کودکی مرا احساس تنهایی و این یأس که آیا گاهی خواهم توانست با کسی که روبرو میشوم، گپ بزنم، فرا گرفته بود. طبیعت، کتاب‌ها و «سپس» ریاضیات مرا از نومیدی تمام نجات داد.»

ازسوی دیگر، نویسنده امریکایی هنری تورو میگفت: ازبهترین محافل که توجه اورا از اندیشه‌های جدی به سوی دیگر معطوف میدارد، بزودی خسته میشود. اواز تنهایی لذت می‌برد و میگفت در میان مردم بیشتر احساس تنهایی میکند تا در اتاق‌های خاموش بیصدای خود. شبسیاری ازفیلسوفان، شاعران و دانشمندان بزرگ از زمانه‌های دور تا دوره ما میتوانند با این سخنان هم آواز شوند.

نیازبه خلوت و تنهایی بخاطر آسایش درونی و زنده‌گی در مرزهای ویژه وحدود روانی «خود» آنقدر طبیعی است که نیازبه آمیزش و محشور بودن با دیگران.

فرهنگ‌های پیشرفته نه تنها بخاطر تامین محرمیت افراد «به گونه مثال رهایی ازقیود تشریفات و آداب ورسم وجدا سازی فضای زنده‌گی شخصی» تلاش می‌ورزند، بلکه توانایی‌های روانی افراد را به منظور تمرکز خودی و تجزیه و تحلیل خودی نیز پرورش میدهند.

تاکنون در تمام سطوح بیشرفت اجتماعی، هیچ جزایی بزرگ‌مشقت‌تر از «تجرید» و محکوم کردن به تنهایی نبوده است.

میگویند «نوجوانان از سیزده تا نوزده سال» به صورت ویژه‌یی دربرابر تنهایی حساس میباشند. یک فرد جوان، ناآگاه ازاینکه مشکلات او مشکلات تیپیک هر جوان است، احساس میکند که نسبت به همتاهایش بسیار تنها و آسیب پذیراست. پیری معمولاً

ketabton.com - The Digital Library

تنهایی

اوج تنهایی بند اشته میشود ۰ ــ این زمانی است که به تدریج دوستان و خویشاوندان از دست میروند ، کارها و مشغله هاي معمولی کاهش می یابند وغیره ۰۰۰ اما باوجود این همه زیان هاي عاطفی ، انسان باسپري شدن عمر می آموزد که چگونه خواست هاي خود را با امکانات خویش انطباق بدهد ، وبه حد کافی توانایی آنرا بدست بیاورد تا از چنین موقعیت هاي بحرانی جان به سلامت ببرد ۰ ولی این چیزي است که صرفاً باگذشت سالها بدست میاید ۰ از سوي دیگر تین ایجرز (جوانان بین سیزده تا نزده سال) معمولاً در لتنگی ملال محض ویا ناکامی هایی شانرا در بدست آوردن کار ومشغله ویا یافتن دوستان ، با تنهایی یکی می پندارند ۰ براي این جوانان ، حالت حزن وملال معمولاً در آخر هفته روي میدهد ، زمانیکه نمیدانند یا اوقات فارغ خویش چه کنند ویا هم زمانیکه محل رهایش ، محیط کار ومحیط اموزش در روس ــ آنها تغییر میکند ۰

تنهایی چهره هاي بسیار گونه گون دارد ۰ چنان سایه هاي زودگذر و اشکال متنوعکه نمیتوان همه را تحت یك نام مشخص قرار داد ۰

تنهایی در واقع درد وحالت تشخیص داده میشود : یکی خلوت گزینی مبنی بر خواست آزادانه یك فرد ، دور افتادن از تماس ها و روابط هاي برونی بخاطر تعمیق دیالوگ درونی توام با تمرکز ووحدت با طبیعت دو دیگر تنهایی به مثابه یك احساس تنهایی و تجرد درونی ۰

هرچند دو حالت فوق الذکر عین همدیگر نیستند ، اما هر دو بهم پیوند میخورند

بسیاري از جامعه شناسان تنهایی رابیش از هرچیز دیگر در دهه اول باحقایق واقعیت هاي برونی مرتبط میدانند ۰ ــ

شهري شدن ورشد کثافت نفوس انسان را از محیط وفضاي شخصی روانی او می رباید ۰ برعکس رابطه هاي اورا باجهان پیرامونش وسیعاً افزایش میدهد ۰ ازینجاست که نیاز به محرومیت وخلوت بخاطر ایجاد یك حصار معین بین خود و دیگران ، به وجود میآید نیازي که قویاً باسن وسال وسطح تعلیمی وفرهنگی رشد میکند ۰

با اینحال ظرفیت یك شخص واستعداد اوبراي (جامعه پذیري) به خودي خود همه چیز نیست و معمولاً سرپوشی براي پوشش تنهایی واقعی خدمت میکند اما به قول تیوت چف شاعر روس (جامعه پذیري) آن گاهی در برابر تنهایی قرار میگیرد که (وحدت با یك روان ــ مشابه) را ببار آورد ۰ و منتج به یك جلومی قید وبند درونی شود ۰

زمانی عقیده براین بود که تبیین خودي ویا آشکار ساختن کامل درون ، اثرات خوب ومثبتی بر زنده گی دارد وبرعکس درخود پیچیدن ، درخود بودن وکتمان وخاموشی افراد رامحکم به تنهایی و تجرید میکند ۰

الکساندر بلوك میگوید :

« کسی که تنهایی را درك کرده ، یا حداقل خویشتن را تنها ، پنداشته است ، قلبی بازتر و ظرفیتی بیشتر براي دریافت و ادراك چیز هایی دارد که براي دیگران قابل دسترسی نیستند ۰ »





تنهایی

این نظریه (که بسیاري از دانشمندان و فیلسوفان آنرا تایید کرده اند) تاکنون از طریق تجربه تایید و تصدیق نگردیده

وهرگز هم نخواهد گردید ، به این علت که این امر رابطه یی با تنوع ویژه گی هاي فردي ــ ندارد وصرفاً در (درد صعب تنهایی) درد بستان شفقت ۰ ، دلسوزي وبیچیدگی یا احساس هایی که اصول عالی اخلاق روان شناسی و رابطه هاي انسانی راشکل میدهند ، درك میشود ۰

شیوه درمانی قبلاً آماده ــ شده یی براي تنهایی وجود ندارد ۰ نکته مهم اینست که دانش تجربی صرفاً با اسناد واطلاعاتی سروکار دارد که میتواند مورد عمل و تجربه قرار گیرد ، ولی دنیاي احساس انسانی تن به چنین معالجه یی نمی دهد ۰ درین دنیا و درین عرصه جریانات ظریف وبغرنج روانی حکمرانی میکنند ۰ جاییکه شیوه هاي عنعنوي تحقیق عاجز میمانند ۰ بنابرین ، بگذار یکبار دیگر کلمات تیوت چف شاعر را بیاد بیاوریم ۰

« دنیایی باتمامیت آن در قلب شما به حصار کشیده شده ــ است » این دنیایی است که صرفاً توبه تنهایی میتوانی آنرا بسازي ۰ دنیایی که ترا به اندیشه هاي سترگ ، شخصیت هاي بزرگ وانگاره هاي جاودانه فرهنگ جهانی که در زمان و مکان پراگنده اند ، میرساند ۰ این همه نا آگاه از وجود تو ، به این دنیا آمده اند تا راهی به سینه تو وبه ژرفاي قلب تو بگشایند ۰ واگر به قلب تو راه گشودند دیگر تنها نیستی ۰





ketabton.com - The Digital Library

زنګ آلوه



پرغنه مې ښکاره

ketabton.com - The Digital Library

یک زن ۴۷ ساله دنیای طبابت را دچار حیرت کرده است. او میتواند با چشمهای معمولی خود نه تنها همه انسانهای روی زمین را برهنه ببیند بلکه چشمهایش قادر است از پوست و گوشت انسانها نیز عبور کرده و آنچه را در داخل بدن انسان است ببیند.

این زن که ((یولیانا شودورونا)) نام دارد و تاکنون بارها برای تشخیص بیماریهای پنهان به دوکتوران شوروی کمک کرده است. این زن عجیب را اخیراً یک روزنامه نویس جستجوگر ملاقات کرده و آنچه را با چشمهای خود دیده برای خوانندگان جراید نوشته است.

((یولیانا شودورونا)) درسال ۱۹۷۸ در یک معدن ذغال سنگ و بر روی یک جرثقیل کار میکرده است. او در این زمان ۳۷ سال داشته است. در یکی از روزهای این سال، کیبل برق ۳۸۰ ولتی پاره شده و بروی ((یولیانا شودورونا)) می افتد. فقط پس از پنج دقیقه او را به شفاخانه رساندند اما دوسعت تلاش دوکتوران برای نجات او ((ظاهراً)) بجائی نرسید و زن برای کالبد شکافی و انجام مراسم تدفین به سردخانه انستیتوت طبی منتقل شد. در همین سرد خانه وقتی یکی از معاونان طبی باچاقو قصد داشت قسمتی از بدن جسد را ببرد احساس کرد بدن زن تکان میخورد. همان ساعت زن را به شفاخانه منتقل کردند. بعد از دو هفته زن به هوش آمد و از مرگ نجات یافت.

زن نجات یافته حدود ۶ ماه نتوانست بخوابد و سرانجام بنابر خواست خودش به خانه منتقل شد و در انجا توانست پس از تلاش بسیار بخوابد. او پس از خوابی طولانی که حکم داروی شفا بخش را داشت وزمانی که احساس کرد کاملاً صحتمند است یک روز از خانه بیرون آمد.

او اکنون و پس از ۱۰ سال، ان روز تاریخی را اینگونه شرح میدهد.

((انروز صبح پس از چندین ماه از خانه بیرون رفتم تا نان بخرم. در ایستگاه سرویس زنی منتظر ایستاده بود. وقتی از کنار او عبور میکردم ناگهان دچار سرچرخی شدم و به آنچه می دیدم باور نداشتم. من آن زن را کاملاً عریان می دیدم وقتی بیشتر به او نزدیک شدم ازمیان لباس و پوست بدن او داخل بدن او را کاملاً میدیدم. اکنون که این لحظه را برای شما تعریف میکنم تقریباً ازچیزی عادی حرف میزنم ولی آنروز تصور میکردم دیوانه شده ام و کابوس می بینم.))

روزنامه نویس که شخصاً به ملاقات این زن عجیب رفته می نویسد.

ـ ((حادثه مربوط به مرگ مصنوعی خانم ((نیودورونا)) درسال ۱۹۷۸ اتفاق افتاده بود، اما من حدود دوسال پیش نخستین خبر را راجع به این ماجرا شنیدم. ابتدا باور نمیکردم اماوقتی پنج الی شش بار از دهانهای مختلف اخباری مربوط به قدرت مافوق انسانی این زن را شنیدم تصمیم گرفتم شخصاً به دیدار او بروم وآنچه را با چشم خود می بینم برای خواننده گان بنویسم. اوکه دارای قدی متوسط، پوستی تیره وچشمانی قهوه ای وموهای سیاشد همراه دختر و پسر مجرد اش دریک اپارتمان زندگی میکند. پسر دیگرش برای خدمت سربازی احضار شده بود. همه چیز حکایت از زندگی یک خانواده عادی داشت. او مرا که مهمانی ناخوانده بودم، با مهربانی به خانه اش پذیرفت. هنوز نمیدانستم صحبتم را ازکجا شروع کنم که او خودش پیشقدم شد و پرسید.

ـ میخواهید بگویم چند ساعت پیش چه خورده اید؟

ـ حتماً (هنوز ناهارنخورده بودم و با این احساس که او دچار اشتباه خواهد شد، اعلام آمادگی کرده بودم)

ـ شما فقط یک نوشید نی قرمز رنگ خورده اید. چیزی شبیه ((کیسل))

دهانم از تعجب بازماند. او درست میگفت. من چند لحظه پیش در رستوران محله یک گیلاس ((کیسل)) خورده بودم. این حقیقت بود. او با چشمهایش ـ معده و روده های مرا میدید و این کار برایش بسیار عادی بود. مدتی با یکدیگر گفتگو کردیم و ـ حادثه ۱۰ سال قبل را مرور کردیم. اوگفت که حادثه برق گرفتگی توان جسمی اش را فرسوده کرده وبخصوص هرگاه که رعد وبرق در آسمان ظاهر میشود و یا بر اثر هر جریان مقناطیسی دچار سردرد شدید و رنج آوری میشود که قابل شرح نیست. در پایان این گفتگو ازاوخواهش کردم، اجازه دهد تا چند بیمار را نزد او بیاورم. اوقبول کرد اما اضافه کردکه دوکتور نیست وتنها آنچه را می بیند میتواند بگوید.

چند بیمار به درخواست من پذیرفته شدند. یکی از بیماران زنی بود که بسیار کم راه میرفت. خانم ((یولیانا شودورونا)) پس ازچند دقیقه به این زن گفت ((شما هیچ بیماری جدی ندارید، دوا نباید مصرف کنید تحرک ندارید وهمین مسئله موجب ناراحتی جسمی شما شده است)) ان زن تائید کردکه بسیار کم راه میرود ودوا نمیخورد. مرد میانسالی که دل درد داشت بیمار دیگری بودکه خانم ((یولیانا شودورونا)) حاضر شد او را ببیند. مکالمه نهبین او و بیمار رد وبدل شد.

ـ شما معدتان غده لوزالمعده چیست؟

ـ بله زیرا دکتورشفاخانه محل راجع به آن اخیراً بامن صحبت کرده است.

ـ این غده شما ملتهب است. شما دیروز مشروب نوشیده اید. درحالیکه مشروبات الکلی برای شما خوب نیست.

مرد بیمار با چشمانی متعجب تائید کرد که روز گذشته کمی مشروب خورده است. اگرمن با چشمهای خودم شاهد این صحنه نبودم هرگز نمیتوانستم

بقیه در ص ۸۵

ketabton.com - The Digital Library

این صفحه را پسرها نخوانند

سقط عمدی و خطرات آن

چون سقط هاي عمدي وسيله براي زن تنها ناشي از كمبود همينه درخفا وپنهاني انجام ميشود لذا خالي ازخطرنميباشد وصابون درحم بوده، كه اين ميگردد. مراجعات بعد از سقط نيز اغلب به علت اشنائي زن، با بكار زيرا سقط كننده علاوه برخطر گروه ها و كبد نموده وبصورت رانمي نمايد. وسموميت هاي عمومي ضايعات عفونت ها وسموميت هاي به تشريح روضع دستگاه تناسلي زن، دستگاه بردن ابزار خطرناك، تناسلي وبخصوص رحم رازخمي وسوراخ كرده ودريساري از موارد مشكلاتي بوجود ميآورد كه بيشتر به عواقب وخيم منجر شده وباعث مرگ زن ميشود. استعمال مواد كيميايي نه تنها موثر نبوده، بلكه موجب مسموميت هاي عمومي وخطرناك ميگردد. خطرناك ترين وتاسفانه رايج ترين روشي كه درسود سقط هاي مخفي به كاربرده ميشود عبارت از تزريق كف آب

پديده هاي رواني و...

ناتواني جنسي مرد وسردي زن تنها ناشي ازكمبود ترشحات غدد درون ريز (هورمونها) نيست بلكه بديده هاي رواني نيز در ايجاد اين زمينه نقش مهمي ايفا مي كند. اين بديده ها را كه ليكس مي گويند. كيليكس يونانيست كه در اشخاص زود رنج وتشويشي به شدت نيست يعني در اشخاص زود رنج وتشويشي به شدت تحريك شده و گسترش مي يابد. بطور قطع هرنوع كيليكس نازائي از ميل وابس زده يا محروميت ازسعادت ولذت تيست كه شخص مدتي به خود وعده داده است. همچنان كيليكس هاي جنسي همينه توام باكيليكس هاي ديگراست مثلاً كيليكس تشويش ودم نا ميدن خانواده هاي متوسطي كه درچنگال فروض گرفتارند. اين خانواده ها همينه نگران آينده بوده كه اين تشويش روي اعصابشان تاثير كرده وتوليد كيليكس مي نمايد.

نوبر ماهانه بعد از ولادت

زنان شيرده معمولاً قاعده نميشوند كه اين امر در همه يكسان نيست. عده اي ممكن در ايام شيردادن يك باچند بار قاعده شوند واين دليل بر تخمك گذاري است. بسا امكان حامله شدن براي زنان شيرده گاهي درصورت عدم خونريزي ماهانه نيزموجود ميباشد.

مشوره هایی برای زنان

قاعده گی وعلت آن

به همان علت كه عده اي از دخترها نسبت به دوستان وحتي خواهرانشان زودتر شروع به راه رفتن، گپ زدن ويا دندان كشيدن ميكنند به همان دليل نيز بعضي شان زودتر وبرخي چند سال ديرتر براي اولين بار (عادت) ميشوند.

بطور كلي غده هيپوفيز كه شاه غده بدن ناميده ميشود مسوول كنترول رشد ونسوي عمومي واز جمله پيدايش بلوغ وقاعده گي ميباشد. اصولاً عادت ماهانه بين سنين ۱۰ الي ۱۷ سالگي پيدا ميشود والبته اين امر بستگي بعلل نژادي وآب وهوا وغيره دارد.

از اين جهت هرگاه علايم عمومي بلوغ مانند رشد وبزرگ شدن سينه ها، سرين رويش موي زير بغل و... زودتر از ۱۰ سالگي ظاهر ويا بعد از ۱۶ و۱۷ سالگي هنوز ظاهر نشده باشد بايد به طبيب مراجعه شود.

در هر دوره ماهانه، بدن خود را از هر جهت براي پذيرش وبذر پراني از مهمان احتمالي آماده ميسازد ولي چنانچه مهماني در بين نباشد تدارك لازمه را بدور مي افگند وقاعدگي را پديد مي آورد. در هر ماه طبقه داخلي رحم ضخيم ميگردد و آستري مخملي براي آن ميسازد. درين قسمت عروق افراوان بوده و از هر جهت براي تغذيه واستراحت تخم القاح شده آماده است تا پس از نه ماه نوزادي كامل تحويل دهد.

اصولاً تخمك كاملي كه القاح پيدا نكند بدرد بدن نمي خورد بلكه پس از مدت كوتاهي حل شده ومضمحل ميگردد.

به همين علت رحم، از تجهيزاتي حاصله كه براي ماه آينده نميتواند مفيد باشد صرف نظر نموده وبا تغييرات هورموني كه ايجاد ميگردد آستر برخون مذكور را به صورت خون قاعده گي دفع ميسازد وبه اين ترتيب دوره ماهانه شروع وبعد از چند روز خاتمه مي يابد.

ايام عادت ماهانه از ۳ الي ۵ روز است والبته تا هفت روز هم دوام مي يابد. ودر هر ماه بطور متوسط ۵۰ الي ۶۰ گرام خون دفع ميگردد. البته بين ۳۰ الي ۱۵۰ گرام هم طبيعي است.

لخته شدن خون قاعده گي

خون قاعده گي معمولاً لخته نميشود ولي لخته هاي كوچك آن طبيعي بوده ودر صورت ديدن لخته هاي بزرگ بايد به دكتور مراجعه شود.

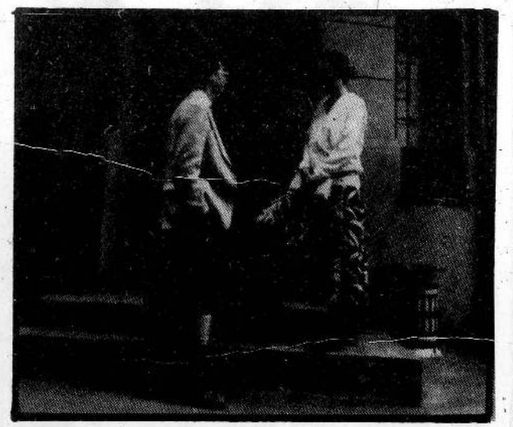
عادت ماهانه اكثراً توام با درد وناراحتي بوده كه علت آن بهم خوردن تعادل هورموني ميباشد.

استحمام كردن در هنگام عادت ماهانه مفيد بوده ولي مشروط بر آنكه آب زياد سرد ويا زياد گرم نباشد. دردوران قاعده گي ورزش نيز مفيد ميباشد ولي از انجام كارهاي سنگين جلوگيري گردد. وهم در دوران قاعده گي از تكه هاي پاك استفاده شود.

توجه به نظافت وجلوگيري از كارهاي خسته كننده وجلوگيري از ابتلا به سرماخورده گي در ايام قاعده گي پيش از هر وقت ديگر ضروريست زيرا هنگام قاعده گي حساسيت وتمايل به ابتلاي بيماري هاي عفوني خيلي زياد است.

در ايام قاعده گي بايد از هر گونه شستشوي مهبلي خودداري شود وحتي از مقاربت امتناع گردد.

شوهر خود را امتحان كنيد



رواشناسی

اگر شما ميخواهيد بدانيد كه آيا شوهر خوب داريد يا نه فقط به سوالات زير جواب دهيد.

۱ـ آيا در حاليكه شما نان شب را آماده ميكنيد او بالاي چوكي اي تفاوت آراميده است؟

۲ـ آيا خاكستر سوخته سگرت را به هر طرف مي افشاند؟

۳ـ آيا پرخور است؟

۴ـ آيا محال است كه لباس خود را بالاي كوتبند بياويزد؟

۵ـ آيا زمانيكه شما از مطلب دلچسپي برايش حكايت ميكنيد او چشم خود را به كتاب ويا پرده تلويزيون مي دوزد؟

۶ـ آيا علاقمند است كه بيشتر وقت را با دوستان خود سپري نمايد؟

۷ـ آيا صابون وكريم دندان را در تشناب روي آينه مي پاشد؟

۸ـ آيا نهايت بي ميل است كه والدين شما را ببيند؟

۹ـ آيا زمانيكه خانه مي آيد سلام ميدهد؟

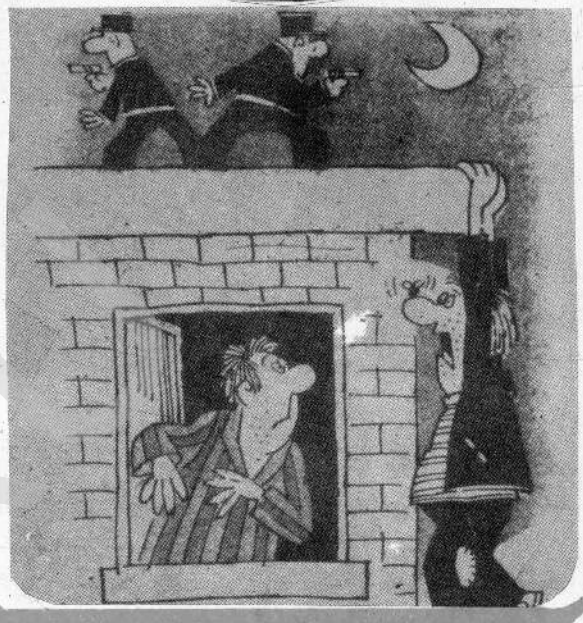
براي هر بلي ۳ نمره، براي هر نې ۲ نمره وبراي بعضاً يك نمره بدهيد. اگر مجموع نمرات از ۱۰ الي ۱۲ باشد شما شوهر ايده الي داريد. اگر نمرات از ۱۳ الي ۱۶ باشد شوهر شما عاقل وهوشيار است. اگر نمرات از ۱۷ الي ۲۰ باشد وضع فاميل بعضاً دستخوش رنجش وانحطاط ميگردد.

اگر نمرات از ۲۰ الي ۲۴ باشد شوهر شما باعث بوجود آوردن جنگ وجدل در خانه ميگردد.

ketabton.com - The Digital Library

خنده نکنید

چلو صاف



زیر نظر جلال نورانی
کارتونها از هنرمند شیفواری

حرکت زمین

نزد کسی که دایم نشه میکرد صحبت از گالیله شد که حرکت زمین را ثابت نمود و زحمات زیادی متحمل شده است تا ثابت نماید که زمین میچرخد . شخص نشه گفت: گالیله بیهوده آنقدر زحمت کشیده برای مشاهده چرخیدن زمین صرف یك بوتل ویسکی کفایت میکرد .

آدم وسواسی

شخصی که مبتلا به مریضی روانی وسواسی بود انگشت سبابه اش اتفاقاً در نجاست فرورفته و آلوده شده بود . هر قدر فکر کرد که به چه وسیله میتواند از انگشت رفع نجاست نماید چیزی به عقلش نرسید .

بالاخره تصمیم گرفت تا نزد نجار رفته و انگشت خود را با اره قطع نماید . به محض اینکه اره به انگشت او تماس کرد وسواسی تاب نیاورده با گفتن کلمه آخ — انگشت را بدهان گذاشت .

رویدن نباتات

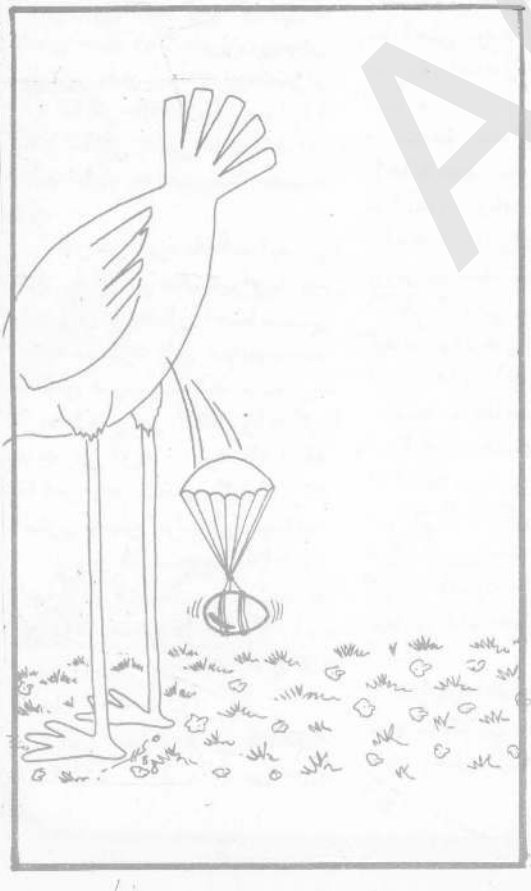
دونفر دهقان درباره فواید باران صحبت میکردند . اولی گفت: اگر دو روز دیگر باز به همین ترتیب ببارد هرچه در زیر خاك کرده ایم بیرون خواهد آمد دومی گفت: محض رضای خدا همچو آرزویی مکن که من چند روز قبل زنم را زیر خاك کرده ام .

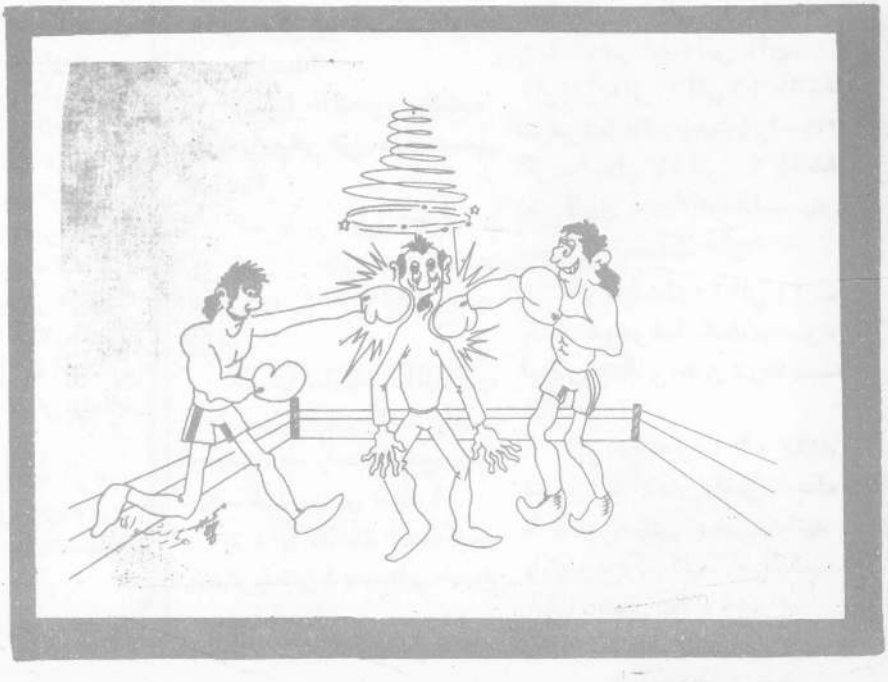
راست بگویید

خانمی را برای ادای شهادت به محکمه احضار کرده بودند . وقتی که قاضی از او سنش را پرسید ، خانم گفت: بیست و هشت سال .

قاضی گفت:

— ایره قبول میکنم ، اما حالی باید قسم بخورین که بعد از ي هرچه از شما پرسیده میشه راست بگوئین .





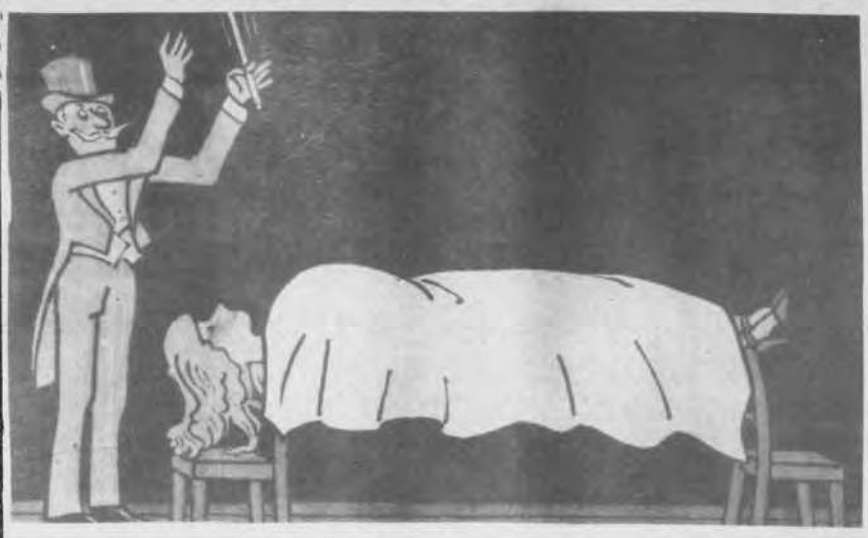
ketabton.com - The Digital Library

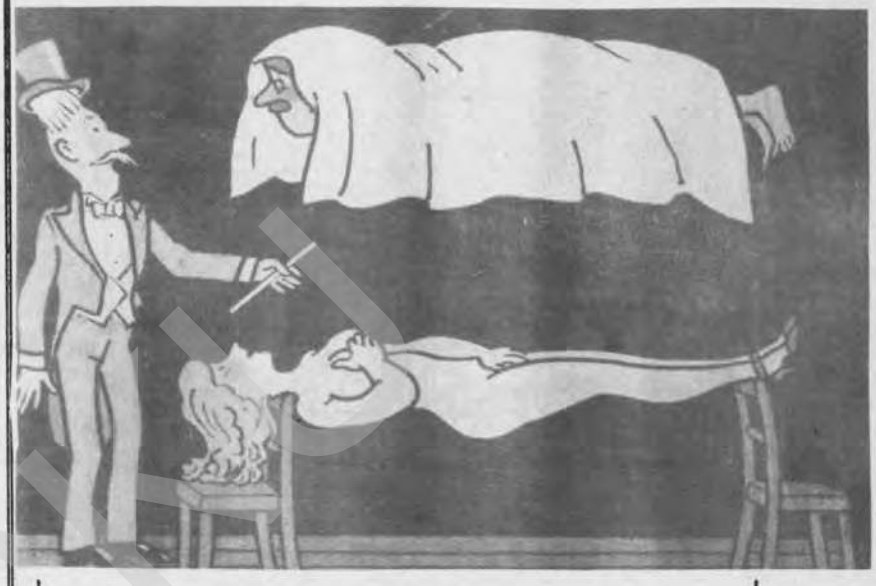
علی مشتری

دیپلوم جفا

تخصص در فن عاشق کشی اي بیوفا داري
ز دانشگاه جور و ظلم دیپلوم جفا داري
به مضمون ستمگاري گرفتی نمره اعلی
ز کالج هاي عیاري شهادت نامه ها داري
بدست آوردي لیسانس محبت چون عزیزمن
بحال زار مشتاقان تغافل پس چرا داري
چو دادي امتحان خویش در کانکور طنازي
هزاران دل ربودي باز هم جان اشتهاداري
گرفتی تا که دکتورایعلم دلبري جانم
به تشخیص مریض عشق دست منتهاد اري
معادل تا به (ام ۰ بی بی ۰ اس) از اکولته خوبی
گرفتی ماسترآف ساینس جفا را ادعا داري
نمودي پاس بوهنتون به فن فتنه وافسون
به پوهنتون مهرویان کنون غوغا بپا داري
برفتی تا که فیلوشیپ به نزد رب نوع عشق
بدست خویش اسنادي ز زهره در سماداري
سکالرشیپ گرفتی در فنون عشوه و غمزه
به تالیف کتب در عاشقی تصنیف ها داري
گرفتی تا که لیدر شیپ بسی شاگرد ها همچون
بریژیت، مارلین، جینا، انیتا، سوفیا داري
به یونیورستی رعنائی تراتحصیل حاصل شد
ستمهاد رستاژ دوره حسنت بما داري
اسپیتانت نزاکت گشتی وهم فیلسوف عشق
که باز از فلسفه بافی چه برما ماجرا آداري
شدي تا شیف کلنیک جانمن سوگند باجانت
به تیرو ماي سین لعل خود جان را شفاداري
نگاه سحر کارت نرس بیمارتو میباشد
قسم باچشم فتانت بلب آب بقا داري
به مترو کنفرانس خود به سالون دل آزاري
براي دل هزاران رنج و درد و غم روا داري
پروفیسر شدي در علم نازاي نازنین من
که در دوران استادي چه حاجتها روا داري
به لبراتوار هجرانت وجودم تجزیه کردي
هنوزم جستجو ذرات خاکی در هوا داري
توچون ترکیب علم وحسن را کیسول زیبائی
براي نسخه بیمار عشق خود دواداري
به چشم مست توصد نشئه اسکاچ ویسکی است
رموز کیمیاي حسن در زلف رسا داري
نجاتم ده زمکروب رقیبان اي پزشک دل
به مروارید دندان پنسلین بی بها داري
زقتل بی گناهان کوي خود را کریلاکردي
زخون ما بپا اي خویش تنتور حنا داري
چرا میکردي ابریشن دلم با خنجر مژگان
گراز خون شهید خویش جانمن حیا داري
زمورفین نگاهت خوا برفته جمله اعصابم
چه هپنوتیزم وافسونی بچشم سرمه ساداري

بقیه در صفحه (۸۷)





چای تعجب نیست

● عالم برزخ

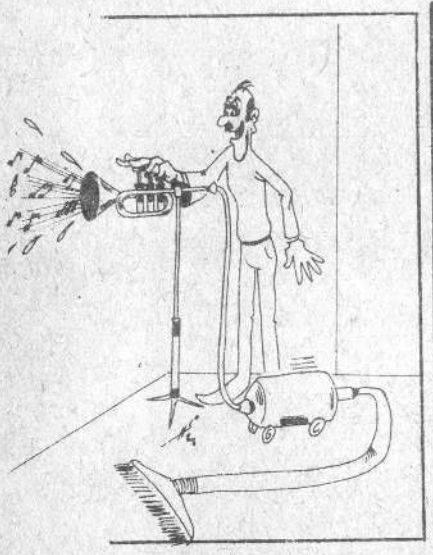
کشیشی به مردم میگفت که: حضرت شمعون دربان بهشت کلید هاي بهشت را به نمرآویخته خوبی وبدي اشخاص را سنجیده بعضی را به بهشت وبرخی را به دوزخ میفرستد. یکنفر آمد که وارد بهشت شود شمعون پرسید عالم برزخ راطی کرده در اینجا آمده اي یانه؟ شخص گفت عالم برزخ راطی نکرده ام اما در دنیا زن گرفته وعیال داشتم. شمعون گفت پس کافی است بیا وارد شو.

شخص دیگري آمد شمعون پرسید: برزخ راطی کرده اي؟ گفت نه. گفت پس اول برو آنجا وبعد اینجا بیا. شخص گفت: پس آنکه قبل از من آمد چرا راهش دادي؟ شمعون گفت او در دنیا زن داشت وبالاتر از عالم برزخ راطی کرده بود. شخص گفت: من هم زن داشتم عوض یکی سه زن، زن اولی ام مرد، دوم را گرفتم. دومی مرد، سوم را گرفتم. شمعون گفت: هرکس که عالم زن داري را یکدفعه سیر کرده باشد وخلاصی یابد ولی باز دوباره خود را گرفتار کند دیوانه محض است چه رسد به آنکه خود را دفعه سوم هم مبتلا نماید پس تو پاک دیوانه هستی ومابخاطر آسوده گی دیگران دیوانگان را به بهشت راه نمیدهیم باید زود تر از اینجا یکسره به جهنم بروي.

ketabton.com - The Digital Library

ماجرای کوزاویل

از ژی ماتی







کارتونها از شیفواری

یکی از شبهای سرد هفته های اخیر خزان خروس عشق در نهاد یکی از دوستانم بانگ برآورد که ناگزیرد یکی از رستورانت های لوکس مگرسرد مراسم عروسی خود را برگزار نمود .

در محفل عروسی برخی به بهانه گرم سازی محفل بارقص ویا یکوی وعده یی هم باسر کشیدن پنهانی پیاله یی خود را گرم میساختند . اما آنهائیکه مثل من نه استعداد رقصیدن داشتند ونه خیال نوشیدن مه مانند مرغهاییکه از باران به سایه دیوار پناه برده باشند گردن ها درمیان شانه هافرو رفته دست ها درجیب ها عقب میز ها نشسته و منتظر مرخص شدن بودیم . بالاخره آهنگ (آهسته برو) خوانده شد وعروس بیچاره درحالیکه دک دک میلرزید درکنار داماد قرارگرفت . مراسم خاتمه یافت و مهمانان تبریک گویان سالون را ترک گفتند .

حرف بین خود ما باشد . مخلص شما نیز ازهمان آدم های ضعیف و نحیف و نازک نارنجی هایی است که به یک پف سرد ویک پف گرم میشود . آنشب تاتکسی بدست آمد و تابخانه رسید سرما کارخود راکرد وآب چشم وبینی ام راجاری ساخت . شب را هر طوری بود گذشتاندم .

فردا وقتی به اداره آمدم همکاران هرکدام ازتجارب خود به من قصه هاگفتند واندوخته های تجربی خود را دراختیارم قرارداد ند .

یکی گفت: بدل من میکنی فوراً خانه برو، مادراولاد هارا بگو که کمی آش پخته کند . یک کاسه نوش جان کن . لحاف را سرت بینداز و استراحت کن تافردا گل واری جورمیشوی .

دیگری گفت: نی ، فایده ندارد فقط بعد از چاشت یکبار خود را به دکان لاله (حکم چند) عطار برسان یک خوراک جوشانده سینه بخر وشب وقت خواب یکی دو گیلاس آنرا سربکش صبح رنگ ریزش رانمی بینی .

سومی گفت: این کارها بدرد نمی خورد کمی واسلین جوهر دار (ویکس) پیدا کن . وقت خواب مادر غلام جان رابگوکه انرابه سینه وشانه ات مالش دهد . صبح خدا ریزش رانیافریده .

درمیان این گفتگوها تحویلدار صاحب بارنیز شانه زده وچشم هایش سرمه شده پیدا شد وهمینکه دستمال را درپیش بینی ام دید از مصافحه بامن خود داری کرد . گامی به عقب رفت ایستاد و گفت: خیر باشد ، نه که ریزش دارید . ؟

گفتم بلی ، اوقاتم بسیار تلخ است . واو بالحنی دلسوزانه واعتراض آمیز افزود :

— نام خدا شما آدم دانسته بااین حالت دفترچرا آمدید گردنم رایت کرده انگشتم والله کار روزی داشتم باید تمام میکردم بهرحال کدام دوای خوب رابرای ریزش میدانی ؟

تحویلدار خود را دریکی ازچوکی ها جابجانموده ودستی به ریش خود کشید وگفت:

— من دوای بسیار خوب ومؤثری را میشناسم ، به شرطی که آنرا پیدا کرده بتوانید . فقط شش تابلیت آن رانوش جان کنید ، ریزش پشت کارش میرود .

پرسیدم : این تابلیت چه نام دارد وساخت کجا است ؟

تحویلدار خندید و گفت: اگرچه دوای ساخت وطن ماست ، ولی متاسفانه پیدا نمیشود . واگرپیدا هم شود تنها دربازار سیاه یافت می شود .

دلم راتنگی گرفت ، گفتم : بابا اینقدر فلسفه نگو نام دوا را بگو باقی کارهارابمن بگذار .

گفت: نوشته کنید ، نامش (کوزاویل) است . یک قسم تابلیت زوروی داراست ، اگر یافتید زیاد تر بگیرید . اولاد — دار هستید بدردتان میخورد .

وقتی نام (کوزاویل) راشنیدم خنده ام گرفت وگفتم : بابا کوزاویل ساخت شرکت هوخست افغانستان است پیدا کردنش چه مشکلات دارد .

تحویلدار بازهم دستی به ریش مبارک کشید وگفت: خیر باشد منهم این ریش راد رآسیاب سفید نکرده ام آنچه میگویم دیده میگویم .

خلاصه یکی دوساعت دیگر نیز بهر شکلی بود دردفتر سپری شد وبعد از چاشت کلایم راتا گوشها کشکرده چپه یخن بالا پوتر رابلند کردم و کمر بند را محکمتر ازروزهای دیگر بستم ودر اولین دوافروشی که سرراه هم بود بسراغ کوزاویل داخل شدم که جواب رد شنیدم . پشت سرم را خاریده بسرعت درحالیکه دستمال رابه بینی گرفته بودم به دوافروشی دومی رفتم ، انجانیز دراول باخونسردی شانه ها رابالا انداخت وگفت:

دنبال دارد

ketabton.com - The Digital Library

ماجرای کوزاویل

ـ متاسفانه کوزاویل نداریم.

بی آنکه دلیلی بگوید ویا بشنوم برآمدم و درجستجوی سومین دوا فروشی حرکت کردم. ازآنجابه دوا فروشی چارم، ازان به پنجم، ششم و هفتم تا اینکه بالاخره نزد یك بود مایوس شوم. ازیس‌های شهری کمك گرفتم وبه سراغ دوست دوا فروشم به (سرای غزنی) رفتم. به مجرد یکه داخل دوا فروشی شدم دوستم تکلیفم را تشخیص کرد وگفت: نه که ریزش کرده‌ای؟

گفتم انچه عیان است چه حاجت به بیان است. آمده‌ام دوا میخواهم. دوستم که مصروف اجرای نسخه های مراجعین بود بابی اعتنایی گفت:

جان برادر، دواهائیکه من دارم بدردت نمیخورد. (کوزاویل) بیداکن (کوزاویل)! از شدت عصبانیت داد زدم: برادر اینجا دوا فروشی است یادوکان بقالی باشنیدن اعتراضم که آمیخته با عصبانیت بود، دوستم سرش را بلند کرد و باخونسردی توضیح کرد او برادر داد نزن، تابلیت کوزاویل رابه دوا فروشی ها نمیدهند. گفتم حتماً ازقصابی ها باید پرسان کنم.

دوستم بازهم لبخندی زد و افزود: نه درقصابی ها زحمت نکش فقط نزد دوره گرد های دیل باغ عمومی برو.

بدون خدا حافظی دواخانه را ترك گفتم وخود رابه ایستگاه سرویس رساندم. روز واقعاً نا وقت شده بود، نیم ساعت در ایستگاه منتظر ماندم یك سرویس آمد که ازدرودروازه اش آدم اویزان بود. درجیبم صرف صد افغانی داشتم. بامشکلات زیاد یکی از تاکسی رانها راراضی ساختم که دربرابر نود افغانی مرابه پل باغ عمومی برساند. باخود محاسبه کردم که ازده افغانی باقیمانده اگرفی قرص تابلیت د و افغانی باشد، چار قرص تابلیت کوزاویل خواهم خرید ود افغانی دیگر را کرایه سرویس نموده خود را خانه خواهم رساند.

وقتی دپل باغ عمومی از تکسی پایین شدم هوارویه تاریکی میرفت ازدوا فروشی های سیار اثری نبود. چشم عقب بچه های دوا فروش میگشت. سرم گیج شده بود ناگهان یکی ازآنها رایافتم، وبه عجله خود را نزدش رسانده وپرسیدم:

بچه جان، کوزاویل داری؟

وقتی شنیدم که گفت دارد، ـ چشمانم برق زد.

گفتم برکت ببینی، دانه چند است؟

با اختصارجواب داد: دانه شش افغانی.

داد وفریادم برآمد: چه حال است، قیمت تابلیت دو افغانی است نمیدانم مرجعی وجود دارد که برسان...

وهنوز جملهٔ اخیر راتمام نکرده بودم که سبد دارابرداشت ورفت. اینسو واتسو چشمم به جستجو پرداخت، ولی دوا فروش دیگر رادران نزدیکی نیافتم. پشیمان شدم، برگشتم تاهر طوری شده حداقل یك تابلیت بگیرم. دیدم طرف سرویس دارالامان میرود. بی آنکه به چیزی توجه کنم به شتاب طرف اودویدم وداد زدم:

بچه جان! بچه جان!

وهنوز چند قدمی ندویده بودم که پایم روی پوست کیله آمد، بی محابا به فرق خوردم ودیگر ندانستم چه شد. وقتی چشم کشودم اشخاص راباچین های سفید دراطراف خود یافتم نالس کنان رویم راسوی شان گشتانده پرسیدم: تابلیت کوزاویل دارید؟

باملایمت گفتند: متاسفانه معالجه شما باتابلیت کوزاویل نمیشود. زیرا هم سینه و بغل شدید هستید وهم جمجمه تان شکسته که مدتی درشفاخانه خواهید ماند.

ومن بار دیگر از هوش رفتم..



فرهاد موزیك

بهترین کست های موسیقی را تقدیم مینماید

فرمایشات علاقمندان را

درتهیه انواع کست های

موسیقی سازی وآوازی رابه سیستم ستریوفونیك میپذیرد.

فرهاد موزیك به برنده گان جوایز مجلهٔ سپاوون

آستریو مطابق نظرشان کست جایزه میدهد

آدرس: مارکیت جمهوریت

ketabton.com - The Digital Library

لنډه داستان

له نیم کښو کړکۍ



دکرګر لیکنه

د سعار ړنا لګیدلی وه. د درند و قد مونوازده ننه کوټې ته راتلو د کوټې یوملګرې د اوسپنیزې دروازې کړکۍ ته ورپورته شو. نورهم د خپلې نوې خبرې منتظرو. ولاړ ملګري ناستوته د شالې خوالاسو خوښاوه. غلی وبوګنید، څه یې وویل:

— قدم وهی ښکاري!

د کوټې د رڼې خلورتنه ملګري ټول ورپورته شولو د هغه د لیدو انتظار مویوست. لکه چې د د هلیز د ټولوکوټونه سرونه راپورته شوي وو. اوټولو د ښیښه یې کړکۍ څخه د هلیز په کم سارې سطحه ستورګۍ ګندلی وې. کړکۍ کوچنۍ وه. — هندارې هم د یوه کوچنۍ اوکم سارې وه. یوازې ستورګۍ پرې ښکاره شوې، اوبهر د هلیز تر معلومیده. دوه تنو په یووخت کې نه شواې کولی چې له کړکۍ څخه په یوټول د هلیز ووینې او خپلې ستورګې په د هلیز وګډې.

هرڅوتنې او یا یوه دقیقه وروسته د اوزد، اوتنګ د هلیز څخه هغه په درند و او پخوګامونو تیرید، اوبیا بیرته راستنید. —

غوښتل یې ښه چابک اوچالاک لاړشي. غوښتل یې ځان ستړي کړي. غوښتل یې په دې ټول د اوزدې شپې اوورځې د کښینا ستو اوچرت وهلونضایدله کړي.

هغه ښه چاغ اومنډلی او قوي سړي وه د هغه د ښې لوبه ښکلی او هیبتناکه کاسه هم بشپړه. — د ګوڅنې هنداري څخه نه برېښیده. خومره ټول د هغه له نامه سره پوره بلد وو. د هغه په باب مونږ یر څه اوریدلی وو. ډیري کیسې مواوریدلی وې. هغه مشهور سړی و. اوبه ښه نیک او میړه نامه یاد یده. د اټول او ټول د هغه لیدو ته زموږ د تندې سبب وو. موږ ته د هغه خبرې هم عجیبې برېښیدې. ډیره ټلوسه مودرلوده، چې دې به څرنګه خبرې کوي. د کشرانوسره به څرنګه خبرې اتري کوي. ډایادې به د خپل وخت د ښه تیرولو له یاره د خپل پام اوفکر د بدلولو له یاره په قطعه سات تیرولې اوکه.... اوسطرنج به هم... دا او دا سې نورې ډیرې پوښتنې له موږ سره وې. زموږ د هریوه په ذهن کې دا ډول ډیرې پوښتنې ګرځیدلی.

هغه وخت موږ دې یوازې له کړکۍ څخه لیدلی شو. اود هغه په لید وبه موږ له هریوسره به سلها و پوښتنې راتولې شوې. اوچې کله به مو په د هلیزکې په تصادفي توګه پرېږ راغې، ټولو به ورته دې یوه مشر به توګه د د رنا وي سرکښته کاوه. هغه به هم په ډیره مینې سره همدا ډول ځواب وایه. په نکړکې به روان وو. قدم به یې واهه. خومره ته د اپوښتنه ترهر څه زیاته تکراریده چې هغه لاتر اوسه ژوندي دي!

بویسین د هلیز چې د تازه او نم جنو سمنټو د لنده بل اود لمد و خاورو مست بوي تري خاته او د د هلیز د ټولو د واړوخواوکوټو او سپنیزې تنبې او پرهغه سر بیره د د هلیز دروازه چې د اوسپنو د کلکواو پنډو میلو څخه جوړه شوې وه. موږ د د هلیز هره کوټه دوه یې دوه یادې متروکې جوړه شوې وه. یوازې دیوه تن له پاره جوړه وه. خود اوسیدونکو شمیر په کمې خلورو تنوته رسیده. اود خوب په وخت کې په دیره سختۍ سره په ډډه او ښتلی شول.

خوبیاورې او قوي هیکله — ښورونکی به موږ هر سهار یې همدې شان لیدلو. یوازې د کوچنۍ هندارې له شاه څخه خو د دې اجازه نه وه چې د هغه سره څوک له نږدې وګوري نږدې دوه میاشتې په همدې شان تیرې شوې.

په همدې شان چې لمر له کوټو لیرې وو. له تشنابونولیرې اوله د هلیزنه لیرې وو. د لمر انتظار اوهغه ته ځان لوڅول ټولوهیلو نه د مخه وه.

یوه شپه چې د مني یخنۍ لګیدلی وه. میاشت زړه شوې وه. وچه یخنۍ لګیدلی وه. تورتم د لوېدو اوویرونکی کلا په بیلو خپلې وزرې غوړولی وې. پدې هلیزکې هم چوپه چوپیاوه. د پیره دار په اجازه په غلجکی توګه د لاس وینځلو په بهانه د تشناب د مخې د هلیز ته چې له عمومي د هلیز څخه ورته لاره تللی وه ورغلم. په همدغه شیبوکې ښوونکی په ډیرو پخو قدمونو د تشناب د مخې د هلیز ته چې د وچو ډډو یو اود پاتې خوراکي شیانو خوږوي تري خاته راتنوت. علی ودریده. د ستړګو په اشاره مې ورته خپل د رنا وي پرځای کړ. هغه هم سروخوښاوه. د مني یخ اوسوړ باد چنګاړي کاوه. د یادشپو د د هلیز د کوچنۍ اوجګې کړکۍ تنبې نخولې. خو د هغه په لید و د اوارزه حیران شوم.

زه هم غلی ودریدم. زړه مې به توپونو پیل وکړ. هغه مې له نږدې ولید. ډیر متین او باوري له ما سره د هغه د لید و ډیره تند موه: د اوارمې له نږدې ولید. خواکې راسره ولاړ شو. یوازې به ستړګوې ورته د رناوي وکړ. څومره خوشاله شوم. نه پوهیدم. له هغه وخته اوس ډیر وخت تیرېدي. یوانسان مې ولید. یوپیاوړي او د اراد ي خاوند انسان. یو بې پرواخو عاشق انسان. په د رنګ سات کې مې خپلې د وه ستړګې خلورکړې او د هغه د ټول قد اوتواري په تماشه بوخت شوم.

فکرکوم څه وینم. خوب دي اوکه خیال. هماغه سیره چې مایې د ډیرې کیسې اوریدلې وي. د هغه د ویلاړ اوشهامت کیسې. د وطن سره د مینې.

پاس اوچتې کړکۍ چې د مني سړوباد ونوبه څپیړوهله. کړس بهیې ناري کړ. د هغه پام به بې لزېدل کړ. ډیره به بې وکتل او بیابه بې بیرته ځان ته فکرشو پرسر به یې لاس تیرکړ. سګرټ بې لاس کې وه. بې پرواي څښلو. یوه ګړۍ به یې به څه خبره فکروکړ. اوبیرته به یې د سګرټو لوګې په وراندې خپلې ستړګې پټې کړې.

غوښتل مې چې وې پوښتم. څه پوښتنه تري وکړم.

خوله به مې پوښتنې ته جوړه کړه. خوبیرته به غلی شوم. هغه متین ولاړو. هغه پوهیده چې زه څه وخت دي د هلیزته راغلی یم. خو مایوازي د هغه په باب کیسې اوریدلی. وي. د هغه د ژوند خیال مې نه کاوه. فکرمې نه کاوه چې هغه به ژوندي وي. خو هغه سات مې په ستړګولید لو. د خوب اوخیال په څیر. هماغه چې هروخت به په غوږو او محفلونوکې یاد یده. شاګرد انویه یاد اوه. افسرانوبه یاد اوه. عادي خلکو به یاد اوه. یوهنر خوښلی مجرب معلم. خود اوخت مې هغه یوازي د وه قدمه وراندې لیدلو.

په د رنګ سات کې مې د هغه د فکرونواوسوچونو جاج واخیسته یوه شیبه فکروکړي وم. څه چرت اخیستی وم. نه پوهیږم لکه چې د وهلو ټکولو او شکنجو حالتو نه وریاد شوي وم. حتماً چې وریاد شوي به وو. حتماً چې وریاد یدلی به. خود وهم بې نه زوروولو. د وهم د برښنا په ټکانونو. وهلوټکولو ختلواوکوزید لوفکرنه کاوه.

هغه له نوروکسانو ګوښې ګرځیده، له چاسره یې زیاتې خبرې نه کولې. یوازې د بهرته راوتلو وخت کې به یې یوه دیوال ته تکیه وهلې وه. ټلې به ناست وه. سګرټ به یې څښلو. اوبیرته به غلې پاځیده. ټولوکسانو د هغه د رناوي کاوه — ټولوورته د رنا و پ کاوه. خو هغه به هم د سر په ښه خوښولو د ټولو زند انیانو د رنا وي مانه ټولو ورته یوشان د رناوي کاوه خودوي ټول د رناوي سره هغه یوټکی یوي خبري او یو مطلب خوروللو. هغه څه چې هغه پرې اوزدې اوزدې شپې سباکولې — وخې وخې به یې پرې مانیام کولې. په دې ډول یې میاشتې میاشتې یوه پر بلې پسې شاتېرې اینې وې.

هغه شکنجې اوډهلوټکولونه وډوروللې. د برښنا ټکانونه یې دیر لیدلی وو. په ساعتونو او شیبو — شیبو یې هوشه شوي وو. ټول صورت یې داغ داغ وو. د یرکسان چې له نږدې یې پیژندل د هغه په ټټر د موزوسره ختلی وو. هغه یې په خپیړوهلی وو. وینې یې له پزې اوخولې جاري شوي وې. خو دې ټولو د وهم نه وډوروللې. یوازې خپلې ډیرې خبرې خوروللې و. هغه خبره چې هیڅ چاته یې نه شوه کولې. له شرمه یې نه شوه کولې. په خوله یې نه راتله. اوبه خوله یې نه راوړله. یوازې یوه خبره چې د خپل ټول ماضي او مستقبل سره مې ترلې بللې.

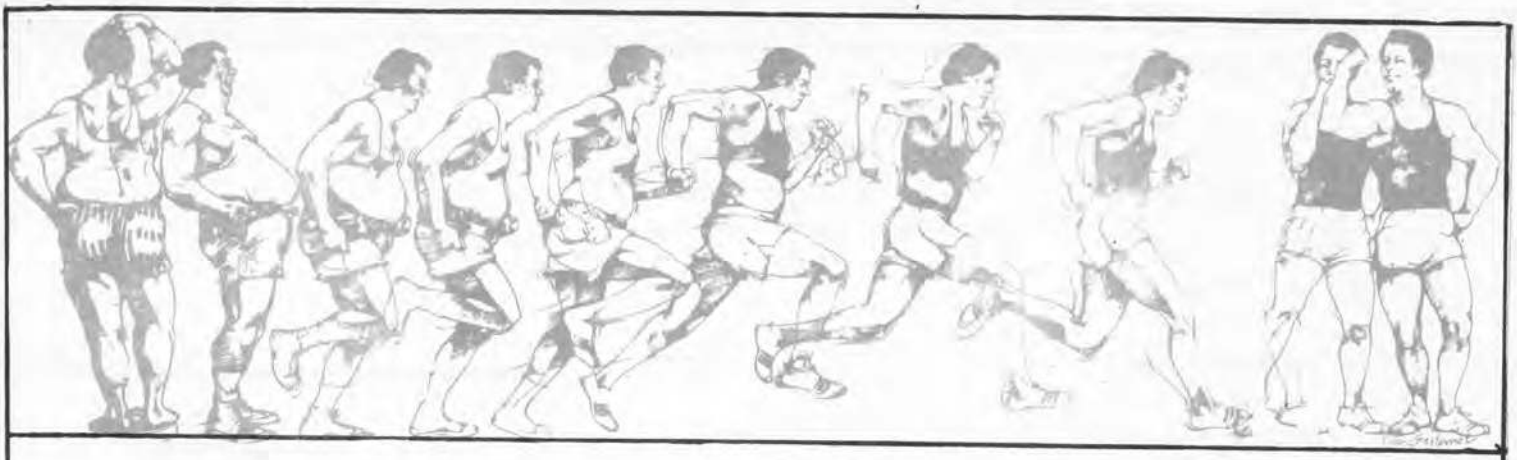
خولکه چې همدې خبرو او سوچونو په ټولو شپو اوورځوکې پرسر اخیستی وو.

— ایاخلك به پرې باوروکې. هغوي به د اومنې!

— نه

اوختماً چې بیابه یې د خپل بند یتوب په ټوله د وره فکر وکړ. د خپل بند یتوب څخه د مخه د وران پاندې به یې نکروکړ. له هغه د مخه به یې د خپل ټول کار او فعالیت په د وران نکروکړ. خپله د نده به وریاد ه شوه. ټولګې به

ketabton.com - The Digital Library



چرا چاق می شویم و چگونه لاغر شویم



جقدر انسانها از چاقی رنج میبرند؟ متاسفانه احصائیه دقیقی را در دست نداریم، ولی مطمینا که میلونهاتن. اما ببینید بدانیم که چاقی چیست و چرا پدید می آید.

ازنظر علمی چاقی یا افزایش وزن بدن زمانی رخ می دهد که مقدار انرژی گرفته شده (بشکل غذا) بیشتر از مقدار انرژی مصرف شده باشد. درعمل به عوض هر ۳ر۲ کالوری انرژی اضافی که وارد بدن ما می شود یک گرام چربی (شحم) در عضو یت ذخیره می گردد. اما باید به اطلاع شما خواننده گان همچنان برسانیم که افزایش انرژی گرفته شده تنها سبب بوجود آمدن چاقی می گردد. برفتیکه چاقی ایجاد شده در انصورت حتی اگر انرژی گرفته شده و مصرف شده مساوی نیز باشد بازهم شخص چاقی باقی می ماند.

برای تخمید ن اسباب چاقی همچنان باید عوامل زیر را در نظر گرفت.

۱ـ تاثیرات فعالیت عملات در دفع انرژی:

در حدود نصف انرژی که روزانه مصرف می شود، صرف فعالیت های عملات بدن می گردد. نزد افراد یکه کار جسمانی انجام می دهند ۳ر۵ کالوری به این منظور مصرف می گردد. به همین علت دانشمندان معتقد اند که چاقی از افزایش تناسب غذای گرفته شده به مقایسه فعالیت جسمانی ناشی می گردد.

۲ـ چاقی بنابر اختلال تنظیم تغذیه:

جقدر باید غذا بخوریم وچه وقت باید سیر شویم، اینها همه در حالت طبیعی توسط میکانیزم های تنظیم کننده تغذیه در بدن ما تعیین می گردد. نزد یک شخص نارمل عمل تغذیه به تناسب ذخائر غذایی بدن تنظیم می شود واگر ذخایر غذایی بدن در حد لازم برسد، عمل تغذیه بصورت اتوماتیک متوقف می گردد. اگر این میکانیزم نقصان داشته باشد، در آنصورت تغذیه متعادل انجام نیافته وچاقی بوجود می آید. این میکانیزم در دو حالت نقصان میابد.

الف:

چاقی روحی: قسمت زیادی از چاقی ها ناشی از عوامل روحی است. احتمالا شایعترین علت روحی، چاقی، عقیده یی است که در میان عوام موجود است مبنی براینکه هر روز باید سروقت غذا صرف شود و هربار غذا نیز باید کافی و سیر کننده باشد. اطفال در اثر اصرار والدین در چنین عادت شده و آن را در سراسر عمر حفظ می کنند. علاوتا زنان بعضی اوقات بعد از استرس های شدید مانند مرگ یکی از والدین، بیماری شدید وحتی در حالات رخوت روانی افزایش خواهد یافت. شاید این افزایش وزن بدن به علت پناه بردن شخص به غذا خوردن برای رهایی از فشار روانی باشد.

ب:

چاقی در اثر نشایعات هیپوتالاموس:

نقصان های هیپوتالاموس سبب آسیب مرکز تغذیه، دردماغ شده و بالاخره چاقی را به بار می آورد.

۳ـ تاثیرات عوامل ارثی در چاقی:

می گویند که چاقی بصورت برجسته شکل فامیلی دارد و غالبا به صورت ارثی انتقال میابد.

اما درمان چاقی:

نسخه تداوی چاقی در قدم اول عبارت از اینکه دریافت انرژی را از مصرف انرژی کمتر سازیم. برای این منظور رژیم های گوناگون پیشنهاد شده است که اساس همه آنها را تقلیل مقدار کل انرژی دریافت شده تشکیل می دهد. رژیم غذایی باید طوری باشد که بیشتر حاوی سلولوز بوده و از نظر ویتامین ها غنی باشد. چگونگی رژیم را دکتوران برای بیماران معین می نمایند.

همچنان طریقه دوم استفاده از دواها برای کاهش اشتها است، ولی دواها باید زیر نظر دکتور مورد استفاده قرار گیرد، زیرا بعضی دواهای ضد چاقی سبب تحریک سیستم عصبی مرکزی وبلند بردن فشار خون میگردد.

بالاخره بطور مختصر تاکید می کنیم که هرچه شخص کار عضلاتی بیشتری انجام دهد، مصرف انرژی روزانه بیشتر شده وچاقی او سریعتر از بین خواهد رفت. بنابرین اجباری کردن کار جسمانی و منجمله انواع ورزش، از اصول تداوی چاقی محسوب میگردد.

ketabton.com - The Digital Library



داستان اطفال

ترجمه بروشه

در یکی از دهکده ها دهقانی زندگی میکرد . وی ـ صاحب یك سگ چابك ویك باغ آلو بود . وقتی پسرش بیست ساله شد ، خواست برای اوزن بگیرد وعروسی اش را سر براه سازد .

دهقان باخود فکر کرد : پسرم خوب و زحمتکش و جوان لایقی است وباید بازنی که شایستگی ولیاقتش را داشته باشد ، ازدواج کند . اما زنی بدین صفات خوب را چگونه بیابد ؟

لحظه یی بدین جرت فرو رفت ، بعد مثلیکه چیزی به ذهنش گذشته باشد ، کراچی را خواست وبدان سوار شده ، بسوی باغش درحرکت افتید .

درآنجا کراچی اش را پرازآلو کرد ، بعد درحالیکه روی سرك کنار خانه ها روان بود ، فریاد زد :

ـ ببرید آلوهای قشنگ ، ببرید آلوهای قشنگ ! کتافات و خاکروبه ها را بیاورید ، عوضش آلو های قشنگ ببرید !!

مردم باتعجب بسوی آن صدا نزد یك شدند ، باتعجب به دهن آن مرد نگاه میکردند ، یکی میگفت : این پیر مرد دیوانه است وگرنه آلوی پخته وخوشمزه راکی درمقابل کتافات و خاکروبه های منزل میدهد .

عده یی از دختركان بسوی خانه دویده وبه جاروب کردن منازل شان پرداخته ، باخس وخاشاك و کتافات برگشتند . آنها زیاد کارکرده وبخاطر عجله زیاد که فروشنده از نزد شان نرود باتلاش زیاد خود شانرا ذله ومانده ساخته بودند .

مرد دهقان گفت :

ـ هرکدام که کتافات بیشتر جمع کرده ، آلوی بیشتر برایش میدهم .

دخترك ها باز رفتند و زود زود به جمع کردن کتافات وخاکروبه ها پرداختند .

لحظاتی بعد یکی درحالیکه یك جوال خاکروبه رابدست داشت ، یکی یك خم کوچك ودیگری دامنش را پرازکتافات نموده بود ، بسوی کراچی نزد یك میشد .

یکی میگفت : ببین بدرجان من چقدر کتافات زیاد راجمع کرده ام ، اینها یکساله کتافات منزل ما بود که در هرگوشه کوت شده بود . هرگاه روزد یگر بیایی ، کتافات دیگری هم درمنزل داریم . دیگری گفت : من هم یکسال است وقت پیدا نکرده ام که گرد وخاك وکتافات منزل خود را پاك کنم ، ازینرو همه اش را آورده نتوانستم .

مرد خندیده وبه هرکدام شان آلو بالوداد ودل شانرا خوش ساخت . دخترك ها خندیدند ، ودیگران هم خندیدند .

کراچی آن مرد پرازکتافات شده بود ، اما الوهاکم مانده بود .

درین اثنا یك دخترك قشنگ تازه رسید ، او فقط دریك دستمالك خرد یك کمی خاکروبه را آورده بود ، مرد دهقان بسوی دستمال نگریسته ، گفت .

ـ آخ ، دخترك قشنگ ! توبسیارکم خس وخاشاك آورده ای وبرای آن آلو هم میخواهی .

دخترك جواب داد .

ـ نخیر ، من دنبال آلو نیامده ام ، تازه میشنوم که در مقابل کتافات آلو میدهند ، من جستجو دارم که درین بیرل کتافات آنرا بیندازم ، من این کمك رابه همسایه خود انجام داده ، ودر روفتن خانه اش او را کمك کرده ام . درمنزل ما گرد هم روی چیزی نمی نشیند . بی نظافتی اصلاً کار خوبی نیست بدرجان !!

وقتی پیرمرد این حرف را شنید ، بی نهایت خورسند وخوشوقت شده باخود گفت :

ـ یافتم ، به مرادم رسیدم ، چه فکر خوب وچه چانس طلایی یی !

خوب شد چنین آزمایشی راکرده بودم . باید همین دخترك پاك و نظیف و کاری و باری عروس من شود ، اویك خانم خانه خوب خواهد بود .

مرد دهقان از دخترك خواهش کرد تا سوارکراچی اش شده ، با اوبه منزلش برود و نان چاشت را با اوبخورد .

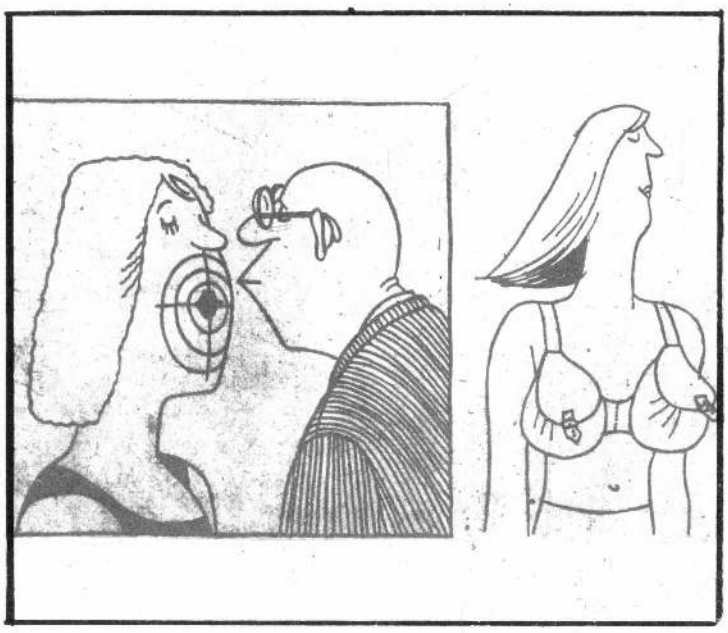
بزودی عروسی ان دخترك قشنگ وستره باپسر دهقان که مثل او خوب و لایق بود برپا گردید .

دهقان اکنون بخاطر خوشبختی و سعادت یگانه فرزند خود وخانواده آن ، خرسند است وبا انتخاب چنین یك عروس مهربان و زحمتکش ، خانواده کوچکش را خوشبخت می بیند .

ketabton.com - The Digital Library



دنجارې هغې



ثووري خبري

وړ یا طبي مشوري

مجرد اومتاهل، بې ښځې او ښځه لرونکی، بې میرمنې او میړونکی وارې او زارې، لنډه داچې ټولوته دا توصیه کیږي چې په ژمي کې د ښکلو لو په مخ باندې خښلو ته مخه کړي. ځکه تجربو ثابته کړي ده چې په ژمي کې د سړي هوا له وارسید لو سره د ښکلولو او مچې کولو په وسیله محبت او صمیمیت نه، بلکې خطرناک ګریپ او والګې د جانبینو ترمنځ تبادله کیږي. که چیرته بیا هم د ښکلولو او مچې کولو تینګه مینه د رسره پیدا شوه نو سمدستي لارښې او په پخلنځي کې د اوماچ او اش د کاسې تودې شوندې ښکل کړي، بې له دې که ناروغه کیږي او یا بل چاته ناروغي لیږدوي ګناه مو پخپله غاړه ده.

یولیتر اوبه په ۱۵ افغانۍ

دغه خیرنې او څړ بخونې اوبه په اصطلاح د فارم شیدې دي چې د هلاوالدین د څاه ګانو اوبو ته له وخت څخه تیرو چې پوډ ر ې شیدې رنګ و رکوي. خو کاشکې دغه پوډ ري شیدې خالص واي، دغه پوډ ري شیدې چې حقدارانو ته خپل خپل حق پکې ورسیږي او کومه قوطي مطې ورنه پاتې شوه نو د یو بیلر او بو لپاره یوه قوطي کفایت کوي، خو د اوبو رنګ ور خړ کړي او د کابل په ښارياني د شید و په نرخ لیتر په پنځلس افغانۍ وپلورې.

تحلویلدارځوک دی؟

د تحویلدار نه مخکې باید د اخبرې سپینه شي چې تحویلخانه یانې څه؟

خانه کورته وایي، او تحویل هغه څه چې په دغه کورکې تحویلیږي. اوس په پټو ستر ګو ویلاي شو چې تحویلدار یانې د تحویل شوبو اجناسو لرونکی. دغه اجناس که څه هم په یوه رسمي موسسه پورې اړه ولري، خو د هغه حق له مخې چې پورته نوم یې تحویلدار ته ورکړي، د هغه شخصي مال بلل کیږي. اوس نو دا د حیرانۍ ورنه ده چې نومړي — اجناس په تحویلخانه کې وي اویا هم په (خانه) یانې کورکې.

سګرټ څکونکی څه ته وایي؟

سګرټ څکوونکی هغه ګرځنده بخاري ده چې تود وخه او حرارت یې چاته نه رسیږي، خوله نیکوتین لرونکی دود څخه یې د هیڅ چا سږي یې ګتې نه دي پاتې.

سګرټ څکوونکی په دې ډوله دي:

- لومړي ډله سګرټ اخستونکی سګرټ څکوونکی دي چې پخپلو پیښبو سګټ اخلي او د ودوي یې.
- دوهمه ډله ورپا څکوونکی دي چې د لومړې ډلې مصنوعي سپوږمۍ هم ورته ویلې شو. که چیرته د دې په څنګ کې څوک سګرټ ونه څکوي نوهیڅ ګله به یې د ودله خولې ونه وځي.
- دریمه ډله سګرټ څکوونکی (نیم سوخته) څکوونکی دي، چې کولاي شو ښکاري ډله یې هم وبولو، ځکه چې دغه ډله تل د سینما ګانو ترڅ او د واټونو په غاړه د نیم سوخته سګرټو ښکار کوي.

باید زیاته کړو چې د سګرټو ګټې بیخې ډیرې دي:

- لومړی داچې جیبونه د پیسو له باطله کاغذونو څخه پاکوي.
- دوهمه ګټه یې دا ده چې په سګرټوکې د سږولپاره په کافي اندازه نیکوتین لرونکی خواړه موجود دي.
- او دریم داچې تر ډیرې اندازې پورې د انسان بې حاصله او بې ګټې عمر کموي.

ketabton.com - The Digital Library

محترمولوستونکو! زمونږ ځانګړي خبریال شرشم ګل (سرګردان) د یوې رسمي موسسې د ماکول پخولو په پخلنځي کې له پناتو (کچالانو) اوغونۍ سره مرکې کړې دي چې د هغو لوستلو ته ستاسي پام راړوو:

خبریال: د یووخت بې، ستاسي مبارک نوم څه دي؟

کچالو: نوم می خاوري کچالو.

خبریال: د یر ښه، ایاویلی شي چې څو ورځې کیږي دلته مو تشریف راوړي دي؟

کچالو: خدای می دي غاړې نه بنده وي چې پنځلس او که شپاړس ورځې وشي چې په دغه پخلنځي کې له او بو ډک اوغم جن غولی د پاسه رغړم او د بې انصافه اشپزانو له خوا د بې ځایه اوبو تویولو له کبله د روماتیزم ناروغۍ نیولی یم.

خبریال: لکه چې زه وینم دلته یوزیات شمیر کچالو د یر بد حالت لري او د سیاتیک خطر تاکه ناروغي ورته پیښه ده، او له ناروغي څخه بې مالومیږي چې له دې ځایه یخواهم دغه ناروغي ورته پیښه وه، که د خپل تیر ژوند په هکله څو خبرې وکړي خوشاله به شو.

کچالو: دغه کچالان چې او س بې تاسي دلته په دغه بد حالت ګورئ یخواید د ترکارنه په مارکیټ له دې هم په بد حالت کې ژوند کاوه، او هیڅوک نه و حاضر چې په موز خوارانو زړه وسوځوي اوله هغه بد ژوند څخه مو وژغوري، څو کورډي د خرید اړي د هیأت وډان وي چې موز بې لهورستید و او شنه کید وځخه وژغور لو او دلته بې راوړو، اوس نو په بې غمه زړه، نن یا سبا خپل اصلي ځاي ته چې میاشتې، میاشتې مود هغې انتظار ایست ور د رومو.

خبریال: له دې ځاي نه ستاسي مطلب کوم ځاي دي؟

کچالو: مطلب هغه ګیډی د ډې چې له دې پخلنځي څخه تغذیه کیږي.

خبریال: ایا په دغو ناروغیو چې تاسي اخته یاست د هغوي حال به څنګه شي؟

کچالو: د هغوي د حال پوښتنه بیا په روغتون کې له ډاکترانو وکړه.

خبریال: محترم کچالو! د اچې حاضرشوي له مونږ سره مرکه وکړي له تاسو یو د یګ مننه کوو.

XXX

خبریال: ګرانولوستونکو! دغه شیبه زه د پخلنځي په یوبل کونج کې د یوه زاړه اوغورپوزي د پاسه د غونۍ په وړاندې ولاړم، سړي نه پوهیږي چې دغه پنډ اوغټ هډوکی د فیل دي اوکه د کومې زړې مینې. د سه دي لپاره چې تاسي هم وپوهیږئ چې دا د څه شي غونۍ ده له یوغټ او بې غونۍ هډوکی سره خبروتاسي ستاسي پام رااړوو:

که زحمت نه کیږي ځان به محترمو لوستونکوته وروپیژو نی؟

هډوکی: که څه هم د قصابانو د چړواو تبرګوله لاسه د خبرو کولو حوصله نه ده را پاتې خو باید ووایم چې زه د یوه زاړه او بد بخت اوبن د وړون هډوکی یم چې د تن غونۍ می مخکې له دې چې دلته راشم د بې انصافه قصاب له خواتراشل شوي او د بوتې (سرخي) په نوم پلورل شوې دي.

خبریال: مګر زه چې وینم همدا اوس تاسي د یرې بدې لړزي نیولی یاست. مالومیږي چې د یره سخته تبه لري. ایا دلته کوم د اکتر یاد حفظ الصحې مسوول ستاسي پوښتنې تعرانبکاره کیږي اوکه نه؟

پاتې په (۸۷) مخ

ketabton.com - The Digital Library

او هرگز نگذاشت

پایه تیاتر فروافت

از زنده گی واقعی خود و جامعه الهام مایه می گرفت و چنان ماهرانه تحویل می داد که بردل ها جنگ می افگند و روح را شهد شیرین آرامس می بخشید. عشق به حقیقت، عشق به انسان و زیبایی ها چنان وي را مجذوب ساخته بود که میتوان گفت «زنده عشق» بود و جز حقیقت و زیبایی آزاد از هرچیز دیگر. او همانند آن دیگري لحظهٔ (انتظار) را براي عشق جایز نمی شمرد. بلکه باید همواره با آن می بود و در می یافتن. وي عشق را نیت دریافت عشق او والا ترین عشق ها، عشق به هنر، وطن و مردم بود که کارمایه تمام جوانب زنده گی اخرا تشکیل می داد.

او همانند بسی ازهم میهنانش از تنگ دستی روزگار مجال کسب تحصیلات عالی را نیافت وازسال ۱۳۲۵ به بعد درمجله سبز و موسسه مرستون مشغول کارشد و درهمین جاست که عشقرانیک دریافت وبسوي هنر روي آورد. درعالم تیاتر گام گذاشت، بروي صحنه ظاهرشد، نقربازي کرد و هنرپذیرایی شیفته یی دریافت وشهرتی بهم رسانید.

اگرباتسامح بتوان اعجاز را در چگونگی تاثیر آفرینی یک هنرمند برهنرپذیرادانست بدون شک استاد (رفیق صادق) ازآن بهره هاي دارد نیکو نگاشته این سطور که ازهنگام کودکی و نوجوانی تاهم اکنون بازبان گیرا و دلپذیر (رفیق صادق) آشنایی دارد از گفته هاي استاد سخت تاثیرپذیر است وبدون هیچ مبالغه‌یي وي را سهمی است در روند تبلور وتشکل شخصیت علاقمندان ورهروان نوجوان و جوان هنر.

آنگونه که گفتیم، استاد بزرگوار (رفیق صادق) پرستنده زیبایی وحقیقت بود. بقول (کروچه) فیلسوف ایتالیایی «... در جهان امرحقیقی تشر از زیبایی نیست.»، زیبایی به هر رنگی که باشد چه طبیعی وچه انسانی بارا مجذوب می‌سازد، میکل آنژ در برابر این پدیده، قامت کمان کرد وما یوسانه زنده گی را ترک گفت. بزرگمرد بسیاري هرکدام درین شناخت کامل آن شتافته اند. اینان چقدر آرزو داشتند این زیبایی را لمس کنند، معرفی شوند، لذت ببرند و در خدمت آن قرار گیرند. این خاصیت هرانسان آگاه و با احساسی است وبستائیم استاد (رفیق صادق) راکه یک ساعت قبل از مرگ در خدمت زیبایی بود ورعتوشه یی ازآن بجا گذاشت.

استاد عاشق تیاتر ونوازشگر و دوستدار کودکان بود. او نخستین نمایش تیاتر کودک را در سال ۱۳۳۷ اجرا کرد که سخت مورد پسند قرار گرفت و از اینرو نخستین پلی را در بین دنیاي رنگین بی خبري و خیال هاي شیرین کودکی و دنیاي تاریک و آگاه و غرقه در واقعیت هاي تلخ و دردآور و سرسخت محیط اجتماعی انسانها... (براي کودکان ایجاد کرد، که) کودک باید از این پل بگذرد و آگاهانه و چراغ بدست به دنیاي تاریک بزرگتر ها برسد... (صمد بهرنگی).

استاد آرام نمی نشست وباآوان پیدایی شهري نداري یا (صحنه بلدیه)، (بوهنی نداري) و (مرستون تیاتر) تاهنگامیکه بسوي مرگ رخت سفر بربست هرگز نگذاشت تا پایه هاي تیاتر فروافتد.

درکوچه اندرابی

عنایت

بانام کوچه اندرابی همه آشنائی داریم. کوچه اندرابی یکی از کوچه هاي قدیم مرکزشهر کابل است. این کوچه رابعضی هابنام کوچه کریم مارگیرهم یاد میکنند. از کریم مارگیر نام بردیم از کسیکه سالهاي قبل بیاد داریم که بدور وپیش دکان وي - تعدادي از هموطنان مریض مابخاطر دم ورعا حلقه بسته انتظار میکشیدند. مگرسالهاي چند میشود که کریم از جهان امروزي چشم پوشیده است روحش شاد باد!

بخاطر مصاحبه بامحمد ذکریا پسر خلف الصدق کریم مارگیر داخل کوچه اندرابی میشوم. وقتیکه نزدیک دکان او میرسم. میبینم که دکان قفل است از نانوائی مقابل دکانش میپرسم که اوکجاست؟ وي میگوید که مدتی است ذکریا سرباز شده است. چند گام پیش میروم که تصادفاً چشمم بدکان دیگري می افتد وداخل دکان میشوم. مرد ریش سفیدي باکارد بزرگی که در دست دارد و مریض در مقابلش ایستاده است در حالیکه زبان خود را با خواندن آیتی شور میدهد کارد دستش را از سر تا پاي مریض پائین وبالا میبرود. لحظه یی چند انتظار میکشم تا آن مریض خلاص میشود. گرچه یکی دو مریض دیگرهم منتظر نشسته اند من البته پس ازاینکه خود را برایش معرفی میکنم خواهش مصاحبه یی را در مورد کاروي مینمایم. وي به بسیار خوشی حاضر میشود که به سوال هایم پاسخ بدهد.

این مرد محترم حاجی مسجدي پغمانی نام دارد.

سوال اول خود را در مورد اینکه پیش ازاین شغل چه کاري میکرد چطوراین شغل را اموخت مطرح میکنم.

محترم پغمانی درپاسخ میگوید: من قبلاً یک دهقان بودم وزمانیکه عسکر شدم درعسکري چند رفیق پیدا کردم. بعضی اوقات مردي بنام سید میراکبر آغاي کوهستانی پیش ما میامد وبه رفیق هایم مارگیري را یاد میداد. چندي بعد من هم آهسته آهسته به این شغل علاقمند شده ازحاجی صاحب کوهستانی خواهش کردم تامراهم بشاگردي خود قبول کند. بعد ازاینکه حاجی صاحب خواهش مرا قبول کرد و شاگردش شدم. ازهمان وقت تاحال این کار پیشه من گردیده است.

سوال دیگر خود را چنین طرح میکنم: خوب حاجی صاحب همین که مارگیر مارا میگیرد اول آنرا چطور تحت تاثیر خود میاورد وراستی زهر آنرا چطور میکشید؟

درپاسخ میگوید: همین که یک استاد اجازه منتر را برایم داد البته منتر باوسیله ایست قران مجید صورت میگیرد با کاربرد منتر مارسر تسلیم میگذارد. ماهرگز زهر مارا نمی کشیم، این کار را بعضی از مار گیرها مینمایند بخاطریکه بسیار گناهی عظیم دارد. باید یاد آورشوم که زهر مار باخواندن منتر هرگز کار نمیکند.

سوال میکنم: شخص مارگزیده را چطور تداوي میکنید؟ میگوید اگر مارگزیده نزد ما بیاید فرصتاً صنار دست پاپاي راگزیده باشد آن قسمت را به چند بند تقسیم میکنیم بعداً هربند را با باکی سه بار پاره کرده وتنباکو را در یک طشت جوش داده مقداري نمک در آن مخلوط اندازیم. وقتیکه آب شیرگرم شد تمام همان قسمت را با آن میشوییم وبعد حلوائی مثل حلواشی خورد نی پخته میشود که براي دو سه روز تمام همان قسمت را حلوا زده باتکه بسته میکنیم که بالاثر مریض شفا می یابد.

ketabton.com - The Digital Library

فروشگاه بزرگ افغان

• اموال و اشیای مورد نیاز
تانرا از فروشگاه بزرگ افغان بخرید

• رستورانت فروشگاه بزرگ افغان مراسم
عروسی و شیرینی خوری شمارا
بطور مجلل برگزار مینماید.

فروشگاه بزرگ افغان

به برندگان صفحه "چی چطور میشود"
مجله آسمایی جایزه می دهد.

۱- صرف نان چاشت ٦ نفر در
رستورانت فروشگاه
۲- یک پوره بوت
۳- یک درجن پیاله چای خوری
٤- یک دانه ترموز



حمید معرکان

یادی از رفیق صادق

نمیشود فراموش کرد شمع تیاتر و فروغ هنرتمثیل، استاد (رفیق صادق) را. وی بیراز چهل سال باعشق بی پایان درخت هنر را درعرصه تیاتر، باخون دل آبیاری کرد. قانوس وار سوخت وروشنایی بخشید تارهروان جوان راه در تواریکدر تیاتر در تنگناهای تاریک آن به بیراهه نروند.

آثار او و نقش های او آکنده ازسوزها وسازها، دریافت ها وسنجش ها، احساسات وتخیلات نیت انسانی وتعابیر و تصاویر زیبا و هنرمندانه است. او تنها روایتگر حقیقت وواقعیت نیست، دور نگهمیدارد، دگرگون می کند و آدم را به کردن کاری وجستن راهی درزنده گی رهنمون میشود. وی در همه جا از زیبایی در برابر زشتی، از داد در برابر بیداد، از ترقی در برابر تدنی وازنیکی در برابر بدی دفاع کرده و هنر پذیرا احساس را به همنوایی طلبیده است. وی در پهلوی هنرمندی، پرخاشگر نستوه ومبارزه خستگی ناپذیر علیه کاستی و نابسامانی بود. خدنگ انتقاد او به جان هرآنچه نابسامانی بود اصابت می کرد وسخت آنرا به سخریه می گرفت.

هنر استاد (رفیق صادق) هنرمند نستوه ورهبوی راستین هنر،

ketabton.com - The Digital Library

بنده پروان خدا!!

بقیه ازصفحه (۳۳)

یانته یی را در روانس نشان داده میگوید: «بابام مریی خورده واین بای دیگرم نیز مریی خورده، کدام رگ اش قطع شده، چندان قوت ندارد.» میپرسم بدر و مادر دارید؟ میگوید: «مادرم ویدرم مرده است. چند تا برادر وخواهر دارم که پیر ما مایم در خیرخانه است.» میگویم حالاکه پاهایت خوب است چرا ایستاده نمیشوی؟ میگوید: «یک کمی کم قوت است.» این گونه یی دیگری ازگداها اند که باوضع تاثرآور خود را درمیاورند تا ازروی دل-سوزی مشت پولی فراچنگ آورند.

از دیگری می پرسم:

چرا خوابیده ای؟ با غضب جواب میدهد: «مریض هستم. نمیبینی که چشمم کوراست.» میگویم یک چشمت کوراست، اما پاهایت سالم اند، چرا نمی نشینی؟ جواب میدهد: «مریض هستم، نمیدانم.» ازاین گونه گداها کم نداریم. شما چه فکر میکنید که او گداست؟ مجبور است اما زیرکاسه این گداها نیم کاسه وجود دارد، احتمالاً با شبکه یی وابسته اند که توسط همچو اشخاص پول بدست میاورند. فردا، پس فردا روز بعد وبعد تر ازآن دیگر اثری از وی ندیدم، گویا آب شده بود وبه زمین فرورفته بود.

به پیاده رو عمارت کمیته دولتی کلتور میآیم، در اینجا مردی که درحدود چهل سال عمر دارد نشسته است، دورس تکه یی فرسوده پیچیده است، هردو دستش را به حاجیر بر-انگیختن حس ترحم رهگذرها پیش کشیده بود، پنجه های دستش را مرور جذام خورده است، حتی دهن وچشمانش را مرور جذام صدمه زده است.

به او نزدیک میشوم، درآغاز نامش را میپرسم، خود را جلندر شاه معرفی میکند. میپرسم چند سال است که مریض استی؟ به مشکل جواب میدهد: «۸ سال شده.» میپرسم چرا تداوی نمیکنی؟ میگوید: «هشت سال شده که تداوی میکنم، شفاخانه مرکزی برایم دوا داده، نیکرده.»

نمیدانم اگراین مرض خیلی مهم وخطرناک است. چرا به شفاخانه جلوگیری ازشیوع آن وزارت صحت عامه توجه نمیکند؟ اگر مهم نیست، پس چرا درکشور های پیشرفته جهان برای جذامی ها، ذورازشهر، جایی را تعیین کرده اند تا متباقی زنده گی خود را درآنجا به سر برند؟ بیرازآنکه این مریض کشنده تر یجی به دیگران سرایت کند، باید جلو آنرا گرفت.

به سفر خود ادامه میدهیم به کوریدور «محمد جان خان داخل میشویم، درکناریکی ازدیوارهای آن چند مرد جوان وپیر نابینا درحالیکه بایکدست عصا ودست دیگربسته های لاتری دارند صدا میزنند: «لاتری بخرید، بخت خود را آزمایش کنید!» درانديشه شدم که اینها نیز محتاج اند اما دست به گدایی نمیزنند وازاین راه-مشروع پول بدست می آورند وامرار حیات میکنند.

به پیاده رو مقابل شاروالی کابل میآیم دراینجا مردی با دختربچه شش ساله خود نشسته است. یک پایش راکه از زانو قطع شده است بیرون کشیده، وپای دیگرش راکه سالم بود تانوک پنجه هایش تکه پیچانیده است، از او میپرسم پایت راچه شده است؟ میگوید: «بابام را درعقرب بارسال مایین برانده، درآنوقت من عسکربودم واین بای دیگرم رانیز ماین اوکار کرده که تاحال خوب نشده است.» زمانیکه بااین گونه گداها روبرو میشوی حتماً دلت برایش میسوزد وبه خصوص هنگامیکه به طفل معصومیکه درکنارش نشسته است نگاه میکنی، مجبورمیشوی که درراه خدا به او وطفل معصوم که ازخنک میلرزد کمک کنی. اما این چیز واضح است که معلولین را انقلاب درشهر وجود ندارند وتاحال هم دیده نشده که دست به گدایی زده باشند، برای معلولین حتماً ازسوی دولت معاش، کوپون وحقوق تقاعد داده میشود بعلاوه برآن برای اکثر ازآنها خانه وبعضی امتیازات دیگر قبول شده است. پس اینها ازکدام قماراند؟ آیا این اند که با بهانه های گوناگون وخود ساخته احساسات مردم را برمیانگیزند تاازاین طریق آسان پول بدست آورند.

مسیر سفر خود را به سوی بیاده روکارهارت زرنگار تغییر میدهم، این بیاده رو نیز مانند بیاده روهای دیگر باوجود ازدحام عابرین پس ازمرورنده های بوقلمون است. در اینجا نیز گدای دیگری رامیبینم که درپیش بیاده رونشسته است چادری رنگ ورورفته وبرسوده به سردارد درکنار رروی فرسرد بیاده رو، کودک خورد سالی به خواب رفته ویک مقدار پول سیاه در-اطراف کودک به صورت پراگنده افتاده است وزن باصدایی که نوگویی میگرید، بیهم فریاد میزند: «خیرتتین، خیرات چو-جای تانه بتین، بنام خدا خیر تتین» واتفاقاً که بادیدن کودک معصوم، افتاده بروی فرش سرک، هرقلبی خریحه دارمیشود. شاید آنها مادران حقیقی آنها نباشند، چرا باید کودکی بدون هیچ گناه وتقصیری محکوم به شقاوت باشد؟ کودکی که هنوز دنیا ومحیط خود را آنچنانکه لازم است نمیشناسد. این ها فردا چه کسانی برای اجتماع خواهند شد. اگر این حقیقت مسلم باشد که گویا این نونهالان معصوم کسانی اند که توسط زرق مورفین دراین هوای سرد به روی سرک خوابانیده میشوند سخت دردآوراست، وسیله جویی غیرانسانی وخیلی تکان دهنده است.

بازدیدازهرگداهارادر-همین محدوده میگذاریم واکنون راهی قریه دانی خاندوی شهر کابل میشویم. یادگرمن قریان شیرزاد معاون این قریه دانی مساله گداهارا مطرح میسازیم.

وی پس از توضیح علل اجتماعی آن گفت: «با نظریه هدایت وزیر داخله، جلسه های مشترکی را با کمیته حزبی شهر دایر کردیم وپلانها وتدابیری اتخاذ نمودیم تاگداها را جمع آوری کنیم. حوزه های امنیتی، گرمه های سیار، آمریت جنایی وپرسونل کنترول منطقوی وظیفه دارند که درزمینه اجراآت کنند. درسال گذشته ۸۵ نفرگدا را ازشهر جمع وبه مرکزتسلیم دادیم ودرایام همین سال نیز یک تعداد را به مرکزتسلیم کرده ایم اما متعلاً دوباره درشهر دیده میشوند. ما به خاطر تاءمین امنیت نیز این وظیفه را به عهده داریم. تاحال که به جمع آوری گداها مبادرت نشده ایم، علت آن عدم همکاری بعضی ازمراجع مسئول است. درباره گداها باید گفت که آنها با بهانه های مختلف وبوسایل مختلف پول جمع میکنند. یک تعداد آنها حرفوی اند وتعدادی دیگران شاید مربوط شبکه یی باشند. درهرصورت برای جمع آوری گداها باید اقدامات لازم صورت بگیرد. جای رهایی وکاریابی وتداوی آنها باید جستجو گردد.»

... به سوی سازمان رفاه اجتماعی مرکزی روان میشویم تا وضع گداها را زنده گی آنها را از نزدیک تماشا کنیم و هم مساله

ketabton.com - The Digital Library



عدم جمع آوری گداها را با این موسسه درمیان بگذاریم.

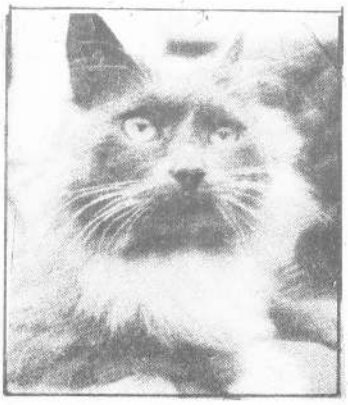
رئیس مرستون عبدالرحمان تابش پیرامون این مساله چنین گفت: «قسمیکه لازم است مرستون نداریم. مرستون فعلاً گنجایش ۳۰۰ نفر را دارد که همین اکنون بیشتر از ظرفیت آن در اینجا زنده گی میکنند یعنی ۲۰۰ نفر بیشتر از ظرفیت مرستون در اینجا موجود است. از سال ۱۳۵۸ تا اکنون به این موسسه تخصیص داده نشده است مرستون فقط با کمک ناچیز خیره میانت به پا ایستاده است. فعلاً در شهر کابل در حدود یک هزار گدا وجود دارد، در سال ۱۳۶۶ خاندوی شهر کابل هیچ گدا را به ما تسلیم نکرده است. فعلاً جمع آوری گداها وظیفه ما نیست. اگر گدایی دوباره در شهر دیده میشود مطابق به اساسنامه خویش، در صورت مراجعه خویشاوندان آنها در مقابل تضمین ما آنها را رها میکنیم و اگر بار دوم در شهر دیده شدند، تضمین کننده آن مبلغ پنجهزار افغانی جریمه میشوند. ما کتاب راجستر داریم هر گدایی که به ما تسلیم داده میشود فوتو و هویت منکله آن در آن درج میشود. ما به مشکلات بسیار دست و گریبان هستیم، یکی از آن جمله مساله جذامی هاست که نگهداری آنها وظیفه مرستون نیست. ما در این باره چندین بار حتی در یک ماه خیرد و بار رسماً با وزارت صحت عامه تماس گرفته ایم که آنها باید به مرکز جذامی ها فرستاده شده و تداوی شوند. اما تاحال هیچ نتیجه یی نه داده است. مساله دیگر ما موجودیت دیوانه هاست که آنها را به ما تسلیم داده اند که در بین آنها «دیوانه های زنجیری» زیاد است حالانکه این وظیفه صحت عامه است تا آنها تحت تداوی بگیرند. معضله دیگر ما را نبودن جای کافی برای اشخاص بی سرپرست و گداها تشکیل میدهد که در این باره چندین بار پیشنهاد شد و حتی امر صادر شد موجود است اما هیچ مرجعی به آن توجه نکرده است. از دو سال بدینسو دا تر نداریم تا مریضان مرستون را تداوی کند. یک تعداد فامیل های غیر مستحق با شناخت هایی که دارند در اینجا زنده گی میکنند که تعداد شان فعلاً به سیزده میرسد و چندین بار درباره شکایت کردیم اما نتیجه یی نداد. برای فامیل های مرستون حتی کمپ زمستانی نداریم. ظرف های بلاعوض کشورهای دوست اتحاد شوروی طی دو سال هیچگونه کمکی نشده است. حالانکه این موسسه به کمک بیشتر نیاز دارد ما پیشنهادی به وزارت تجارت فرستاده ایم گفته شده که در تماس با صدارت، اجراآت خواهد شد. خانه هایی که فامیل ها در آن زنده گی میکنند متروک است فعلاً یک تعمیر جدید در جوار این موسسه تحت ساختمان است و کلینیک صحی نیز دارد که در سال ۱۳۶۷ افتتاح خواهد شد که با افتتاح آن بار هم مشکل گنجایش رفع نمیشود زیرا با افتتاح آن یک قسمت زیاد این مرستون تخریب میگردد.»

بار رئیس مرستون سه بعدیدن زنده گی فامیل ها و اشخاصیکه در مرستون زیست مینمایند روان میشویم. دیدن فامیل ها خیلی درد آور بود که به مشکل میتوانستم در هر خانه چند دقیقه بیشتر بمانم. دیدن اطفال بی سرپرست که از کلام محبت آمیز مادر و پدر و بوسه های شیرین آن محروم گشته اند سخت درد آور بود. همه مصروف خوردن غذا بودند، وله باگوشت. در خانه یی داخل میشویم که چند تا اطفال معصوم قد و نیم قد با یک زن دوریک دسترخوان نشسته اند. از رئیس مرستون میپرسم که این مادر آنها است. میگوید: نه! این اطفال در اصل بروزشگاه وطن اند. برای یک هفته بروزشگاه رخصت است در هر خانه سه و چار نفر آن بادیگران یکجا نان میخورند. تمام اطفال اینجا شامل بروزشگاه یک تعداد شان شامل کودکستان اند به استثنای اطفالیکه مادران شان نخواسته اند. اما اطفال معلول را نه بروزشگاه تسلیم میشود و نه صحت عامه، ازین ناحیه نیز د چاره مشکلات میباشیم. زنان و مردان این مرستون که مستعد به کار هستند در دستگاه های تولیدی یعنی از موسسات شامل میباشند که تعداد شان به ۳۱ نفر میرسد که بعد از وقت رسمی دوباره به خانه های شان مراجعه میکنند. اطفالیکه سن شان مساعد به مکتب است، اصل مکتب اند. خانه ها را یکی بی دیگر میبینیم تا اینکه به اتاق دیگری میرسیم که طفلی زار زار گریه میکند. یک تعداد زنان بالای میز غذا صرف میکنند. رئیس مرستون میگوید اینها همه به امراض عقلی و عصبی دچار اند و آن طفل نیز.

میپرسم آن طفل پدر و یا مادری دارد؟ میگوید: نه. ما اورا از کنار سرک آورده ایم.»

آه چقدر سخت است که کسی از جگر گوشه اش با تمثال بی رحمی چشم میپوشد و آنرا رها میکند و چه دردناک است جدایی فرزندی از مادر. قلب آدم با دیدن همچو بی رحمی های طبیعت و جامعه آتش میگیرد.

ketabton.com - The Digital Library



۴۰۰ میلیونه پشوگان





د انسانانو ترخواژوندکوی

پوهیږي چې له مکیزیک ا و په عین حال کې مغرور حیوان چې بې له بلنې په سرښکاره کولو سره ستاسي له کور څخه ـ تیریږي او یا ځان د هغې څښتن ګڼي او د هغې په یو ګوټ کې ځان ته ځاي جوړوي، کوم حیوان دي ؟

د اکبرجن حیوان چې په ښارونواوکلیوکې د انسانانوتر څنګ ژوند کوي ((پیشو)) دي . پدي وروستیوورځونوکې یولر څېړنې د دي حیوان په باب ـ خبرې شویدي . د دي څېړنو نتیجه حیرانوونکې ده اوشك نه لرو چې تاسې هم د دي ریښې له لوستلو وروسته که چیرې پیشو په کوڅه ، چم او کورکې وویني په زیات احترام سره به ورته وګوري . پیشو د بوي په پیژندلو کې د حیرانوونکې توان لرونکې دي .

د اسې بېلګې پدي برخه کې شته چې د نړۍ ژوي پیژندونکې په دغه باب څېړنې کوي . د سایې په توګه یو پیشو له تولې فرانسې څخه په تیرید وسره خپل کور پیدا کړ او هغه ته ستون شو . یو امریکایي پیشو هم چې په زرګونو کیلومتروله هغه ښار څخه لیږې چې ژوند یې پکې کاوه له یوې بارږونکې لارۍ څخه وډانګل ، اوله دې کالو وروسته یې ځان خپل کورته ورسوه . ژوي پیژندونکې تراوسه نه پوهیږي چې پیشوډکوم غریزې له مخې کله چې له لوړ ځاي څخه غورځیږي په ځلورو ـ لاسونواو پښو پرځمکه کښینې .

هغه څه چې د پیشو په باب ندي معلوم کولاي شو له هغو څخه د اوس لپاره تیرشو او د ـ پیشوګانو په باب به په هغه څه خبرې وکړوچې انسانانوته معلوم شویدي . د مثال په ډول باید ووایو چې پیشو له سپي او اس ـ څخه د پرورسته له انسان سره دوستي کړېده . څېړنو ښودلې ده چې پیشو ۲ زره کاله پخواکله چې انسانان د موزکانو له زیان څخه د خیلو غلو دانو د ساتلو د چاري په لټه کې وو انسان ته نږدې شواو په حقیقت کې انسان د خپل ځان د پاڼښت لپاره د هغه د وجود په خاصیت پوه شو . خو د انږد یوالې او احتیاج د پیشو د اهلي کیدو په مانا ندي ځکه چې شواهد ښیي چې یوازې ۱۵۰۰ تر ۲ زره کالې پخوا په مصرکې پیشو د انسانانو کورته پل کېښودلی دي . وروسته بیا پیشو د تجارتي بېړیو په وسیله یونان ته ورډل شوي او له دي هیواد څخه ټولې اروپاته خپاره شوي . په قوي اټکل سره ماڼوګانو د موزکانو

باقي په (۸۷) مخ



دفتر رهنمای
حاجی جسم لاله یادګا
در خرید و فروش منازل
و رهنمای معامله
اموال استهلاکی
منازل در حدمت شماست .

آدرس: میان چار
راهی های انصاری
حاجی یعقوب
تلفن ها:
دفتر: ۳۲۴۶۸
منزل: ۳۱۳۳۲

ketabton.com - The Digital Library

برادران ترک

شرکت برادران با داشتن کارگران

ورزیده و مجرب در خدمت هموطنان

قرار دارد.



تقدیم میکند

شرکت تولید انواع بخاریهای

دیزلی، کولر و ایرکندیشن برادران که تازه به

فعالیت آغاز نموده هر نوع فرمایشات فلزکاری شما

را میپذیرد.

آدرس: قلعه فتح الله متصل لسیه زرعونه

تیلفون ۲۲۵۶۱

ketabton.com - The Digital Library

شاهد اتهام

ـ چطور این نامه ها نزد شما پیدا شد

ـ غیر نامه ها چیزهای دیگر هم است. تو یکبار بدان که این زن هرجائی در آن شام کجا بود. اینرا در سینما تیاتری که در سرک پائین رود واقع شده پرسان کن. در آنجا اورا ـ باید بخاطر داشته باشند. خوب. لعنت به این زن!

ـ این نامه ها عنوانی چه کسی تحریر یافته است؟

ـ عنوانی کسی که آنها را نزد من گذاشته است: ـ میس موگسون دستش را به گونه زخمی ومسخ شده اش آورده در این وقت انگشتانش همان حرکات را انجام میداد که مستر مایهرن حالا دیگر آشنائی حاصل کرده بود.

ـ این کار دستان همان مرد است. سالهای زیاد گذشته ومن فراموش نکرده ام. همین خارجی زن اورا از نزدم ربوده است. روزی من آنها را تعقیب کردم واو به قسم انتقام کدام کثافت را به چهره من پاشید. ولی این زن لعینی میخندید! من بسیار دیر حوصله کردم تا اینکه با وی محاسبه ام را بخاطر همه وهمه انجام دادم. قدم به قدم تعقیبش میکردم. مگر حالی او در دست من است وجواب همه چیز را خواهد داد.

راست میگوئی مستر.

ـ ممکن اورا بخاطر ارتکاب جرم سوگند شکنی به زندان بیاندازند.

ـ فقط همینکه قانون تکس را بچق کنند، مستر. اوی! کجا رفتید پیمه را نمیدهید!

مستر مایهرن دونت ده فونتی را روی میز گذاشته برآمد. وقتی از کنار دروازه بعقب برگشت، اندام خمیده میس موگسون را روی نوتها دید.

وکیل مدافع تصمیم گرفت فرصت را از دست نداده به سرک لاین ـ رود برود. آنجا دربان از روی عکس فوراً رومین هیلگبر را بیاد آورد. در آن شام رومین بعد از ساعت نه بالسینما تیاتر آمده بود. مردی باوی بود. راستش دربان اورا خوب نگاه نکرده بود لاکن زن را خوب بخاطر دارد. او هنوز برسان هم کرد که کدام فلم به نمایش است. نمایش فلم در جریان ساعت دوازده ختم شد. این جفت تا اخر نشسته فلم را دیدند.

مستر مایهرن خود را کاملاً راضی احساس میکرد.

شهادت رومین هیلگبر دروغ از آب برآمد. از اولین تا آخرین کلمه دروغ وعلت این همه تنفری نسبت به ول بود. پس چرا ول اورا اینقدر ازرد مساخته. بیچاره وقتی فهمید که زن راجع به کسی چنین صحبت میکند که اورا ی خود همسرش میداند کاملاً روحیه اش را از دست داد. به هیچ صورت نمیخواست اینرا باور کند.

بالاخره مستر مایهرن تصور داشت که پس از نخستین دقایق دستپاچه گی، اعتراضات ول آنقدر راست وحقیقی نبود. بدون شك او همه چیز را میدانست. میدانست لاکن نمیخواست دیگران بدانند. اسرار هرد و مانند گذشته اسرار باقی ماند.

آیا این اسرار را زمانی مستر مایهرن خواهد دانست

جریان قصابر لئونارد ول که به قتل امیل فرنچ متهم گردیده بود سروصدای فراوان براه انداخت.

اورا به قتل کدام پیره زن متهم ساخته اند. بلی اوراکه اصلاً مگس راهم آزار نمیدهد! آخ. بالاخره موقع انتقام فرارسید! من میگویم که او آنشب سرا با قرق خون بمنزل آمد. وخودش به عمل خود معترف بود. اورا به دار میفرستند واو میداند که من رومین هیلگبر راه مرگ را بروبش گشوده، ول ازبین میرود وآنگاه ماخوشبخت میباشیم عزیزم! بعد از این سالها وهمینه خوشبختی ما وتو، ماکس!)

کارشناسان آماده بودند در همان لحظه سوگند هم یاد کنند که خط واقعاً به قلم رومین نوشته شده. لاکن ضرورتی بهاین کار وجود نداشت. رومین هیلگبر اعتراف کرد، که گفته لئونارد ول حقیقت دارد معده ترین شاهد اتهام دروغ گفته است.

ول مکرر مورد بازپرسی قرار گرفت ولی یك مرتبه هم نه صحبتش بیجا رفت ونه دربرابر سوالهای جریان تحقیق موضوع از نزدش جرشد. باآنکه تمام ماکتها از وی حمایه نمیکرد هیئات قضا تقریباً بدون کدام بخشی فیصله اش را صادر نمود: محکوم نیست!

مستر مایهرن با عجله جانب ول رفت تا پیروزی را برایش تبریك بگوید. مگر نزد یك شدن به وی آنقدر ساده هم نبود.

رومین درحالیکه لبانش می خندید پرسید.

ـ چرا من این کار را کردم

من مجبور بودم اورا نجات دهم. وکیل مدافع تصمیم گرفت تا وقتی همه مردم براگنده شوند منتظر بماند. اینکه به پاك کردن عینکش پرداخت میتوان نتیجه گرفت که روحاً خسته شده است مستر مایهرن نزد خود متوجه شد که این ژست جزعادتش شده. همینکه حرفی بمیان میاید فوراً عینکهای خود را ـ میگیرد. همسرش نیز همین حرف را میزند. بلی... همین حرف را میزند. بلی، این عادتها خیلی دلچسپ است وسبب جلب تجسس میگردد!

بلی. بهر صورت حادثه فوق العاده دلچسپ بود. این زن این رومین هیلگبر... چقدر سعی نمود خود را درمحکمه آرام نشان دهد وچقدر احساسات بمیان آورد.

همینکه مایهرن چشمانش را بست. همان لحظه دربرابرش سیمای زن بلند قد ورنگ پریده. غرق احساسات هیجان انگیز مجسم شد. آیا عشق بود... تنفر بود... وآن حرکات عجیب دست...

او این حرکات را درجود کسی دیگر هم متوجه شده بود. مگر درجود کی درهمین نزدیکی ها...

مستر مایهرن بخاطر آورد و نفس بند آمد. میس موگسون ارستین!

غیر ممکن است! آیا واقعاً! حالا او فقط بین مطلب را ـ

بقیه در صفحه ۵۴

ketabton.com - The Digital Library

ورزش

د سرباز جام اودمه کاليزه

د ((سرباز جام)) تورنمنټ هرکال د افغانستان جمهوريت د اردو د وروزش د لوبې مديريت له خوا په خاصو پرتمينو مراسمو سره جوړيږي .

سږ کال د دغه تورنمنټ اومه کاليزه د ميزان په يوولسمه د افغانستان جمهوريت د دفاع وزارت د لومړي مرستيال او د افغانستان د جمهوريت د اردو د سپورت د عالي کميتې د رئيس تورن جنرال ارکان حرب نبي عظيمي به پرانيستونکي وينا او د رسمي مؤسسو آزاد و کلبونو د تيمونو او د اردو مرکزي قطعاتو او موسسو ترمينځ پيل شوي .

د لوبو وروستي نتيجې :

پدي د ول دي :

د فوتبال په لوبوکې :

د اردو د سپورتي کلب تيم لومړي مقام ، د لاله ها کلپ تيم دوهم او د يامير کلب تيم دريم مقام .

د هاکي په لوبوکې :

د اردو د سپورتي کلب تيم لومړي مقام ، د خارندوي تيم دوهم او د امانې ليسې تيم دريم مقام .

د ازادي غيزنيولو (پهلواني) په لوبوکې :

د اردو د سپورتي کلب تيم لومړي مقام ، د صنفي اتحاديو د مرکز ، شورا تيم دوهم او د پنجشير کلب تيم دريم مقام .

د وزن پورته کولو مسابقوکې :

د اردو د سپورتي کلب تيم لومړي مقام ، د اريايي کلب تيم دوهم او د هدايت کلب تيم دريم مقام .

د سوک وهلو په لوبوکې :

د اردو د سپورتي کلب تيم لومړي مقام ، د بنووني او روزنې تيم دوهم او د خارندوي تيم دريم مقام .

د شطرنج په لوبوکې :

د اردو د سپورتي کلب تيم لومړي مقام ، د خارندوي تيم دوهم او د پوليتخنيک د انستيتوت تيم دريم مقام .

د بدمنتون په لوبوکې :

د اردو د سپورتي کلب تيم لومړي مقام ، د خارندوي تيم دوهم او د پوهنتون تيم دريم مقام .

د تينس په لوبوکې :

د اردو د سپورتي کلب تيم لومړي مقام ، د خارندوي تيم دوهم او د ميلمه پال هوټل تيم دريم مقام .

د بايسکل سخلولوکې :

د اردو د سپورتي کلب تيم لومړي مقام ، د حربي پوهنتون تيم دوهم او د صادق کلب تيم دريم مقام .



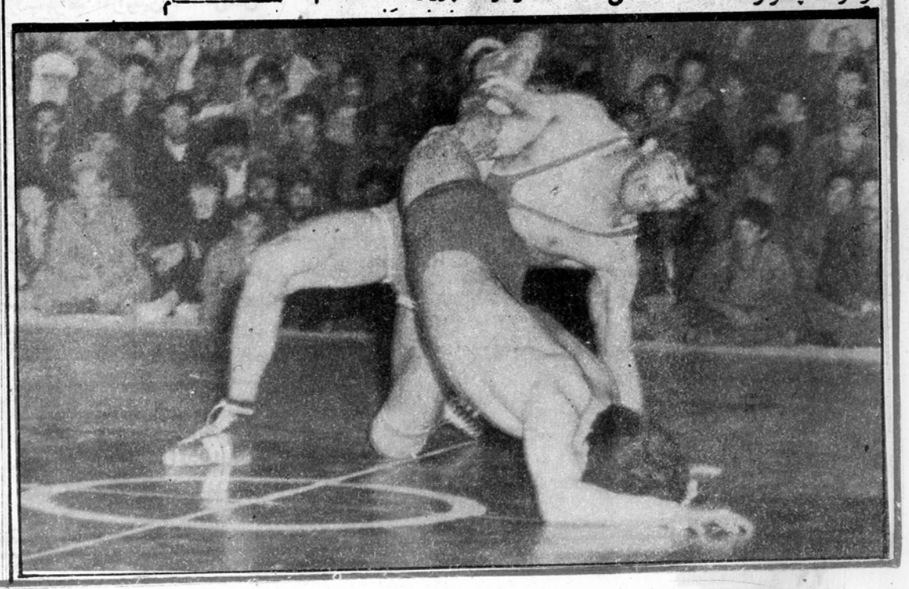
قهرمان شطرنج

بازي هاي شطرنج يکی از بازي هاي سپورتی بوده که در آن از قوه فکري کارگرفته ميشود .

کسپاروف استاد بزرگ شطرنج اتحاد شوروي در سن ۱۲ سالگی نيز قهرمان شطرنج اتحاد شوروي بود . او دوبار در مسابقه پيشاهنگان اشتراک کرد و در دفعه سوم خودش کپتان مسابقه دربا کو بود .

مکتب شطرنج بنام (پتروسيان) از شهرت کامل برخوردار بوده که نزديکترين قهرمان اتحاد شوروي کسپاروف ميباشد .

درمسابقه جهانی شطرنج که دراخير سال ۱۹۸۷ در شهر سويليای هسپانيا بين دو استاد بزرگ شطرنج اتحاد شوروی و جهان طی مراسمی باشکوهی گشايش يافت، گاری کسپاروف دو مين مرتبه بر اناتولی کاربوف بعد ازانجام ۲۴ روند مسابقه برنده گرديد . جريان مسابقه ۱۲ مقابل ۱۲ نمره خاتمه يافت . همچو امتياز به اساس مقرراه بين المللی شطرنج به نفع قهرمان قبلی جهان گاری کسپاروف خاتمه يافت .



زنان ووزنه برداری



تاماس آيانيا – جنرال سکرتر فدراسيون بين المللی وزنه برداری از هنگری ابراز نظر می نمايد که نخستين مرتبه در سالهای هفتاد نمايندگان جنر لطيف در عقب ميله های آهنی وزن قرار گرفتند اين حادثه در ا م امريکا اتفاق افتاد .

بعد از (بازيهای آهنی) در کانادا و ممالک اروپا سرايت نمود . قوانين و مقررات ويژه اينوع سپورت تدوين يافت .

نخستين مرتبه مسابقات جهانی وزنه برداری زنان در ماه مارس سال ۸۶ در هنگری تدويير يافت . اينوع بازی بيشتر از هر جای در امريکا، اروپا، هند، جاپان، چين و کوريای دموکراتيک ديده می شود . در يکی از مسابقات که در آسترالياگنايس يافت به تعداد ۶ هزار دختر در عقب ميله های زين مراجعه نمودند .

کونگفو چيست ؟





ورزش کونگفو – تو ورزش رزمی جهانی بوده که خصوصيات مهم آن راه يافتن به رازهای وجود انسان ميباشد . اصطلاح کونگفو – تو از دو کلمه کونگ يا کانگ کانگفو – تو بمعنی طريقه و نو بمعنی دانايی وتوانايی سبک اين مردوات کهنه بمعنی طريقه دانايی رازهای مجموعاً معنی وجود انسان در عالم طبيعت را انادا ميکند .

مد اين ورزش کشورهای خاور دور است که تقريباً قدامت تاريخی چند صد ساله دارد . درسال ۱۳۶۰ اينورزش بطرف اروپا، امريکا وسايز کشورهای جهان انتشار يافت که تقريباً شکل جهانی رابخود گرفت . اينورزش زيادتر در آسيا خاصتاً

آسمای ميانه مروج است .

ورزش کونگفو درسال ۱۳۶۲ – توسط عبدالرحيم يوسفی در کشور ما رايج گرديد که در متن اکنون جوانان کشور ما نفوذ پيدا کرده است . براين کتب معلومات مفيد صحتی دارايم بامحمد وکيل ((اسرار)) ورزشکار ورزنده کونگفو .

– ازچند سال بدينسو شما به سپورت کونگفو رو اورديد وچرا ؟ آيا شما بحث معلم اين سپورت کابل ميباشيد يا شاگرد استاد ؟

– هنگاميکه محصل پوهنتون کابل بودم کلب کونگفو در کلب محصلان ايجاد شد ومن نسبت عاقمندی که به ورزش های رزمی داشتم به اين سپورت رو اوردم و روز بروز عاقه ام نسبت به

بقيه د صفحه (۸۵)

ketabton.com - The Digital Library

(باقي د ۸۱ مخ نه)

وریاد شو. هغه تولگی چې محصلین اوشاگردان به په کې ناست وو. ټول حالتونه ورته تدریجي شول. داسې نه چې هغه وخت یې د وطن په وړاندې د خلکو په وړاندې څه ګناه کړې وي. چې اوس یې عذاب وینی!

نه داسې هم نه!

او بیابه یې د خپلې استاد ې د وران ته ښه په غوږوکتل. دا شعر به یې هروخت له ځانه سره په چرت کې شو. په هندې ټول یې شپې شپې اوږدې وړځې تیرې کړې. خو د هغه د چوپتیا په راز هیڅوک ونه پوهیدل. هغه ډیر مغروره - سرشاره او بې پروا انسان وو. - شاهینې نظریې درلودې. هیڅ خوک یې پرځان نه پوهول.

- داسې نه چې ګوندې خو ک فکروکې چې په زندان کې تنګ شوې دې. له زندان نه یې ترهه کیږي. نه! او بیابه یې چې کله د چاشونډې وچې ولیدلې. نوغلی به ورته داهم ویل:

((په تاسې د سړو اومیرونوحساب شوې دې. زموږ سره ښکته کوي!!))

خو د هغه په درونې وسوسه هیڅوک نه پوهیدل. هیڅوک یې پرځان نه پوهول یوازې ټول افکار او تصورات له هغه سره وو. هیڅ چاته یې نه ویل.

کله کله به یې د خپلې کوټې مخ ته په پوښل زندانې سترګې لګیدلې. هغه له ده سره په یوه قضیه کې زندانې وو. په اصطلاح یوه قضیه. د هغه حالاتو اوکړکټر ته به یې پام شو. ځان به یې له هغه سره یوشان ولید. ځان به ورته ډیرکم اوکو چنې ښکاره ښو. وبه زوریده غلی به شو. اوبیا به فکرونوبه مخه واخیست:

- اولاد ونوته یې خوک پیغور ورنه کړي... چې پلارې.... داسې وکړل. اوبیابه یې د کلیو ساده خلک پرنظرکې راوستل. له ځانه سره به یې وویل. هغوي به په ډوه شې داسې قضاوت به نه کوي. نه! هغوي حق بین دي بد قضاوت به نه کوي!

سره زمزمه کاوه:

د اوطن زیارت زموږ
د اوطن نعمت زموږ
د اوطن په دې دنیا
دي لکه جنت زموږ...
د اوطن صفا وطن
زړه د اشیاوطن
ژوند د ملنګ جان دي
د اافغانستان دي

اود دي ترانې د زمزمې سره په غږګ د خپلو درسونو وخت ذهن ته ورغې. ((د اد افغانستان نقشه ده. د ازموږ وطن دي. دا موږ ته له پلرونو راپاتې دي. د هندي وطن د ساتنې له پاره په خپل سرونه ښندو. سرښندنې به کوو. لکه د خپلو پلرونوپه څیر. د ده له پولو به ساتنه کوو د نیکونو په څیر ویارلی ده چې د ده د ساتنې په لاره کې د خپلو سرونوکله منارجوړکړو..))

اوبیابه ورته هم د اترانه غږګ ذهن کې حاضرشوه چې:

د اوطن زیارت زموږ
د اوطن نعمت زموږ

په ذهنې لټه کې په شو هیڅ به یې پیدا نه کړل. له ځانه سره به وبوګیند.

- نو همدا زما ګناه ده.

- څومره مقدسه ګناه! د یوه ښوونکې ګناه. د وطنپرستې درس ورکولوګناه ښه خیږدي. - عاذي خبره ده.

خوبیابه مې هماغې وسوسې ته فکر شو: نوخلك به پرې وبوهیږي

- هغوي به په دې وبوهیږي چې زه...

- نه خدای خبر!!

ځان به یې له ډیرو تیوسونو سره مخامخ ولید. بیابه له ځانه

بیابه یې په ډیر شك اوګومان سره په ټوله ماضي یوځلنده نظروکړ. هیڅ شی به ونه زوراوه. مرګ وهلو، ټکولو، سپکاوي، بدو ردو، کنځلو... خویوشنې. او هغه څه چې په ټوله زندانې مودې کې یې هغه زوروله. خو هیڅ چاته یې څه نه ویل.

هغه به د تلویزیون د لیدلو په وخت کې هم موږ د اشان لیدلو هرځه هرخبر او هري سندرې ته به فکرویې وو. خوکله چې به د اترانه غږګیده له چې:

د اوطن دي ځان زموږ
د اوطن ایمان زموږ...

نود سرویښته به یې هم نیغ ولاړو. ننوتې سترګې به یې راوتلې وې. اوښه په ځیر ځیر به یې کتل. شونډې به یې ریدلې. او د اسې به بریښیده چې ګوندې یې خپله تسکین یې وشو. د ځان د ردونه یې غلی شول. په زړه کې به یې پوګنیده.

د ازموږ اشنا وطن
د ردله موشفا وطن
زرګی می پرې روښان دي
د اافغانستان دي

او کله چې به د تلویزیون د پای وخت راغې. ملی سرود به پیل شو. دې به سم دم ودریده. د یوه عسکر په څیر. د وطن د یوه سرباز په څیر. خپل درناوي به یې بر ځای کړ. د وطن بیرغ ته به یې سرښکته کړ اوبیابه غلی خپلې کوټې ته ننووت. د اسې لکه چې تسلي یې شوې وې.

تسکین یې شوې دي. او روح یې ارام شوې وې.

یزهغه د اعدام حکم شوې وو. هغه ته اوروې شوې. هغه ته له ځانه د دفاع حق نه و ورکړشوې. تولو زندانیانو هغه ته په ډول ډول کتل. د هغه روانې حالت ته یې کتل. په خپلو منځوکې به یې سره ګونګوسې کولې. خبرې به یې کولې.

- هجیبه روحیه لري. په اعدام هیڅ چرت ته وهي. لکه چې د هیڅ نه وي خبر.

- بل به پرې راوداڼګل: نه ښه خبردي. پوهیږي خوډیر میړه سړي دي. ډیر باشهامته دي. چاته سرنه ټیټوي. چاته غاړه نه زدي. اوبل به هم دا پرې راتوپ کړ: نه! هغه نه غواړي څوک یې وښنې - هغه له چا ښښنه نه غواړي. هغه عجیب شخصیت دي. هغه زموږ د تاریخ یوه ځیره ده....

خوخپله یورنځ د رلود. یوه تلوسه یې د رلوده. یوه تشویش او - اندیشې زوروله. او د هماغه یوې خبرې په خاطر یې سترګې پتیدل غوره ګڼل. هغه څه چې چاته یې نه ویل: کله چې به د زندان په انګړ کې هغه راخرګند شو. ټول به چوپ شول. لکه چې تولګی ته راننوځي تولوبه سره یوبل ته کتل. په اعدام محکوم ښوونکی به یې ولیده. تولوبه د سترګو په کونجونوکې هغه ته وکتل. خوهغه یې پرواکښیناست سګرټ به یې لګاوو. د زندان په اوچتو د یوالونو به یې سترګې ګنډلې وې. د اسمان په وسعت به یې فکر کاوه. اوحتماً چې هره شیبه به او هره ګړۍ به د خپلې رنګینې ماضي ټولې برخې اوخوږې شیبې یاد ته ورتلې. فکر به یې کاوه. بیا به هم د خپلو خدمتونو. د رسونو روزنې او زده کړې ورکولو خوند وړې شیبې په هغو به یې فکر وکړ. لکه چې د هغه د ژوند د ډیرې خوږې شیبې هماغه وې. په تولګي کې د ریدلو شیبې زده کوونکوته د درس - ورکولو شیبې او بیابه یې پرې غوروکړ.

د هغو پوښتنوته ځوابونه ویل څه یې ویل. د ځانه سره به یې فکر وکړ. حساب به یې پیل کړ.

- یوازې وطنپرستې. د وطن سره عشق. د خلکوسره مینه. د خلکو د غرور اومیرانې سره مینه. د خپل وطن د ماضي اومستقبل سره مینه اوهمدا به یې ګناه وه.

خوهغه یوشې زوروله. او هیڅ چاته یې څه نه ویل. نه پوهیږم چې هغه به له څه زوریده، له شکنجې، اعدام، زندان... خوبه دې شیانوپوهیدم چې له دې هغونه زوریده. ډیره مود ه

ketabton.com - The Digital Library

شاهد اتهام



پوه نه شم .....
له ما سره د ایونښتنه وه . چې ایا دي به هم له خه زوریزي اوکته .
خود یوي شپې په سبا ویوهیدم . د مني پخه شپه وه . سوړباد لګیده . تازه واوره شوي و . بیرته اسمان شین شوي و — یخ باد لګیده .
له مانبام راهیسې تولې برښنا وي لګیدلې پاتې شوي . د دهلیز تولو زنډانیانو ته د زړ ویده کیدلو امروشو . تول پریوتل . خولکه چې تول ویښ پاتې شول . شپه پخه شوه . له نیمې واوښته له کوچنۍ شیښه بې کړکۍ په هماغه ډول کم ساري د هلیز معلومیده .
چې د زندان له پراخې اواوسپنیزې دروازې د وه جنازي وویستل شوي یوه ډیره د رنه وه . اوبله هم سپکه وه . کوچنۍ وه . د نیم کښو — کړکیو تولو شوګیر کوونکو په د رنه جنازه سترګې ګنډلې وې .
تولو یوبل ته ویل . همدغه د رنه جنازه د هغه ده . هغه چې څو سربازان تري تاوديږي .... تول سره پسیدل . همدغه جنازه، د رنه جنازه ... د هغه ده .
سربازانوورپلې نه شوه . د رنه وه ، هغه د هماغه ښوونکې جنازه وه . خوسهارچې تول بند یان د زندان انګړته راووتل . تول غلې اوچوپ وو . تول پریشانه برینبیدل . خو د تولونه مې یوه خبره اوریده له ... یوازې یوه خبره .
اوله هغه وروسته پوه شوم چې هغه ، د څه په باب فکر کاوه . یوازې یوه خبره او هغه دا چې تولوبه ویل .
هغه هیڅکله خاین نه وو . او هیڅوک به د هغه په باب د خاین قضاوت ونه کړي . په هغه وطن د یرګران وو . ځینو به ویل : موږ د هغه شاګرد ان وو . هغه یوازې یوحقیقت پیژاند ه : د افغانستا ن حقیقت، او هغه وخت بیاز ه — ویوهیدم چې هغه یوازې د خیانت تومتونو زوروړلو . خوهغه هیڅ — خیانت نه ووکړي .

بقیه از صفحه ۸۱

میخواست، میخواست رومین هیلګبر را به بیند .
مګر ملاقات آنها پس از گذشت زمان نسبتاً زیادي صورت پذیرفت که به این ترتیب محل ملاقات اهمیت بخصوصی ندارد .
رومین گفت:
ـ به این ترتیب شما حدس زده اید که من چهره ام را تغییر داده بودم ، مشکل ترین کار این نبود . روشنی چراغک گازي مزاحم شناخت کریم میشد . اما سایر مطالب ... فراموش نکنید که من اکتور بوده ام .
ـ لاکن براي چه شما ... شهادت همسري را که بی نهایت به او هر روفادار بوده و بیش از حد دوستش داشته چه کسی باور میکند خود شما
نخست اینکه متهم جوان دلچسپ بود . دوم ، این مرد جوان و جالب را به قتل بسیار وحشتناک متهم ساخته بودند . وبالاخره سومین علت گرمی و دلچسپ بودن محکمه . رومین هیلګبر عمدتاً ن شاهد اتهام بود . اکثر روزنامه ها عکس اورا نشر کردند . در ـ نشرات راجع به گذشته اش معلومات (موثق) به چشم میخورد .
اول همه چیز طبق معمول جریان داشت . قبل از همه محققین نتایج کارشانرا قرائت نمودند . بعد ژانیت ماکیزي را خواستند و او همهٔ آنچه را به مستنطق گفته بود کلمه به کلمه تکرار کرد . وکیل مدافع طبی سوالها پیش توانست اورا یکی دوبار به اضداد نقیض بودن شهادتش متهم سازد . فشار عمده وکیل مدافع بالاي این حرف بود که باوجود شنیدن آواز مردانه توسط خدمه هیچ نوع اثباتی مبنی بر اینکه گویا آواز مربوط به ول است وجود ندارد . او همچنان توانست هیئات قضائی را به این امر متقاعد بسازد که اساس شهادت خدمه رابد بینی ان نسبت به متهم تشکیل میدهد نه فاکتها .
شاهد عمده رافراخوندند
ـ نام شما رومین هیلګبر است؟
ـ بلی
ـ شما تبعه اطریش هستید ؟
ـ بلی .
ـ سه سال اخیر را شما بحیث همسر پامتهم سپري نموده اید ؟
رومین براي یك لحظه بالګونارد چشم به چشم شد .
ـ بلی !
تحقیقات ادامه یافت .
رومین حقایق وحشتناکی را در اختیار قضا قرارداد . در شبی که قتل صورت پذیرفت متهم باسیلهٔ فلزي از خانه برآمده . ساعت ده وبیست دقیقه برګشت ومعترف به انجام قتل شده . ناګزیر بپراهن اورا که آستینش باخون خشکیده لکه سیاه خورده بود آتش زدند . ول باتهدید اورا مجبور به خاموشی ساخته بود .
روحیه هیئات قضاکه در اول خوب بود به اساس ترسیم منظره وحشتناك شخصیت متهم قطعاً دګرګون گشت ولی مطلب دیګري هم بنظر میخورد . برخورد نسبت به رومین هم تغییر کرد . زیرا بی غرضی وصداقت در صحبتش کفایت نمیکرد . در هر کلمه اش خصومت نمایان بود .
وکیل مدافع با سنګینی ومتانت برخاست و اظهار داشت که همه گفته هاي شاهد ساخته هاي خصمانه مغز اوست . در آن شام فلاکتبار او اصلاً در منزل نبود طبعاً نمیداند که ول چه ساعتی برګشته است . او همچنان به هیئات قضائی اطلاع داد که رومین هیلګبر بامرد دیګري مناسبات عاشقانه دارد و به خاطر ان مرد میخواهد متهم را بی وقار ساخته به اتهام جنایتی که اصلاً مرتکب نشده است به اعدام سوقش نماید .
رومین باخون سردي تعجب آوري تمام اتهامات وارده رارد نمود .
آنګاه در سکوت کامل که تصور میشد تالار قضا حتی نفس هم نمیکشد، نامه رومین هیلګبر قرائت شد :
((ماګرت دوست داشتنی ام !
سرنوشت خود بخود اورابدست مامیدهد . او زندانی شده است براي من اینرا فهمانده ید . اما من انسانهارا خوب میشناسم . ازمن اعتراف میګیرید . مطلب خجالت باري رابه من نسبت میدهید . بګذار من بدتر و ناشایسته تراز آنکه علیه او شهادت میګیرند، باشم . مګر این انسان برائت میګیرد ؟))
ـ مګر نامه چطور
ـ فقط یك نامه . نامه ییکه بالاي همه نامه قرار داشت ، به اصطلاح شما جعلی یاساخته ګی بود . همان نامه هم تمام مطلب را حل کرد .
ـ اما آنکه نامش ماګس بود ؟
ـ چنین کسی نیست و هیچ ګاهی هم نبوده .
ـ بهرصورت مابدون این درامه هم میتوانستیم اورانجات بدهیم .

پایان

ketabton.com - The Digital Library

بر بامهای سینما

عشق انسانی ترین پدیده است که اگر قلب من این احساس را نمیداشت شاید کارگردان نبودم

بقیه از صفحه (۲۱۴)

بلکه برای سینماگر نیز میگویم وقتی احساس کردید به سینما عشق ندارید، بگذارید و راه دیگری برای زندگی انتخاب کنید. پس برای اینکه فلم بسازیم باید سینما را بشناسیم این دید سینمایی برای سینماگر سینماست پدیده های تازه یی گل کرده صدیق برمک، همایون مروت... ثمره یی میوه را از شاخ و برگ آن میتوان حدس زد.

— آیا شما از کارتان خسته نشده اید؟

نه، من خسته نشده ام، چون هنوز آغاز نکرده ام با موج دست و با میزنم. سینما بحر است، کارش طاقت فرسا است ولی خسته کن نیست، چون هر لحظه تازگی دارد، در برابر سینما مسوولیت احساس میکنم. پایه هایش را اساسی باید بناکرد. چون از سقوط اش میترسم، نه به این معنی که فشارش را روی شانه های خودم احساس میکنم بلکه سقوط به معنی ابتذال گرایی، که هویت ملی و حیثیت افغانی ما قربانی نگردد.

— چند سوال مشخص:

— شما ازدواج کرده اید، زندگی شخصی تان چگونه است، چند طفل دارید، آیا به آن ها میرسید یعنی به زندگی شخصی تان بیشتر میرسید یا نه؟

— بلی شش سال میشود، دو پسر دارم، کوشش میکنم به آنها برسم، منحیث یک کارگردان — احساس شانرا درک میکنم. — فوق العاده شوخ استند، به من علاقه دارند، برایشان پدر مهربان هستم هیچگاه خوش ندارند دست خالی داخل خانه شوم. همه خستگی های روز با مستی آنها رفع میگردد. انرژی تازه برایم میدهند، باور کنید درخانه یک لحظه از من دور نمیشوند حتی هنگام نوشتن.

— عشق از نظر شما چیست یک سینماگر که در فلم های تان نیز این مساله جاداده چیست وچی فکر میکنید؟

عشق انسانی ترین پدیده است اگر قلب من این احساس را نمیداشت شاید کارگردان نبودم عشق مرا نیرومی بخشد. قلبی سرد است که در آن عشق وجود ندارد. روح تو شاد باد احمد — طاهر که عاشق عشق بودی.

— خوب میگویند شما در کار انتخاب هیروئین بسیار سختگیر نیستید این درست است؟

از چیزی که کم پیدا میشود آدم زیاد سختگیر نمیباشد. اما دلیل اصلی این است که من به زن احترام قایل هستم. چون مادرم برای من همیشه سزاوار ستایش و احترام بوده است.

— شما کدام چهره ها را در سینمای کشور معرفی نموده اید؟

من کسی را معرفی نکرده ام. خود شان خود را معرفی کرده اند یعنی کارشان معرفی شان کرده، من صرف زمینه معرفی را فراهم کرده ام. در این زمینه حرف من جدی و درست است نمیخواهم برکسی منت بگذارم.

— کدام چهره های جدید را در سالجاری شما معرفی خواهید کرد؟

هستند دختران وبچه هائیکه در تازه ترین فلم که از حماسه های جاودانه سمت شمال خواهد بود مردم با چهره های شان آشنا شوند، خدا کند انتخاب ما مردم پسند باشد.

— آیا گاهی از کار خسته میشوید چه وقت؟

من از کار خسته نمیشوم، کوشش میکنم بر اعصابم مسلط باشم مخصوصا وقتیکه در جریان فلم — بردار باشم کوشش من اینست خودرا باهم تادیگران آرامش احساس کنند و فضای سینمایی ساخته شود. میگویند که اعصاب ناراحت باشد آنگاه هیچ چیز در مغزم خطور نمی کند. فراموش میکنم، کی هستم، چی میکنم، کسی را نمی شناسم، حرف را نمی شنوم یاد رونم درستیز میباشم تا بخوابم و آرامش روحی بیداکنم. فقط ضعف ونقص کلی من همین است.

— آینده سینمای ما را چگونه ارزیابی میکنید چه کمبود ها برای کار سینماگران وجود دارد چگونه این کمبود ها را میتوان رفع کرد؟

حالا سینما با همه نارسایی ها وکمبود هایش مایه گرفته، نباید رهایش کرد، با اقتصاد و تخنیک نیرومند میساخت، زمینه های تولید بیشتر را مساعد ساخت وسینما را باید مسیر داد. هویت افغانی را را باید ثابت کرد، از مردم نباید دور نگاهداشت خواست های مردم را با شکلی باید ارایه داد که ذوق شان بهتر از دیروز پرورش یابد. باید زندگی خود شانرا به تصویر گرفت که بیگانگی احساس نکنند. از مردم سپاسگزار هستیم چون همیشه برای فلم های خود شان ارج گذاشته اند. تشکر.

رهنمای معاملات روح الامین فقیری



درخرید و فروش خانه، زمین و موتر شما را رهنمایی مینماید. آدرس: شهر نو چهارراهی حاجی یعقوب مقابل شنب سروریس

تلفن دفتر: ۳۲۵۲۹
تلفن منزل: ۳۲۵۳۸۳

شارپ سنتر ورکشاپ

رادیو، تلویزیون و ویدیو کستهای شارپ را به قیمت ارزان بطور مطمین ترمیم مینماید.

آدرس: چهارراهی حاجی یعقوب.

تلفن: ۳۲۶۷۳

ketabton.com - The Digital Library

۱۴ سال در زندان

بقیه ازصفحه (۳۶)

دادم ، وخودم ازآن جارفتم .
غافل از آنکه دربور تکسی به وی مشکوک شده مقامات ذیصلاح را آگاهی میدهد عاقبت جسد را درآن میابند ! مجرم اندکی بعد ترازانجام جرمش دستگیر میگردد ودرجنگال عدالت در پیشگاه محاکم به اقرار می نشیند . محاکم ابتدائیه ومرافعه اورا محکوم به حبس ۲۰ سال نمودند اما عروس تمیز طلب گردیده وفریاد می کشد که ای قضات آخر اراده من سلب گردیده بود . من مرض ((جنون دوره دارم)) . دکتوران معالج نشرش را تائید نموده وبالاخره او با بیان چند سخن وذکر مرض توانست حکم محاکم باصلاحیت را تغییر داده وبه ۱۴ سال حبس محکوم گردد .

ورزش کونگفو

بقیه ازصفحه (۸۲)

ان بیشتر شد وتاحال که اضافه از ۴ سال میشود به تمرین این سپورت می پردازم وکوشش دارم تابه معیار های آخری خود را برسانم درعین زمانیکه تحت نظر عبدالرحیم یوسفی تمریناتم را انجام میدهم خودم نیز — رهبری کلب را به عهده دارم وشاگرد تربیه مینمایم .

— حرکات ورزش کونگو ازکدام — ورزش گرفته شده ؟ — ورزش کونگو بطور مشخص ازکدام ورزش دیگری — گرفته نشده ، بلکه این ورزش خود دارای تکنیک های خاص میباشد و بعضاً حرکات آن شبیه دیگر ورزش های رزمی میباشد .

— فرق ورزش کونگو با ورزش های دیگر رزمی مانند تی — کواندو وکاراته درچیست ؟

— درتی کواندو ۷۰ فیصد از — تکنیک های پا یا لگد استفاده شده و ۳۰ فیصد ازدست کار گرفته — میشود به همین ترتیب در کاراته ۷۰ فیصد ازتکنیک های دست و — ۳۰ فیصد ازپا ولگد استفاده بعمل می آید ولی در کونگو چنین نیست . دران ۵۰ فیصد ازتکنیک های دست و ۵۰ فیصد ازتکنیک پاها استفاده میشود وبعضی فرق های دیگر نیز دارد . درکونگو وجود انسان بعرور زمان در برابر ضربه ها مقاومت زیاد پیدا میکند .

— اگر واضح سازید که ورزش — کونگو بکدام سیستم پیش میرود .

— کونگو — تا ازابتدا الی پروفیسوری دارای هفت خط وچندین شالبند میباشد که خط اول بنام اناقوا ، دوم اتادو ، سوم سوتو چهارم سام سامایه ، پنجم مایاند چست ، ششم کواندمایانه چست وهفتم بنام های باتها پنجه مرگ میباشد که در جهان تاهمین اندازه کارشده است . وشالبند ها هرکدام اول سفید وسرخ ، دوم سبز وسرخ (سپر سبز) ، سوم قهوی وسرخ (سپر قهوی) چهارم سیاه وسرخ (سپر سرخ) وپنجم سرخ میباشد که جمله ۷۳۰۰۰ — تکنیک شامل دفاع ، ضربه وعکس — العمل میباشد . دراین ورزش نیروی تسلط بالای خود نیز رول دارد که همانا نیروی نهفتگی وجود انسان است .

— بنظر شما اینورزش برنظم جامعه تاثیر سوء نمیگذارد ؟

— بخاطر جلوگیری ازانحرافات اخلاقی واجتماعی در کونگو هنگامیکه امتحان اخذ میشود همه سوگندیاد میکنند وشعارشان این است — «خشن باش مثل ببر اماازکار آهو چنان گذر کن که ندانند »

— کانگو مانند تی — کواندو — جدو وکاراته کلب های بخصوص — دارند ؟ اگر کلب دارند در کشور ما چند کلب آن وجود دارد ؟

— بلی — ورزش کونگو مانند سایر ورزش ها کلب های دارد که در آن تمرینات صورت میگیرد . فعلاً در کشور ما دوکلب ورزش کونگو — تنها موجوداست یکی کلب عبدالرحیم یوسفی ورهنمایی وسرپرستی کلب دوم بدوش خودم میباشد . البته فعالیت این کلب هم تحت نظر — عبدالرحیم یوسفی صورت میگیرد .

— فکر میکنم تابه حال نمایشاتی ازسپورت کونگو کشورمان برون پرده تلویزیون نیامده .

— شما درست میگوئید . تابه — حال نمایشات اینورزش در تلویزیون دیده نشده ، صرف در روزهای ملی وبین المللی قسمت های کوتاهی ازاین سپورت دیده شده . ولی هر زمانیکه اداره محترم تلویزیون وسینماتوگرافی خواسته باشند از — ورزش کونگو نمایشاتی تهیه بکنند ماحاضر وآماده هستیم .

زنی که همه را...

بقیه ازصفحه (۵۸)

شرح چنین دیداری را باور — کنم .

باخانم ((فئودوروونا)) خدا حافظی کردم به دوکتور شهری مراجعه کردم . او برایم گفت که خانم ((یولیانافئودوروونا)) — انسان منحصر بفردی است که تا اکنون حتی یکبار هم درتشخیص بیماریها اشتباه نکرده است .

همه بیمارانی که اونزد ما فرستاده همان بیماری راداشته اندکه اوخودش قبلاً تشخیص — داده است . دوکتورمسئول — شفاخانه شماره ۹ شهر نیزبه من گفت که خانم ((یولیانافئودوروونا)) یک تشخیص دهنده بی نظیر بیماریهاست . خانم ((پراسکیا ایرانوونا)) همسایه — زن خارق العاده ایست که من ملاقاتش کردم وازقدرت عجیب — چشمهایش برای شما نوشتم . او برایم گفت که ((یک روز من حالم بد شد . کمک نوری آمد . — دوکتوران حدود ۶ ساعت بالای سرم بودند . آنها تصور میکردند که سکته قلبی کرده ام من خواهش کردم تا خانم — ((یولیانافئودوروونا)) رابالای سرم بیاورند . او آمد وپس ازچند دقیقه که به من خیره شده بود گفت که سکته قلبی نکرده ام بلکه دچار تشنج معده وری شده ام بعداً ثابت شد که تشخیص او درست بوده است))

متخصصین شوروی که روی این زن مطالعه میکنند معتقدند به اثر حادثه ای که ۱۰ سال پیش برای خانم ((یولیانافئودوروونا)) رخ داده وبر اثر عمل متقابل بار های الکتریکی مغز اوتوانائی — شعشع لشعه تحت تمرین یافته است وبهمین دلیل او میتواند — آنچه را که نیروپوست وگوشت بدن انسان وجود دارد ببیند .

ترجمه نصیر احمد

ketabton.com - The Digital Library

گوگوش در پناه حجاب کامل



بقیه از صفحه (۵۳)

دستگیری، بازگشت خود را به ایران به تعویق انداختند. گوگوش در ایتالیا اعلام داشت که از ترس کابارهدارها و زندانی شدن حاضر نیست به ایران بازگردد. و همین خبر باعث وحشت بسیاری از تهیه کنندگان فیلمهای ایرانی، صاحبان استودیوها و همچنین کابارهدارها و ترانه سازها و آهنگ سازها شد و همگی به (محمد کریم ارباب) فشار آوردند تا دست از تعقیب گوگوش و شوهرش بردارد و اجازه بدهد آنها آزادانه به ایران بازگردند. (کریم ارباب) در مقابل همه این خواهشها مقاومت کرد. در همین زمان گوگوش در ایتالیا اعلام داشت که محمد کریم ارباب میخواهد مرا از شوهرم جدا کند و خودش صاحب اختیار من شود. (گوگوش) در این زمان هرگز قادر نبود چکها و سفته هایی را که (محمد کریم ارباب) از او در اختیار داشت پرداخت کند. او این چکها و سفته ها را طی چند بین سال به عنوان تضمین اجرای برنامه در کابارههای محمد کریم ارباب به او داده بود و حالا با قطع اجرای برنامه در این کابارهها طبق قانون مجرم بود و باید یا به زندان میرفت و یا چکها را می پرداخت. (محمد کریم ارباب) سفر کوتاهی به اروپا کرد و در همین سفر گوگوش موافقت کرد از شوهرش طلاق گرفته و همسر (محمد کریم ارباب) شود تا بتواند به ایران بازگردد. (محمد کریم ارباب) نیز موافقت کرد که از شکایت خود از گوگوش و شوهرش صرف نظر کند و تمام چکها و سفته های گوگوش و شوهرش را به آنها پس بدهد. (محمد کریم ارباب) با وکالتنامه گوگوش برای طلاق به ایران بازگشت و طلاق گوگوش را غیابا از محکمه گرفت و برای ازدواج، بار دیگر به اروپا بازگشت و همراه خود یک عاقد و دو شاهد ازدواج نیز به اروپا برد.

(محمد کریم ارباب) به مجرد رسیدن به ایتالیا و نشان دادن برگه قانونی طلاق به قربانی و گوگوش آنرا از تصمیم محکمه مطلع ساخت و گوگوش بناچار و طبق قولی که داده بود در حضور دو شاهدی که (محمد کریم ارباب) با خود به اروپا برده بود به عقد ازدواج (محمد کریم ارباب) درآمد و پس از مدتی به ایران بازگشت تا در کابارهها برنامه اجرا کند و از حمایت مالی و نفوذ دولتی شوهر جدیدش برای زندگی در ایران برخوردار شود.

در سالهایی که او میخواند و یا روی برده تلویزیون و سینما ظاهر میشد کمتر بیننده ای میتوانست حدس بزند که ملکه ترانه های دلنشین و شاد ایران چگونه اسیر است و چند کابارهدار ایران با استفاده از قدرت مالی و افسانه ای خود چگونه او را به زنجیر کشیده اند تا از او برای پول بیشتر درآوردن استفاده کنند.

این اولین طلاق و دومین ازدواج گوگوش نبود. او پیش از بازی در چند فلم معروف و پولساز ایرانی از نزدیک با (بهروز وثوقی) معروفترین هنرپیشه فلمهای ایرانی آشنا شد. این آشنایی و نزدیکی به عشق جنون آمیز ختم شد. گوگوش که تقریبا با بهروز وثوقی زندگی میکرد تصمیم گرفت از (محمد کریم ارباب) طلاق گرفته و با بهروز وثوقی ازدواج کند. (محمد کریم ارباب) با استفاده از قدرت مالی خود بار دیگر وارد صحنه شد تا مانع این ازدواج گردد و خود همچنان مالک گوگوش باقی بماند. اما سرانجام به اشاره (دربار) ایران و در مقابل تضمین قانونی که از گوگوش برای ادامه برنامه هایش در کابارههای او گرفت به این جدایی تن داد و گوگوش برای ازدواج با بهروز وثوقی آزاد شد. ازدواج جدید در ابتدا با دشواری همراه نبود اما پس از مدتی این دشواریها شروع شد. کابارهدارها بار دیگر برای انحصار کردن گوگوش تلاش خود را شروع کردند و شوهر او (بهروز وثوقی) را نیز تحت فشار گذاشتند. در این نبرد اینبار صاحبان استودیوهای فلمسازی ایران نیز که سخت محتاج بهروز وثوقی بودند وارد صحنه شده بودند. این نبرد نیز به سود صاحبان پول و ثروت ختم شد و بهروز وثوقی و گوگوش از بیم جان خود از یکدیگر جدا شدند. در این دوران کابارهدارها و سلاطین سینمای ایران چند چهره جدید را بعنوان رقیب گوگوش وارد صحنه کرده بودند و همه امکانات را برای شکستن شهرت گوگوش بکار گرفته بودند. (لیلا فروهر)، (شهره)، (نازی افشار) و... از جمله این رقیب ها بودند که بهترین ترانه سرایان و آهنگسازان ایران بدستور و با پول فراوان کابارهدارها و سلاطین استودیوهای فلمبرداری ایران برای آنها آهنگ میساختند. حتی پای این رقبا را به سینمای ایران هم بازکردند تا بلکه اراده گوگوش را درهم شکنند و سرانجام نیز چنین شد و گوگوش مجبور به طلاق و جدایی سوم شد. پس از این جدایی گوگوش جز چند ترانه بیشتر نتوانست بخواند و چند بین بار نیز برای نجات از اعتیادی که پس از جدایی از بهروز وثوقی به آن روی آورده بود در بیمارستان بستری شد. مشهورترین ترانه گوگوش در این دوران (بشنو ای همسفر) نام دارد. این ترانه را گوگوش ضبط تلویزیونی نیز کرده است و تلویزیون افغانستان نیز بارها آنرا پخش کرده است. در این ضبط تلویزیونی گوگوش موهای خود را به رنگ طلایی درآورده و حرکاتش نشان میدهد که در حالت معمولی نیست و در نوعی خلسه قرار دارد.

این دوران مصادف است با اوج حوادث انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران و ناپدید شدن گوگوش و بی خبری از او. اکنون با چاپ عکس جدیدی از گوگوش در پوشش (حجاب کامل) بار دیگر از او خبری در مطبوعات راه یافته است. این عکس نشان میدهد که گوگوش کاملا سرحال است و گذشت حدود ۸ سال چندان تاثیری در چهره او باقی نگذاشته است. اما آیا گذشت زمان روی صدا و هنر او هم تاثیر نگذاشته و او در آینده بار دیگر خواهد توانست در صحنه هنر ایران ظاهر شود و همان تسلطی را داشته باشد که در گذشته داشته است؟

ketabton.com - The Digital Library

پاتې له ۷۱ مخ نه

مرګ

هډوکی : ددې پوښتنې ځواب په مابوري اړه نه لري تاسی کولای شی له هغه چا دغه پوښتنه وکړي چې زه یې له قرار دادي قصاب څخه دلته راوړې یم

خبریال : مګر تاسی د پلورلو او اخستلو دغه جریان پخپله ستر ګو لیدلی دي، ایا نه شی کیدای چې خپل د ستر ګو لیدلی حال راته وایی ؟

هډوکی : چې نه می پریږدی نو باید د خپل زړه غوښه تاته وسپړم، ځکه چې په تابلو کې د ومره غوښه نه وه لکه زه چې یې دلته راوړې یم . که د خریدا ري هیاءت هماغه اندازه غوښه اخستی واي نوزه بیچاره اوس به اوس د څو موسو په پخلنځیو کې نه، بلکې په یوه پخلنځي کې به له خپلو هغو هډوکو سره یوځای واي چې له مایې بیل کړي دي . خو د اخستلو په وخت کې قرار دادي ـ قصاب او د خریدارې هیاءت ـ غړي پخپله کې جوړ راغلل اوزه یې په بوجې کې راوچولم چې دادي اوس می دلته ګوري . او زموږ پاتې هډوکی یاشاید په کوم بل پخلنځي کې وي او یا هم له هماغه قرار دادي قصاب سره .

خبریال : مګر تاسی وویل چې پخپله کې جوړ راغلل . که دغه خبره لږه په ډاګه کړې خوښ به شو .

هډوکی : هوکې . پخپله کې جوړ راغلل . قرار دادي قصاب د خریدارې هیاءت د ړې واړو غړو ته دوه دوه کیلو د پسه غوښه په کټوړوکی واچوله، اوبه ریږدته یې زما لپاره بخښنې وکړې . په هغه شیبه کې چې زه یې کم تللی وم او زما نیم هډوکی یې له نورو بیلول، زړه می غوښتل چې د دوي دغه جوړپدل او له ما سره دغه عمل رسوا کړې، خو د قصاب له چړو او تبرګی څخه می اندامونه ولړزیدل او پته خوله پاتې شوم .

خبریال : رښتیا چې تاسی د زړه سوي وړپاست . زه حتماً ستاسی ژړا فریاد د مسوولو کسانو غوږ ته رسوم . د اچی په دي لړزنده تبه کې له مونږ سره مرکې ته حاضر شوي او زحمت مو ویوست مننه کوو .

هډوکی : له تاسی هم مننه .

دیپلوم جفا

بقیه ازصفحه (۹۷)

د وجشمان سیاهت قدرت بصب اتوم د ارد
به هرمژګان تیزت راکتی رارهنماداري
زاند از نګاهت رادیو اکتیف میارد
به چشم شوخ مست خویش طوفان بلاداري
به تلویزیون قلبم دیدمت ای شاهکار حسن
که راک اندرول رقصیدي واکت سینماداري
چرا راضی نه دي جانابه فورمول جفا کاري
توچون زیبائی وینوس وآهنګ لتاداري
ترا از کسب تحصیلات عالی شد غرورافزون
به عاشق کبر و استغنا مکن روي خداداري
زهلوي خرامت انقلاب عقل ودل خیزد
چو دیپلومات صدها فتنه اند زیر پاداري
رسد تا قدرت حسنت به اوج افتخارخود
بی تسخیر ملک دل خیال کودتاداري
غرور وکبر وبی پروائی وبیداد واستغنا
ویک نیا تغافل زیرعنوان حیاداري
کښی چند امتحانم ای مه دیپلوم دارمن
دل ودین وسروزر میدهم گرمدعا داري
عطارد ، زهره وزحل مریخ و(مشتري) نیتون
هم اورا نوس و خورشید وقمرد رونما داري

پاتې له ۷۶ مخ نه

له زیان څخه د ژغورنې لپاره، چې نه یوازې د بیړیو بارونوته زیان رسوه بلکې پخپله بیړیوی ته هم زیان رساوه، له مصري پیشوګانو څخه کارواخیست .

په لرغونې مصرکې پیشوګانو سپیڅلی ګیل کیدل او هیڅا حق نه درلود چې هغوي ته د پرلږزیان ورسوي . که څوک به د پیشو په وژلو تورن کیدل، د مرګ خطر به یې پرسرګرځیده . که چیرې به کم کور اور واخیست نولومړي به پیشو ژغورل کیده او وروسته د کورنورمالونه کله چې به پیشو په کومې کورنۍ کې مړ شو هغه به یې مومیایی کاوه او په ځانګړې مرستون کې به یې ښخوه . همدي فوق العاده ـ درناوي پیشوته په ځان باوورکړ چې خیال کیږي چې نښې نښانی یې تراوسه پاتې دي . په مسلمانانوکې هم پیشوله ځانګړې مینې او درناوي څخه پرضمن و او په اسیایی هیواد ونوکې د پیشوګانو د زیاتوالی یود لیل دا هم کیدای شی . ځینو مسلمانانو پخوا عقیده درلوده چې د ړې رنګه پیشو، کورله سوځیدو څخه ساتی البته د اهزت او درناوي تل اوبه هرځای د پیشوګانو په برخه نه و . په منځنیو پیړیوکې مسیحي کلیساګانو په اروپا کې اعلام کړه چې په پیشوګانوکې ناپاکه روح موجود دي او پیشو د وزخې موجود دي چې د شیطان اوکولګر و په خدمت کې دي . پهدله کې تور پیشوګان زیات تورن کیدل . د دغه ناوړه نظریاتو مبلغینو، د پیشوګانو د شپې ژوند، د سپوږمۍ په شپوکې د هغې ګرځیدل، په تورتم کې د پیشو د لیدو څارق ـ العاده توان او په پای د هغه د بیولوژیات قدرت د مثال په توګه یاد وه . اروپا د دغه قهراو غصې په خاطر زیات تاوان وګاله . ـ صحرایی موزکان په زیاتې چټکۍ سره زیات شول او راز راز ناروغۍ په اروپاکې خپرې شوې .

۴۰۰ ملیونه پیشوګان ...

د وخت په تیریدو سره دغه خرافات هیرشول اویوځل بیا په اروپاکې د ړې د نورو ځایونو په څیر پیشوګان د انسانانو په نزدې دوستانو بدل شول . د ځینو هیواد ونو پوهانو ادبیاتو پیشو د خوښۍ، نوښت، هوښیارتیا، پوهې او مبارزې ـ سمبول بللې دي . تول پیشوګان یو ډول اواز لري ((میو میو)) خو د ړې په بیلا بیلو بوخوکې انسانان په مختلفو اصطلاحاتو هغوي ته غږکوي . روسان وایی ((کیس کیس)) ، انګریزان او مصریان وایی ((پس پس)) ، هندیان وایی ((چو چو)) او فارسی ژبې وایی ((پیشپیش)) .

په ړې کې خلورسوه میلیونه کورنۍ پیشوګان ژوند کوي چې د بیلا بیلو نژادونو لرونکی دي . د ((لاوس)) فرهنګ (د ۱۹۸۳ کال چاپ) د پیشوګانو نژاد ۶۸ ډوله یاد کړیدي . د یرکلونه پخواد ((فراګوست)) په تایوکې چې د هند په سمندرکې پروت دي څه ناڅه زر پیشوګان پیدا شول چې خپل خواړه یې له سمندري موجوداتو څخه تامینول اودي مسأله ـ ونسود له چې پیشوګان کولای شی انسان ته له ارتیا پرته ژوند وکړي بنایی د انسانانو په وراندې د پیشوګانو د بې پروایی اوغرور یو دلیل همدا په ځان باندې باوروي .

پوښتنه دلته ده چې ایا انسان له پیشو پرته ژوند کولای شي ؟

ketabton.com - The Digital Library

بقیه ازصفحه (۳۱)

حید رگفت :

ـ کمپیرك کالای سفید ـ دارد .

مادرکلان پرسید :

از روی چی میگوی ؟

حید رگفت :

ـ بیا خودت ببین ...

کالایش سفید است .

مادرکلان سخن پسرك را ناد شنید ه گرفت . لحظه یی بعد آهی کشید وگفت :

ـ یا امیرالمؤ منین !

پیرزن باپخته هایش از ـ پیش چشم پسرك ناپسند ید شد . دیوار خاکیرنگ بانقشهای سفید باقی ماند . بعد ، بازهم نقشها شکل گرفتند . سواران بچشماری روی دیوار پدیدار شدند . ـ سواران هیاهو میکردند وهلهله شان همه جا شنید ه میشد . در پیشاپیش آنان سواری با شکوه و جلال دید ه میشد . شیهه اسپان نی ؟ باهیاهوی سواران گد شده بود . شمشیر ها و براقهای سواران ـ صدا میدادند .

حید رپرسید :

ـ امیرالمؤ منین بیرق را خودش میگرفت ؟

مادرکلان جواب داد :

ـ نی ، حضرت علمداری داشت که پشت سرش میرفت .

پسرك بازهم پرسید :

ـ علم حضرت سفید بود ، نی ؟

پیرزن گفت :

ـ نمیفهمم ... من که ندید ه بودم .

حید رآهسته گفت :

ـ حالا که سفید است .. مثل برف .

پیرزن صدا زد :

زینب !

زن جوانی از گفشکن ـ جواب داد :

چی میگویی ؟

پیرزن گفت :

ـ اینجا بیا .

پرد ه ضخیم کنار رفت وزن جوانی که سرش را با دستمال سیاهی بسته بود ، به درون ـ آمد .

پیرزن پرسید :

ـ زینب ، علم امیرالمومنین سفید بود ؟

زن جوان مکثی کرد وبعد ـ جواب داد :

ـ من شنید ه ام که سبز ـ بود .

حید ربیخیال گفت :

ـ حالا که سفید است ـ ... مثل برف .

زن جوان آهی کشید :

ـ یا شاه مردان !

پسرك پرسید :

ـ ذوالفقار رابه کمـــر می آویخت نی ؟

مادرکلان جواب داد :

ـ ها ، به کمر مبارك می آویخت .

پسرك پرسید :

ـ درازیش یك گز بود ، نی ؟

زن جوان افزود :

ـ وقتی حواله کفـــار میکردش ، به قدرت خداوند چهل گز میشد .

حید رپرسید :

ـ یك گز چقدر است ؟

زن جوان خاموش ماند .

مادرکلان گفت :

ـ برابر قد تو .

نگاه هیجانزده پسرك بـر دشت ودرمیان سواران دوید . سوارشکوهمند باسرعت به پیشر میراند وعلمدارش پشت سرش بود با درفش سپید افراشته . سواران هیاهو میکردند و زمین ازهیبت شان میلرزید . وبعد ، از رو به رو لشکر دشمن پدیدارگشت . سوارشکوهمند شمشیرش راازنیام برکشید وحواله لشکر دشمن کرد شمشیر ناگهان دراز ود رازترشد وچه چهل گز رسید . به هرکسی که میرسید ، اسپ و سوار رانیم میکرد . سرهای بیشماری برزمین افتادند . ناگهان پسرك هیجان زده فریاد کشید :

ـ الله اکبر !

مادرکلان و زن جوان هردو



برف ونقش

زمزمه کردند :

ـ جل جلاله !

پسرك همچنان سرگـــرم تماشای جنگاوران بود . ـ هیاهوی جنگاوران ، شیهه اسپان و آواز چکاچك شمشیرها را میشنید . همه چیز سفید بود اسپان ، سواران ، درفشها و شمشیر ها .

پیرزن به عروسش گفت :

ـ حسین این دفعه بسیار دیرکرد ، خدا خیر کند .

زن جوان گفت :

ـ آخرد ردشت وکوتل یك قد برف است . موتر به آسانـی نمیرود . شبها موتر ها در راه میمانند دفعه پیشتر که حسین آمد ، گفت که چار موتر را زده انـد .

مادرکلان پرسید :

ـ موترونها چطور ، زخمی شدند ؟

زن جوان گفت :

ـ نی هرچارشان مردند ...

پیرزن نالید :

ـ یا سیدالشهداء ، خودت نگهش دار !

همه چیز ازپیش چشم ـ حید رگم شد . دیگر نی سواری بود ونی اسپی ، نی درفشی و نی علمداری . تنها نقشهای سپید بردیوار خاکیرنگ دید ه میشد . خاموشی بود . بـرف میبارید .

پسرك پرسید :

ـ سیدالشهداء نامش حسین بود ، نی ؟

مادرکلان جواب داد :

ـ امام حسین .

پسرك گفت :

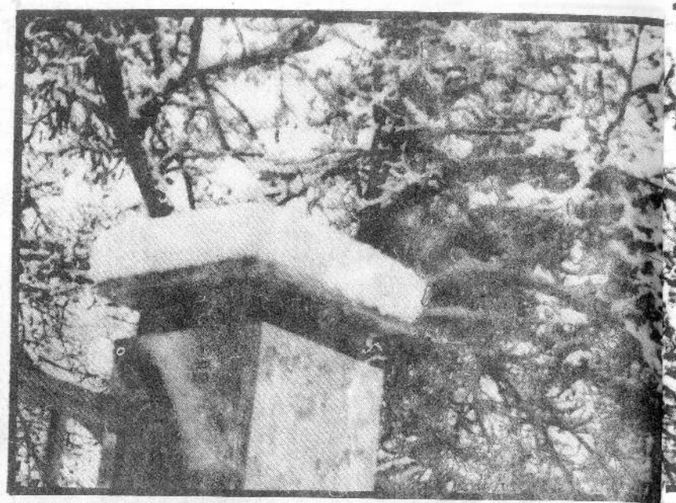
ـ پدر من هم نامـش حسین است .

مادرکلان گفت :

ـ امام کجا و پدرتو کجا ، پدرت به خاك پای امام هـم نمیرسد .

حید رگفت :

ـ اما نامش حسین است . اگر درکربلا میبود شهید میشد .



های روی دیوار

مادرکلان گفت :

ـ کاش که ... کاش کسه ...

پسرك پرسید :

رنگ دشت کربلا مثل این دیوار است ، نی ؟

سوالش بیجواب ماند .

مادرش گفت :

ـ همسایه ما رجب هـم نیامده .

مادرکلان گفت :

هردوی شان یکروز رفتند .

نی ؟

زن جوان گفت :

ـ ها ، یکروز رفتند .

برفباری زیاد است ، وگرنی زود می آمدند .

مادرکلان گفت :

ـ یاتشنه لبان کربلا !

آواز دروازه کوچه شنید ه شد . پیرزن گفت :

ـ زینب ، ببین کیست ؟

زن جوان بیرون رفـت . پسرك به نقشهای سپید روی دیوار خیره شد . نقشها بازهم جان گرفتند . دشت کربلا رادید همان طورکه مادرکلان میگفت ـ خیمه هاواشتران رادید . سواران واسپان رادید . همه چیز سفید بود . همه کس سفید بود .

زن جوان که برگشت ، ـ وحشتزده میلرزید . پیرزن ـ پرسید :

ـ چیست ، چی گپ شده ؟

زن جوان ناخنهایش رابه گونه هایش فرو برد وچیغ کشید :

ـ خاك برسرم شد ....

تباه شدم .

پیرزن گفت :

ـ چی میگویی ، چی گـپ شده ؟

زن جوان ناله کنان گفت :

ـ رجب میگوید که موترحسین رازده اند .

مادرکلان سراسیمه پرسید

ـ زخمی شده ؟

زن جوان بیحال نالید :

ـ نمیفهم ... چیزی ـ نگفت . رجب هم دیگر خبـر نداشت .

پیرزن با دستهایش بـه سرش زد .

ـ خدایا ، حسین مـن ... حسین من !

پسرك ازنقشهای روی ـ دیوار چشم برداشت ومادر ومادر کلانش رادید که روی برزمیـن نهاده اند ومویه میکنند . آرام آرام به سوی آنان رفت . سـر صندلی نشست . هردو زن ـ مینالیدند .

ـ حسین ... حسین ..

آواز هایی درگوش پسرك طنین انداخت . بی اختیار ـ آهسته آهسته باشتهایش بـه سینه زد وزمزمه کرد .

ـ یاحسین ، یاحسین .. یا حسین ، یاحسین ...

بعد ، برخاست وبه سوی ارسی رفت . به نقشهای سپید روی دیوار نگاه کرد . نقشهـای سپید شکل گرفتند . روی دیوار سرهای بریده یی رادید که بـر زمین ، بردشت ، افتاده اند . سرهای بریده ، همه سفید بودند به نظرش آمد که مادر ومادرکلانش درمیان سرهای بریده نالـه میکنند . مادر ومادرکلانش هم سفید بودند . مانند برف بغضی گلویش را گرفت وبا سختی فریاد زد :

ـ هزار لعنت برشمر !

مادر ومادرکلانش لختی آرام گرفتند وبعد ، به یك صدا گفتند :

ـ آمین !

وبازهم مویه شان را از سرگرفتند :

نقشهای روی دیوار نـا پدید شدند . پسرك تنها یك چیز را دید بردیوار یك نقش بزرگ بود . سربریده ، پدرش وهمه اش سفید بود . مثل برف .

ـ حسین ... حسین ...

برای شما انتخاب کرده ایم

قصر ملل

ژنیو بحیث بهشت آنانیکه از ازار و اذیت می گریزند وبصفت مرکز آزادي مذهبی ومعنوي و محل تصمیم گیري دربین ملل معروف گردید ، این نقش‌ها را ژنیوطی قرون متمادي کمائی کرد ، که نتیجه دفاع دلیرانه آن از آزادي هاي شان میباشد ازسوي دیگر ژنیو درقلب اروپا موقعیت خوبی داشته براي تأمین صلح شهرت جهانی راکسب نموده است . اول در ۱۹۲۰ بحیث مقر جامعه ملل قرارداده شد وازسال ۱۹۴۶ یعنی از جنگ جهانی دوم باینطرف مجددا مرکز فعالیت بین المللی گردید .

سمبول نقش بین المللی ژنیو ((پلی دناسیون)) یا قصر ملل متحد در ژنیو است کهدران سالانه بیش از ۵۰۰۰ مجلس دایر شده ، ان را معروف به مرکز کنفرانس جهانی می سازد . بسیاري از فعالیت هاي ملل متحد درساحات اقتصادي بشري واجتماعی بشمول خلع سلاح ومساعی بین المللی براي حفاظت میراث بشریت درهمین قصر صورت میگیرد .

پلی دناسیون دربطوي ۲۹۰۰ نفرمامورین بین المللی سالانه شاهد ۵۰۰۰ نفـر اعضاي هیئت هاي مختلفه بوده ، همچنین مرکز مطبوعاتی ژنیو میباشد که دران درحدود ۲۰۰ نفر روزنامه نگاران خبرها راجمع آوري وبه دورترین گوشه هاي جهان ارسال می نمایند .

پلی دناسیون بین ۱۹۲۹ و ۱۹۳۶ اعمارشد ونقشه آن ازبین طرحهاي پیشنهادي ۳۷۷ نفر معمار جهانی ازطرف یك تیم بین المللی پنج نفري انتخاب گردیده ،

ketabton.com - The Digital Library



د هنر له نړۍ څخه

زموږ ځوانان هغې موسیقۍ زده کوي



څوکاله مخکې د کلتور د دولتي کمیټې په چوکاټ کې د هندي — کلاسیکي موسیقۍ د زده کړې کورسونه جوړشول .

د زده کړې دغه مرکزکې د تبلې سه تار، رباب ، زیربغلی ، ګیتار ترمپټه سکسفون، ماندولین کلارنټ ، جاز او د موسیقۍ الا تو د ترمیم په خانګوکې پنځه کورسونه شته، لوستونه یې د نوټیشن د — سیستم پراساس د پیاوړو هنډ ي او کو ر نیو استادانو له خوا ورکول کیږي . یوه هنري جوړه پروفیسور چترجي او کرشنا چترجي د سند رووېلو په خانګه کې ، اشوکمار میترا د موسیقۍ الاتو دغږولو په برخه کې او عرفان محمد په ستا ر وهلوکې د دې مرکز له زده کوونکو سره مرسته کوي . د دغو استادانو هرډوبې د موسیقۍ په اسمان د — ځلاند ه ستورو په څیر لوړ مقا م لري . په دغو کورسونوکې د زده کړې بهیر د تاکلو وختونو له مخې تنظیم شوي او زده کړه هره ورځ پکې دوام لري . څرنګه چې پوهیږو د دغه راز کورسونو جوړیدل او په دغه برخه کې د کادرونو روزل زموږ په هیواد کې د موسیقۍ اساسي بنسټونه پیاوړي کوي او زموږ هیواد او هند ترمینځ د دوستۍ د لا تینګښت لپاره به یوه وسیله وي .

ketabton.com - The Digital Library

د نوتیشن په سیستم د موسیقی زده کړه د دغه هنر په ودانه او برمختیا کې اساسی گام او د علمی بنسټونو پر بنیاد اکاډمیک زده کړه ده ۰

د دې مرکز یوتن پیاوړي استاد چې ځان ته پروفیسر روبین چترجی معرفی کړ اوله دري کالو راهیسی په دې مرکز کې د نده ترسره کوي د دې پوښتنې په ځواب کې د اسې وویل :

ماله کوچنیوالی څخه لدې هنر سره مینه درلوده، او نه یوازې ما، بلکې زما وروڼو پرده پې چترجی او د یې چترجی هم د موسیقی د نړۍ سخت مینه وال دي د موسیقی د زده کړې په برخه کې مې لومړنی ګامونه د استاد واجد حسین خان او استاد امیرخان په مرسته اوچت کړل ۰ وروسته مې له استاد ((پنډت بهولاناتهـا بهټ)) چې د ختیځ د موسیقـی د نامتو استادانو څخه ګټه کیږي زده کړه وکړه ۰ باید ووایم چې زه په خپل هیواد کې له شلو کالو راهیسی د ((الله اباد)) د موسیقی په پوهنتون کې د استاد په توګه د نده ترسره کړم ۰ کله چې ستاسی په هیواد کې د هندي کلاسیکی موسیقی د زده کړې مرکز جوړشو، زه له نورو استادانو سره د موسیقی د تدریس لپاره ستاسو هیواد ته راغلم ۰ باید ووایم چې په افغانستان کې د هندي کلاسیکی موسیقی د مرکز ممتاز شاګردان کولای شي په هندوستان کې خپلې زده کړې د موسیقی په څانګه



بشپړې کړي ، لکه څرنګه چې همدا اوس شپارس تحصیلی بورسونه د موسیقی په برخه کې د دې مرکز په واک ورکړشوي دي ۰

هغه زموږ د کلاسیک سندرغاړو په باب وویل : ستاسی په هیوا د کې د کلاسیکو سندرو پیاوړي هنرمندان چې زموږ فرهنګي ټولنه پرې د موسیقی په برخه کې د موسیقی د نړۍ د بااعتباره کسانو په توګه ویاړي ـ مرحوم ((استاد سراهنګ)) دي چې په رښتیا سره د پیر ښه اونګلی وایی ۰ محترم استاد رحیم بخش هم د ښو کلاسیک سندرېولو په ډله کې دي او اوس شریف غزل هم ستاسو د ویاړ وړ غوټیو څخه ګڼل کیږي ، هغه کولای شي زیات زده کړي او ښې سندري روایی ۰

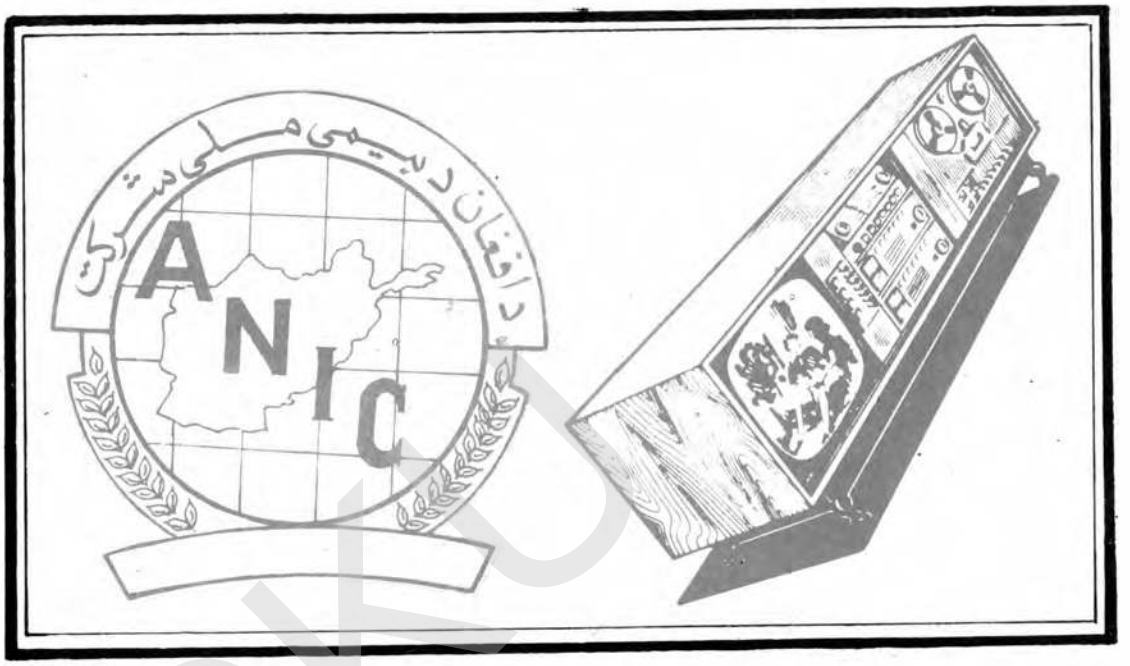
پروفیسور روبین چترجی د کاپی ویلو په باب وویل : زما په عقیده په کاپی ویلو او کاپی اخیستلوکې کار هغه وخت ښه دي چې له اصل څخه ښه وي ۰ په دې موده کې چې زه په افغانستان کې یم په تاسف سره وینم چې دغه کار ستاسی په هنري ټولنه کې زیات رواج لري او هغه مثبت او ارزښتناکه تمایل چې باید لرلی یې نه یې درلود ۰



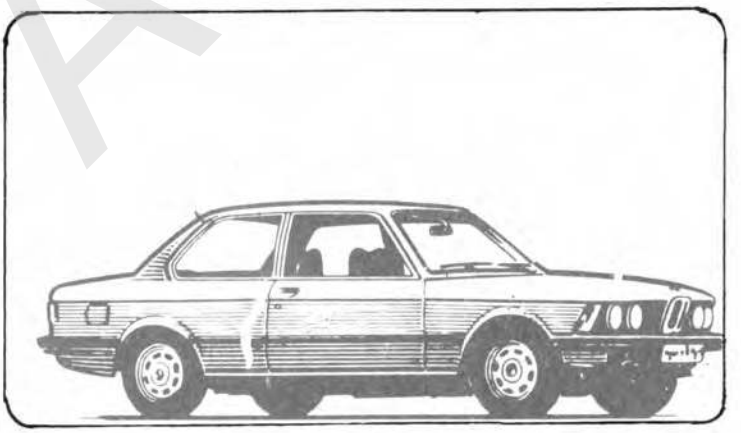
ketabton.com - The Digital Library

شرکت بیمه ملی افغان





تما ما "خدمات بیموی شما را به اسرع وقت انجام میدهد
آدرس : منزل ۵ و ۶ تعمیر ۱۴ منزله پامیر



حادثه خبر نمیکند ، خود را بیمه نمایید تا
از بیم حوادث در امان باشید .

بیمه پشتوانه مطمین هستی ودارائی شما درمقابل حوادث .

ketabton.com - The Digital Library

پیمار امین
ویدیو کست
تقدیم میکند

اگر میخواهید تا طره خوشی محفل عروسی
تا آخر همیشه با خود داشته باشید

پیمار امین ویدیو کست با کمره های مدرن
فلمبرداری رنگه با کیفیت خوب و دقت
بیشتر در خدمت شماست

آدرس پیمار امین ویدیو کست
منزل اول فروشگاه بزرگ افغان

کست های موسیقی
ویدیویی مورد نظر تانرا از پیمار امین
ویدیو کست بدست آورید.
ثبت و کاپی فلمهای شما پذیرفته میشود.

تیلفونها : ۲۶۷۷۶ و ۳۵۷۰۴

فروشگاه روبان
تقدیم میکند

لباس های مورد نیاز تانرا
از فروشگاه روبان بخرید

انواع لوازم آرایش، انواع جرابهای گلشن
وغیره اجناس تازه رسیده و به قیمت های مناسب
عرضه میگردد.

آدرس
زرغونه میدان شهر نو

ketabton.com - The Digital Library

در ارتباط

نامه ها و

مطالب ارسالی شما

خواجه معشوق صدیقی

نامه تان رابدست اوردیم . تاکید کرده اید که حتماً نظرتان را درباره خوشبختی به نشر برسانیم اینک بخوانید : زن وشوهر باید به یک مفکوره باشند وبه حرف همدیگر گوش به هنند تا خوشبخت باشند .

محمد پشیر نجابی
محصل ستوماتولوژی

ازحسن نظرتان نسبت به مجله سباوون سپاسگزاریم . طالب همکاری های تان هستیم نام تانرا در شمار حل کننده ها ثبت کردیم درهمین شماره قرعه کشی می شود .

محترم متین خوزیانی !

د مجلی کار کرونکی ستاسی د نیك نظر خخه د مجلی په هکله مننه کوي . غزل مو راته ورسید چې په راتلونکی گنبوکی به یې خپور کړو . ستاسی د لا زیاتی همکاری په هیله .

سید امان الله اشرفی ومحمد نسیم سامی

طنز ارسالی شما به اداره مجله رسید شما در نوشتن طنز استعداد خاص دارید . انچه راکه برای نشر درمجله سباوون ارسال داشته اید دریکی از شماره های اینده به نشر می رسانیم .

طنز ارسالی دوست ما محمد نسیم سامی جالب بود نام شمارا درلست حل کننده گان صفحه جی چطور میشود درج کردیم .

نفیسه قاید
ازشوراي مرکزي جبهه ملي ج ۱۰ .

ازنظر تشویق آمیزتان نسبت به کارخود سپاسگزاریم ولی هنوز کار زیادي را پیشرو داریم تا رضایت کامل خواننده گان رابدست آوریم خواهشمندیم درهر شماره نظریات تانرا ارسال نموده مارا یاري رسانید تا کار خود را بهتر سازیم . ما هم همین آرزو را داریم که مجله سباوون درهمه جا بدست خواننده ها باشد ، به گفته شما حتی در سرویس هاي ملي بس!

ketabton.com - The Digital Library

برای الهام!

نامه بر لطف تان رسید. از محبت تان نسبت به مجله سباوون سپاسگذاریم. هرآنچه است برایشماست امید واریم همینه مارا یاد کنید وهمکاردایمی ماباشید. دریکی ازشماره های آینده بالطیف بدرام مصاحبهٔ انجام خواهیم داد. شعر ارسالی تانرا درصفحه جدید به نشر میرسانیم منتظر همکاري هاي بعدي تان.

شایسته بزمان!

شعرتانراد رکاغذ برگل وبرگ بدست اوردیم شما استعداد کافی درشعرگویی دارید امیدواریم بیشتر به این عرصه توجه نمایید. آنچه رابراي نشر ارسال نموده اید درشماره بعدي درصفحه جدید شاعران جوان به نشر میرسانیم. به آرزوي همکاري هاي بیشتر تان.

میرمحمدعثمان بهیج!

نامهٔ شمارا همراه بامطلب ارسالی تان بدست اوردیم. به پاسخ سلامهاي تان ازماهم صد سلام. این هم قسمتی از مطلب ارسالی تان:

((عشق من!

مرغ دلم هرلحظه به پرواز می آید وازمعبد عاشقان سخن هاي بی شماري می آورد: آه، ناله، خوشی، سرود وفریاد وسخن هاي دیگر همه ازدست معشوقان، توهم با آنهاهم دست شده یی که به فریاد وناله هایم گوش نمیدهی وبه اشك ریختن هایم اج نمیگذاري ودل نمی سوزانی.))

حسینه جان!

نامهٔ مفصل تانرابدست آوردیم. از لطف وصمیمیت گرم تان تشکر. سلامهاي ما رانیز بپذیرید. به لطیف بدرام می گوییم که بعدازین نوشته هاي خودرا باترجمه دري آن به نشر برساند. با شاعران و هنرمندان مورد نظر تان حتماء درشماره هاي آینده مصاحبه می نمایم ولی آنچه راکه در مورد نشر تیوري هاي ادبی مطالعه نموده اید کار مجله ژوندون است، مجلهٔ سباوون بیشتر یك نشریهٔ ذوقی است.

مابسیار صمیمانه منتظر نامه هاي بعدي وارسال مطالب وعده داده شده از جانب تان میباشیم میتوانید همکاردایمی ما باشید، نظریات تانرا کاملا در نظر می گیریم.

رامین ابوي!

درباره پرسش طبی تان دریکی ازشماره هاي بعدي پاسخ میدهیم و نیز بااسد الله بدیع مصاحبه ها به نشر خواهیم رسانید به آرزوي همکاري بیشتر تان.

به پاسخ خوانندهٔ محترم مجله سباوون باید متذکرشویم که علی روزهاي نشر شماره سوم مجله سباوون تعداد زیاد نامه هاي دوستان بما مواصلت نموده ومواصلت نامه ادامه داشت. مانه توانستیم به همهٔ نامه هادر همین شماره پاسخ بدهیم، بدین ملحوظ ازهمه خوانندهٔ گان اظهارسپاسگذاري نموده وعده میدهیم، که دوشماره آینده بعضهٔ نامه هاپاسخ ارائه خواهیم نمود. صمیمانه نامه هاي بعدي ومطالب شمارامنتظریم.

ketabton.com - The Digital Library

برای شما فال گرفته ایم

متولدین هرماه به بخش مربوط مراجعه نموده و فال خود را مطالعه نمایند

حمل

زودی در موقعیت مناسبی قرار خواهید گرفت تا برای گرفتاریهای عشقی خود راه حل یافت کنید. برتوقع نباشید. فکر نکنید که بخشی مورد علاقه شما باید تمام فکر و توجه را تنها و تنها متوجه شما سازد. خونسردی خود را حفظ کنید مخصوصا وقتی مورد انتقاد قرارمیگیرید. در خانواده باید بروحوصله تر باشید. تابستان شما در رشد متولدین اسد میباشد.

ثور

اگر نمی پرسد دانسته باشید خدایی ها پیش می آید اگر باشید منتظر دیدارهای خوب باشید، اما نباید زیاده ماجراهای بد فرجام بشید. خونسرد باشید زیرا سلامت شما در خطر قرار میگیرد. شاید پیشنهاد خوب برایتان برسد.

جوزا

درباره کسی که اخیراً با او آشنا شده اید بیشتر تحقیق کنید. از قضاوت باعجله خود داری کنید زیرا بعداً به اشتباه خود پی میبرید. اختلافها جزیی است نباید باعث سردی تانون گرم خانواده شود. مجردها برای تصمیم مهمی آماده میشوند. متولدین قوس شما را دوست دارند.

سرطان

افکار یاس آور را از سرخود بیرون کنید. عشق لحظات تنهایی شما را پرخواهد کرد. هرچه درد دارید باید بگران در میان بگذارید. از مادرخود زیاد توقع نداشته باشید. درآمد ماهانه تان بیشتر خواهد شد. مسافری از میان متولدین میزان به دیدارتان خواهد آمد

اسد

آزادی دیگران را احترام بگذارید وکمتر با مردم جنگی کنید. برای زندگی آرام تر به محبت اطرافیان احتیاج است. تقاضای خود تان را به خانواده تحمیل نکنید. در این ماه مواظب متولدین عقرب باشید. کمتر در این ماه معاشرت کنید

سنبله

در زندگی دیگران کمتر دخالت کنید با این دخالتها عده ای را علیه خود برانگیخته اید. یکی از آرزوهای دیرینه شما به زودی عملی خواهد شد. نگاه از همه جا دنبال شماست. ستاره عشق شما با ستاره متولدین جدی یکی است. فال متولدین این ماه را به دقت بخوانید.

میزان

در محلی که کار میکنید یک همکار دلسوز به یاری شما خواهد آمد. ممکن است آرزوهای بزرگ به این زودی ها تحقق نپذیرد، اما آرزوهای کوچک دست یافتنی است. خانم ها در تصمیماتی که مورد توجه قرار خواهند گرفت، تسلیم عشق و محبت در زندگی خود نشوند.

عقرب

بیشتر مواظب قلب وجهاز هضمی خود باشید. مریضی را باید سریعا معالجه کرد. بشتاب دانسته باشید تا ناامیدی از شما دور نبوده پشیمانی در زندگی آینده شما خواهند داشت. سفر ولایات بی خبر است.

قوس

حادثه ای روی خواهد داد. شما سعی کنید از کارها تصور کنید برای زندگی آینده خود برنامه ای تنظیم کنید به خاطر داشته باشید که اعمال بزرگ میتوانند بزرگها پیر میشوند و پیران ما را ترک میکنند نباید سالها را بیهوده پشت سر گذاشت زیاد نگران نباشید و با متولدین حمل بیشتر دوستی کنید.

جدی

در (ملی بین) مواظب جیب های خود باشید. در این ماه با خود حداقل پول را حمل کنید. اجازه ندهید اختلافات کوچک زندگی تمام فکر شما را به خود مشغول کند. با خانواده همسرتان آشتی کنید. وقتی همه با محبت برسر آشتی است، شما چرا این گونه رفتار مینمائید. به نامه های رسیده فوری پاسخ دهید.

دلو

تقاضای طلبی شما ارضا میشود و به زودی به یکی از آرزوهای بزرگتان خواهید رسید. با زیردستان همانگونه باشید که تاکنون دوست داشتید با شما باشند. مجردها برای ازدواج تصمیم خواهند گرفت. درباره زندگی و کارتان در این ماه کمتر با دیگران صحبت کنید زیرا حسادت ها را برخواهید انگیخت اگر معده شما ناراحت است حتماً نزد دکتور بروید.

حوت

تصور نکنید که این بزرگترین شکست عشقی است زیرا عشقی بزرگتر را انتظار شماست. جلبه های منفی زندگی را آرزو نکنید. بیمار نشوید. برای دخترهای جوان شما نامه زندگی جدید را به همراه خواهد داشت. روحهای جوان صاحب اولاد جدیدی خواهند شد.

ketabton.com - The Digital Library

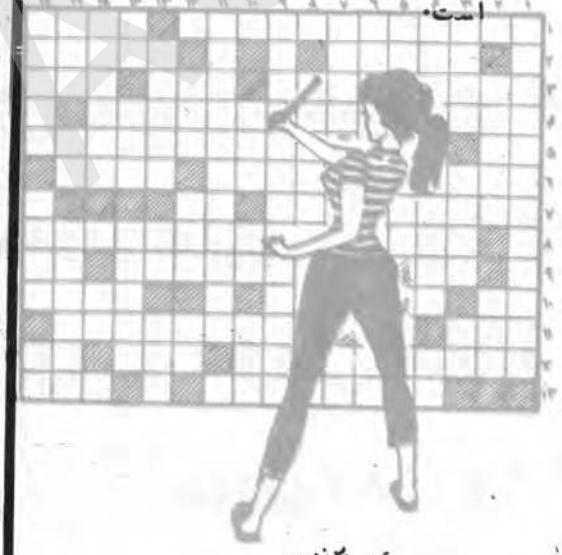
جدول

افقی :

۱ـ نویسنده معروف فرانسوی وخالق رومان ۳ تفنگدار که پسر نیز نویسنده وهمنام وی بود ـ مزد وپاداش.
۲ـ سرود و نغمه ـ هم طول است وهم بلندی .
۳ـ او اوصدا ـ عکس آن باران دیده ماست ـ هم نام است وهم روشنایی .
۴ـ دروازه ـ خشک نیست ـ سردار مقدونی وفاتح شرق باستان .
۵ـ چشمه ـ رودکی می گفت بوی آن آید همی .
۶ـ وحشی نیست ـ توده ـ عرس این شاعر را می گیرند .
۷ـ محفل و مجمع ـ ماده کننده ـ معشوق بلبل .
۸ـ واحد پول ایتالیا ـ عیاری ومردانگی .
۹ـ سمت وطرف ـ هادی کاروان ونگاهبان شترها ـ ضمیر اشاره .
۱۰ـ هنوز کهنه نشده است ـ اشاره .
۱۱ـ مذهب وآیین ـ شهری بزرگ در اتحاد شوروی .
۱۲ـ یگانه ـ باوه وشراب ـ ماده عربی ـ چراغ شب ـ عکس آن بلی بعروسی است.
۱۳ـ تکراریک حرف ـ دست نخورده ـ هوای زمستان .

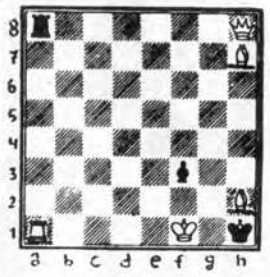
عمودی :

۱ـ بانوی بزرگ هند که چندی پیش ترورشد .
۲ـ مداوا ـ هفته به انگلیسی .
۳ـ بهترین دوست آدمی ـ هم به معنای محفل است و هم به معنای پارلمان ـ حرف نفی روسی .
۴ـ عضوی ازبدن ـ معمولا نوبران گران است ـ باده فقیران .
۵ـ تکراریک حرف ـ جنس مذکر .
۶ـ بازهم تکراریک حرف ـ هم تاک است وهم برسر می روید .
۷ـ جمع ده می باشد ـ شبانه به انگلیسی .
۸ـ یکی از فلزات .
۹ـ حرارت ـ هم به معنای قشر ولایه تشکیل شده است و هم اصطلاحی است در علم کیمیا ـ همان سیل است.
۱۰ـ برهنگران دارو می شود ـ محل ومکان ـ چاشنی غذا .
۱۱ـ نویسنده رومان معروف مادر .
۱۲ـ انبار اذوقه بدن ـ عکس آن الت پرواز مرغان است ـ رطوبت.
۱۳ـ دریایی در اروپا که از شهرزینا می گذرد گاهی بجای تاب و توان بکار میرود ـ ازحیوانات اهلی است.
۱۴ـ دلیل بی پایان ـ برج وگلدسته مساجد .
۱۵ـ نویسنده کتاب (ده روزی که دنیا را لرزاند) ـ حرف ندا است که گاهی بجای حرف شرط والتزام نیزبکارمی رود .
۱۶ـ روز آشفته ـ بیشوند بسیاری از کلمات عربی ـ دارنده احشام .
۱۷ـ تارمی نوازد ـ نامی است برای زنان وبهشت هم معنی می دهد ـ وحشی است.



برندگان جوایز یک یک قطعه نوتوی برقی شانسرا نیز به همراه داشته باشند .

معمای شطرنج



سفید بازی را شروع وسرانجام وحرکت سیاه را مات می کند .
ارایش مهره ها ـ سفید : شاه f1 ـ خ a1 فیل h4 ، فیل f3 ، وزیر h8
سیاه : شاه h1 ، پیاده f3 ، خ a8

حل کنندگان

دوستانیکه پاسخ درست ارسال نموده اند :
حمیرا ، فتح محمد آریا ، نگهت سال ، تاج محمد ، سید محسن شاه ، عبدالجلیل فقوری ، عبدالخلیل ، امان الله حبیب ، ـ راضیه زیارمند ، مصطفی ستور ، عادله انور عزتی ، نرین زیارمند ، عصمت الله مجیدی فریده چمتو ، عزیزه ، محمد نسیم سلفی سمیرا ، سید قادر ، نادیه ، عبدالمتین همران ، نیلوفر ، جاوید احمد ، ارش ، رامین سید محسین ، محمدعلی ، محمدولی ، جاوید محمد ناصر رهین ، گلتاج ، شفیق الله فریده قربلی ، احمد جاوید ، سید نعیم ، محمد بشیر نجابی ، نوراحمد ، سلماد وستیار ناهید احمدزی ، فرشته شرف ، بصیرهاصی قیام الدین صدیقی ، احمد شاه ، رحیمه ، حبیب ، هما ، عبدالعلی معرزاد ، محمدمهر پرویز ، محمد انور صدیقی ، محمد همایون جویان ، احمد خسرو ، فلورارامی ، اریا همت غلام حبیب ، عبدالشکور یما ، نوریالی واحدی عبدالباقی ، عبدالله ، عبدالرزاق رستگار احمد جواد نشیط ، لیلما ، ظاهره ، سروش مسعود احمد حمیدزاده ، شریف تنها مجیب الله ((ضیاف)) ، فهیمه فرزانه صابره یوسفزی ، عبداللطیف ، زهره حیاتی حکیمه ، عطامحمد فیضی ، یزمان ، ترینا رامین ابوی ، مرضیه ، حمیده سلحشور ع ب از خیرخانه ، عفیفه ، سید سمیع الله عبدالواسع ، شمسعلی شمس ، حفیظه .
به اساس توجه کلوریا ، شفیق الله محمدعلی سرباز ، مجیب الله ((ضیاف)) هما ونیلوفر برنده جایزه گردیدند .

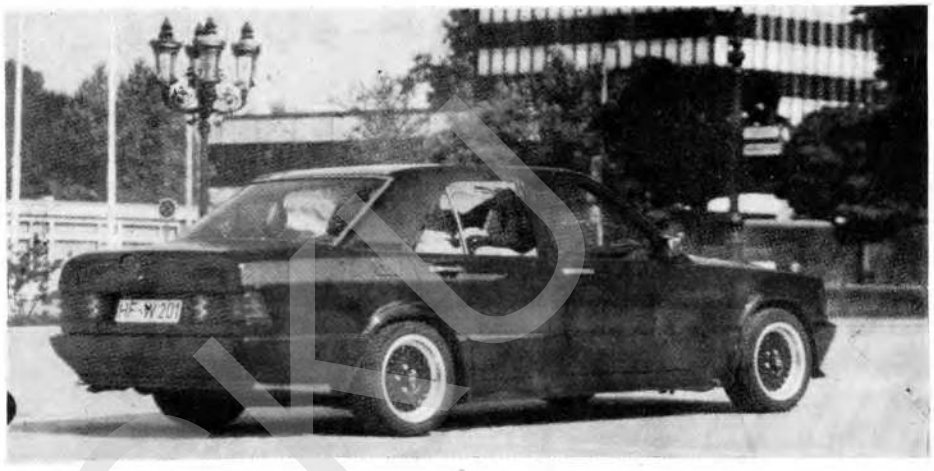
ketabton.com - The Digital Library



فروشگاه موتر
برادران

PROPERTY OF ACKU





آدرس:
چارراهی الصار شهر نو

موترهای هوندا مودل ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸

پرزه‌های موترهای بنز و هوندا

موترهای بنز مودل ۱۹۸۷

موترهای نیسان مودل ۱۹۸۷ و ۸۸

نیازمندان میتوانند به تیلفون «۳۴۲۹۷» تماس شده ویا به دفتر فروشگاه مراجعه نمایند.

ketabton.com - The Digital Library

بانک دوست شما

پشتی تجارتی بانک



پښتنی تجارتی بانک پول های شما را بصورت مطمین حفاظت و حراست نموده و قروض وارداتی وصادراتی تجار وموسسات را به شرایط سهل اجرا وبارچالانی اموال را نیز انجام میدهد .

پښتنی تجارتی بانک با (۳۰) بانک معتبر د نیاد اد وستد اسعاري دارد .

پښتنی تجارتی بانک تبادله پول هایتان را از مرکز به ولایات کشور وبالعکس آن و نیز از یک ولایت به ولایت دیگر ذریعه مرکز و نماینده گی های ولایات بانک به اسرع وقت انجام میدهد .

ketabton.com - The Digital Library



فروشگاه بزرگ افغان

بزرگترین مارکیت فروش تمام اجناس تولیدی ضنایع کشور

دارنده گنجینه بهترین اجناس از مشهورترین کمپنی های جهان

با ۱۹۹ افغانی بهترین محصولات خوشی خود را در رستورانت فروشگاه بزرگ افغان برگذار نمایید

فروشگاه بزرگ افغان

وسایل و اشیای مورد ضرورت خانواده ها را جدیداً وارد نموده و به قیمت مناسب به فروش میرساند

مطبعهٔ دولتی

بهای یک شماره (۱۵) افغانی

Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English